

بامشاد



آیا برگ بزرگ است تحقق در ولایتش؟!

بهای اشتراك سالانه ۴۰۰ ریال
 شش ماهه ۳۱۰ ریال
 باضافه هزینه پست زمینی یا هوایی } در خارج

بهای تکفروشی ۱۰ ریال
 یکساله ۴۵۰ ریال
 شش ماهه ۳۳۰ ریال } بهای اشتراك در ایران

نشریه ای که هم اکنون در حال مطالعه آن هستید، در راستای مبارزه با سانسور، گسترش کتابخانه های مجازی، تشویق به مطالعه، و بازیابی مطبوعات قدیمی توسط سایت های باشگاه ادبیات و کتاب فارسی تهیه شده است.



باشگاه ادبیات

<http://www.facebook.com/groups/BashgaheKetab/>

<http://bashgaheketab.blogspot.com/>

موقع شناسی راه موفقیت است!

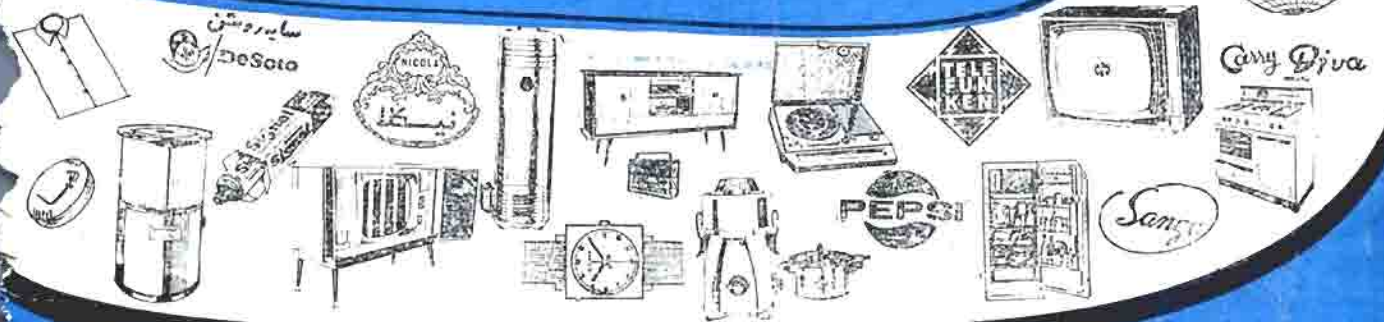
حالا وقت بازگردن حساب ذخیره در

بانک اصناف ایران است

۲,۰۰۰,۰۰۰ ریالی جایزه تقدی از طرف بانک

و هدیه

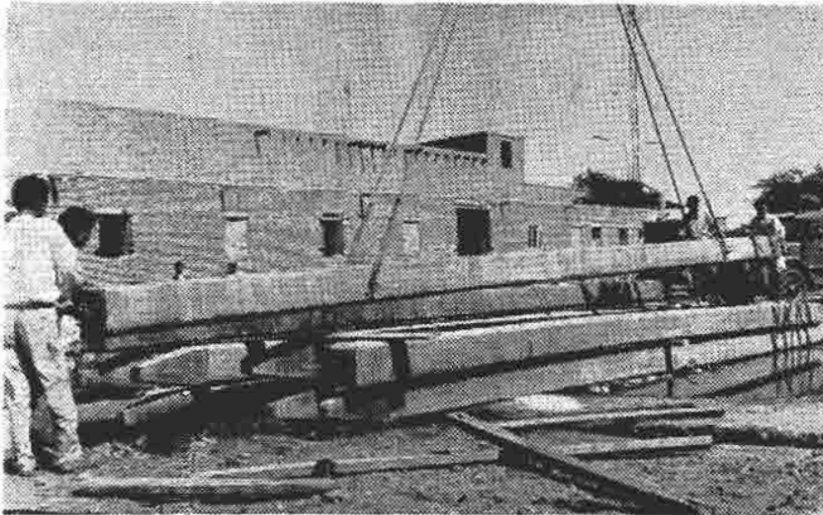
یک سری از بهترین کالاها از طرف شرکتها و مؤسسات بزرگ
برای برندگان خوشبخت جوایز مت از بانک اصناف ایران



کارای دیوا مصرف یکسال لوازم آرایش و شامپوی خانواده ۱	تویزبون ۲۵ بند ۲۵ پلر	یخچال امرسون با امکانات منحصر بفرد	تویزبون ۲۳ پلر مینیورا
غیرزدان فستنیال ساعت فرست بازارهای شهر تبریز - مصرفی یکسال خانواده	دشترم آتگرم کن	اجاق گاز چهار شعله کلونیا تور	مقال ۵۰۰۰۰ پلر کاتدریواری دسوتو قابل شستشو از نایگاه مسانه روشن
سریه کرامات نیگلا ساور اجاق گاز بخاری	راژو و رادو کرام کلارا و در شرکت جهان	مصرف یکسال خانواده از انواع صابونهای همما محصول کارخانه پری تراوشین ۲۱۲۲۸	دو دستگاه رادیو تلفن کن
آبمیوه گیری و دیگ زودپز رومیکس	هشین لباسشویی خریدولین هدیه شرکت اتو رومیکس	گرام برق دباطری رومیکس	۱۱ ساعت تمام طلای سی. تی. زن. واچ
مصرف یکسال کفش خانواده از کفش مارلی	پوشی کولای مصرفی یکسال خانواده	اجاق گاز چهار شعله او فیور مسال مدل ۶۱۵	یک دست مبل مفت پارچه ای طلایی از نایگاه مبل نصیری
سردیس کامل ۱۲ نفره عالیترین جینی دنیا چینی ساگو	فداچ ۵۰ عدد پیراهن معروف ارک فداچ و ۱۶۵ ۵۰ جلد آموزش دانشی ایرانی از نایگاه	پرس تحصیل ۶ ماهه در انگلستان با گریز تحصیل و بیضا در سه سالگی PIA از نایگاه آکادمی زبانهای دنیا	بین کت و سرادشاه - تلفن ۲۱۲۸۴۸

گزارشی در باره:

یک پروژه بزرگ عمرانی که بوسیله شرکت آ - خانزادیان و شریک در دست اقدام میباشد



یکی از برنامه‌های جامع و مفیدی که به بکوشش شرکت بزرگ و معتبر (آ-خانزادیان و شریک) در خرمشهر در دست اجراء و با کمال سرعت در حال پیشرفت است پروژه احداث بلوار خیابان پهلوی از جلو ادارات گمرک تا ابتدای خیابان جاسی میباشد که مهندسین و کارکنان آن در تمام شبانه روز مشغول انجام کارهای مربوط به این طرح که تاثیر فراوانی در زیبایی و آبادانی شهرستان خرمشهر خواهد داشت هستند.

برای آگاهی از چگونگی اجرای این برنامه با آقای مهندس تبار یکی از



کارکنان شرکت آ-خانزادیان مشغول تخلیه

پایه‌های سیمانی میباشد

شرکاء شرکت مزبور تماس گرفته شد نامبرده اظهار داشت این شرکت با داشتن امکانات زیاد و استفاده از همکاریهای قابل توجه اولیاء امور بخصوص وزارت کشور پروژه‌های وسیعی را به مرحله انجام در آورده که از آن جمله میتوان ساختمان اجرای همین طرح بزرگ عمرانی یعنی بلوار سد ساحلی را نام برد که از نظر آماده ساختن آن از مشکل‌ترین کارهایی است که تا کنون بوسیله پیمانکاران در دست اقدام بوده است. آقای مهندس تبار گفت نحوه کار برقیبی است که برای تعریض خیابان میبایستی برای مهیا نمودن مقدمات ایجاد بلوار با پایه کوبی در رودخانه کارون از ۶ تا ۷ متر بجلو برویم که همین خود مشکلات متعددی را در بر دارد. کارهای فنی بلوار را آقای مهندس تبار باین ترتیب توصیف نمود، برای پایه‌هایی که با ارتفاع ۱۶ متر در محل‌های محکم رودخانه کوبیده میشود چهار

پایه‌های سیمانی آماده حمل میشود

آنچه که هست جلوه نماید دستگاه بوفه مدرن و مجهز فلزی با حوضچه و فواره‌های رنگین در قسمتهای مختلف ساخته خواهد شد همچنین مصالحی در کار ساختمان بلوار بمصرف میرسد قبلاً آزمایش شده و بخصوص از شن و ماسه شسته و سیمان ضد سولفات برای پایه‌هایی که وسیله شمع-کوب نصب میگردد استفاده میشود.

آقای مهندس تبار در پایان اضافه کرد کاری را که مادر این مرحله از اقدام عمرانی شروع کرده ایم بدون لحظه‌ای کوتاهی و وقفه دنبال خواهیم کرد و با اینکه قرارداد این شرکت ۱۸ ماه است ولی سعی خواهد شد قبل از پایان موعد مقرر آنرا بنحو مطلوب آماده و تحویل دهیم.

اطلاعیه

صد کیلومیله گرد شماره ۱۸ باید مصرف شود. پایه‌هایی که در رودخانه وسیله چکش مخصوص کمپرسی اتوماتیک (شمع کوب) که از عالیترین فرآورده‌های صنعتی کشور آلمان است) کوبیده میشود فاصله هر کدام از آنها شش متر و در هر قسمت بنا بموقعیت خاص رودخانه از ۱۲ متر تا ۲۰ متر تبدیل ارتفاع باید داده شود. ارتفاع شمع کوب ۲۵ متر است و تنها مشکلی که ایجاد نموده وجود درختان کنار خیابان میباشد که البته برای ماندن این درختان کهنسال که بنوبه خود مایه زیبایی خیابان هستند پیش بینی‌هایی شده که در موقع کوبیدن پایه‌ها آسیبی بدرختان نرسد.

در ضمن پس از اتمام کار بلوار

برای اینکه منظره رودخانه زیباتر از



قابل توجه دانشجویان محترم

میکروسکپ از ۱۰۰ الی ۳۰۰ برابر ۵۰۰ ریال

و میکروسکپ از ۴۰۰ الی ۱۳۰۰ برابر ۳۰۰۰ ریال

وارد گردید

لطفاً برای دیدن انواع مختلف میکروسکپ و مدل‌های دیگر

به نمایندگی شرکت تکنیک‌سازی تهران خیابان نادری

رو بروی تولید دارو کوچه ساهرخ پاساژ سعید مراجعه فرمائید.

تلفن ۶۸۶۱

بامشاد



آیا برگ سبزی است تخم درویش؟!

سالی دارد تمام می شود وسالی دارد آغاز می گردد

سال جنگ، سال مرگ، سال زندگی، سال امید و الصلح، سال ۱۹۶۷ تا چند روز دیگر سپری می شود. جنگهای وینام و اعراب و اسرائیل بحران قبرس، کودتا و ضد کودتای یونان، کودتای یمن، کاهش نرخ لیره، بحران فرانسه و کانادا مخالفت فرانسه با ورود انگلیس به بازار مشترک، فرود آوردن اقمار مصنوعی در ماه وزهره، مرگ فضا نوردان آمریکا و شوروی، کشته شدن ارنستو چه گوارا بدست نیروهای بولیوی، تغییرات عمیق اقتصادی در بلوک شرق، مرگ هارولد ولت نخست وزیر استرالیا خروج عجولانه انگلیس از عدن و سرانجام عمل تاریخی قلب واشنگتن در آفریقای جنوبی از مهمترین وقایع سال گذشته محسوب میشوند. علم رگم تلاش انسانیت، یاپیل ششم و بسیاری دیگر از همبران جهان برای پایان دادن به جنگ دردناک و بتنام، مرگ و ویرانی هم چنان بر این کشور حکومت میکنند، هر روز صدها هواپیمای غول پیکر آمریکائی شمال و جنوب و بتنام رادر هم میکوبند و هر روز دسته های انبوه چریک های کمونیست ویت کنک بر قلب پایگاه های آمریکائی و سایر کشورهای متعهد در ویتنام جنوبی حمله میکنند و هر روز صدها تن زن و مرد پیر و جوان نظامی و غیر نظامی رو کودک کشته و زخمی میشوند. آیا سال ۱۹۶۸ پایان این تراژدی اندوهناک را بخود خواهد دید؟ پاسخ باین سؤال بسیار دشوار است، زیرا چه واشنگتن و چه هائوئی هر دو بیروزی نهائی را از آن خود میدانند. هوشی مینه قطع بدون شرط بمباران و بتنام شمالی را شرط اساسی شروع مذاکرات برای صلح میدانند و پرزیدنت جانسون نیز بسم خود قطع کمک هائوئی را به جنگجویان ویت کنک بعنوان مقدمه قطع بمباران ها اعلام کرده است.

جنگ از چهار چوب منطقی خود خارج شده و جنبه حیثیت و آبرو را برای هر دو اردو گاه پیدا کرده است و در این شرایط معلوم نیست طرفین چگونه نظریات خود را به یکدیگر نزدیک خواهند کرد. اینک، در آستانه سال نو؛ پاپ بیستنهاد میانجیگری کرده است. آیا رهبر میلیون ها مسیحی جهان در مأموریتی که بسیاری از شخصیت های برجسته دیگر و از جمله اوتانت شکست خورده است بیروز خواهد شد؟ آینده قضاوت خواهد کرد. جنگ های شش روزه، در ماه ژوئن گذشته، طومار صلح را در خاور میانه درهم پیچید و در مدت کوتاهی مرزهای دیرینه این قسمت از جهان را در گون کرد. اعراب، بر رهبری ناصر، پس از یک سلسله زمیته چینی ها که منجر به بستن خلیج عقبه بر روی کشتیرانی اسرائیل و خروج نیروهای سازمان ملل از مرزهای اسرائیل و مصر شد، چنان وضعی را بوجود آوردند که سرانجام به جنگی برق آسا انجامید. جنگی که برخلاف تمام انتظارات با پیروزی شکست انگیز اسرائیل و از دست رفتن قسمتی از سرزمین های اعراب در سوریه، مصر و اردن پایان یافت. اینک که بیش از شش ماه از پایان جنگ گذشته، بحران هم چنان شدت خود باقی است اعراب حاضر به شناسایی اسرائیل نیستند و اسرائیل مذاکرات مستقیم را مطمئن تر بن وسیله برقراری صلح و آرامش در منطقه میدانند. در این میان، جهان عرب در زرفنای شکست عمیق خود دچار دگرگونی های شگرفی شده است. بین جناح سوسیالیست - اعراب نفاق افتاده، مصر به گروه میانه روها گراژیده و عراق و سوریه و الجزایر هر یک راه خود را میروند و مقدر بود که قاهره نیروی هفتاد هزار نفری خود را از یمن خارج سازد تا مارشال عبدالله سلال با یک کسودتای سریع سرنگون شود و این کشور که شش سال تمام رادر جنگ بانیروهای سلطنت طلب امام بدر سر برده است دچار هرج و مرج گردد. خروج انگلیس از عدن که مصادف با استقلال جمهوری یمن جنوبی بود شرایط تازه ای در این قسمت از جهان عرب پدید آورد. کانال سوئز هم چنان بسته است و اوضاع اقتصادی کشورهای جمهوری عرب روز بروز وخیم تر میشود. در این میان ژنرال دوگل با یک بازی ماهرانه که باعث برانگیخته شدن افسکار عمومی فرانسه و جهان شد، از عقب رفتن نفوذ سیاسی و اقتصادی آمریکا و انگلیس در منطقه استفاده کرد و با منع تحویل ۵۰ میراژی که اسرائیل قبلا از فرانسه خریداری کرده بود به اعراب نزدیک شد و اندکی بعد برای اولین بار با عراق یک قرارداد نفتی امضا کرد. پاریس تبدیل به ستاد فرماندهی اعراب شد. یوسف زوعین نخست وزیر سوریه برای

اولین بار در تاریخ استقلال این کشور برای ملاقات با دوگل به فرانسه رفت و در همان موقع چندهیئت نظامی فرانسه از عراق دیدن می کردند. درجهه دیگر، شوروی ب سرعت ضعف نظامی مصر و سوریه را جبران کرد، ولی حمایت تروریستی در خاک اسرائیل و ادامه بحران تا کنون امید به برقراری آرامش رادر خاور میانه از بین برده است. کودتای ۳۱ آوریل شاهد روی کار آمدن یک حکومت نظامی فاشیستی در یونان و از بین رفتن تمام مظاهر دموکراسی و آزادی در این مهد کهن تمدن بود. نه ماه بعد، کنستانتین، پادشاه جوان یونان، برای برقراری قانون دموکراسی می کرد رژیم نظامی آتن را واژگون سازد. ولی با چند اشتباه اساسی در تلاش خود شکست خورد و ناچار برای جلوگیری از شروع جنگ داخلی عازم رم گردید. در غیاب پادشاه، رژیم سرهنکها که بر اثر بحران قبرس و عقب نشینی در برابر تهدیدات جدی ترکیه و وقیعت خود را از دست داده بود وضع خود را بیش از همیشه محکم کرد، و با صدور یک فرمان عفو عمومی تمام مخالفان خود را از زندان آزاد ساخت و قانون اساسی جدید کشور را اعلام نمود. بدون اینکه مشخص سازد کسی و بساچه شرایطی با بازگشت شاه موافقت خواهد کرد. در راه تسخیر قضا، آمریکا و شوروی قربانیانی چند دادند که از آن جمله بودند سرهنک ولادیمیر کوماروف و سه فضا نورد دیگر آمریکائی، در عوض آنها سفینه های رادر کره ماه وزهره فرود آوردند و راه تسخیر قضا را هموار تر از گذشته کردند. در اروپای شرقی رقابت اقتصادی شرایط خود را بر اصول دیرینه مارکسیسم و لنینیسم دیکته کرد و اکثر کشورهای این بلوک تغییرات عظیمی در سیستم های اقتصادی خود پدید آوردند و در حالی که در غرب، فرانسه روز بروز به شوروی نزدیکتر میشود در عین حال تمام تلاش های انگلیس را برای ورود به بازار مشترک سد مینماید. بدین ترتیب اینک خود بازار مشترک در آستانه بحران قرار گرفته و انگلیس، که در اثر کاهش ارزش لیره وضع متزلزلی پیدا کرده هم چنان بدرهای بازار میکوبد. سرانجام، تعویض قلب واشنگتن ب دست پروفیسور بارنارد جهان پزشکی رادر گون ساخت و سایه مرگ را بیک قدم از بشردور نمود و اقمه های که در ماه گذشته در کیپ تاون اتفاق افتاد بدون شک سعادت نسل های آینده را تضمین خواهد کرد. با تمام این رویدادهای خوب و بد، جهان، به نسبت گذشته، سال آرام تری را پشت سر گذاشت و باشد که سال نوسال صلح، سال دوستی و سال تجلی و درخشش انسانی و ارزش های بشری باشد. ★

از آن هفته تا این هفته

در هفته‌ای که گذشت چهار روز تعطیل بود؛ سه شنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه و یک روز زین دو تعطیل بود؛ چهارشنبه که در ایران تعطیل محسوب میشود، و یک روز هم عید نوئل یا کریسمس بود که آن نیز برای فرنگی‌ها تعطیل بحساب می‌آید، بنابراین هفته قبل یک پارچه برای خودی و بیگانه تعطیل بود جز برای نویسندگان بامشاد، که شب و روز در حاشیه قلم زدند... تا شماره این هفته پرویمان و بدون تاخیر از نشر یابد و با اینکه دیگر جای بی‌حاشیه نویسی بجای گذاشتند ولی از قسه شب بلدا بهیچ عنوان نمیتوان گذشت.

خدا رحمت کند آیت‌الله کاشانی را که بهمه می‌گفت: بی‌سوادمه رابیک چوب می‌رانند، در حالی که بیسوادی هم نظیر سرما و گرما درجات دارد و همانطور که یکدرجه زیر صفر را با بیست درجه زیر صفر در یک ردیف نمی‌توان قرارداد بیسوادی قابل تحمل، نظیر زمستان شیراز را با بیسوادی کشنده، چیزی نظیر سرمای طاقت‌فرسای سیبری را هم کفه و یک میز آن نمی‌توان دانست. بی‌سوادی قابل تحمل، بی‌سوادی خود ما اهل بامشاد است، ولی بی‌سوادی کشنده، بی‌سوادی اهل اطلاعات است که ناچار فریاد خیزد ز مردم روز پنجشنبه هفته قبل. در صفحه اول، ستون اول، ملای اطلاعات اینطور اظهار فضل کرده بود که: «یلدا، یک لغت و کلمه سریانی و آرامی است و ریشه عربی دارد و بمعنی میلاد و تولد است» آرامی و سریانی و عربی، اینها سه زبان سامی هستند که دوتای آنها آرامی و سریانی زبانهای قدیمی اند و مردم محسوب میشوند. و آخری که عربی است زبانی زنده بحساب می‌آید بنابراین یلدا، یا باید آرامی باشد، یا سریانی، یا عربی... و بر فرض که خیال کنیم، هم آرامی است و هم سریانی که نیست... نمی‌تواند دیگر ریشه عربی داشته باشد... برخی لغات عربی که زبانی متأخر است ممکن است ریشه‌شان را در سریانی و آرامی جست و ولی ریشه لغات آرامی و سریانی را که زبانی قدیمی تر از عربی هستند، نمی‌توان در عربی جستجو کرد و این فقط در دانشگاه اطلاعات است که یک لغت هم سریانی می‌شود و هم آرامی و هم ریشه عربی پیدا می‌کند. بگذریم، حالا میلاد و تولد کی؟ ملای اطلاعات می‌نویسد: «در قدیم مردم عقیده داشتند که در شب یلدا، خورشید پس از آن درازی شب و تاریکی از نومتولد می‌شود و باین سبب که در آن ایام زندگی و کار روزمره مردم با طلوع و غروب خورشید شروع و پایان می‌یافت برای این شب که از سحرگاه آن روزها بلندی می‌شود اهمیت خاصی قائل بودند. مراسم شب یلدا، ریشه مذهبی ندارد و صرفاً یک عادت باستانی است که از دیر زمان برای مردم این سامان بیادگار مانده و طبیعتاً هزاران سال گذشت زمان با همان شیوه خاص، مردم آن را اجرامی کنند... در حالیکه درست قضیه برعکس است. شب یلدا؛ یادگار مذهب مهر پرستی است. و ایران سابقان دراز کشوره مهر و مهر پرستی شناخته می‌شد اعنقاد مهر پرستان بر این بود که مهر در درازترین شب سال که فریاد آن روز مهر بود، تولد یافته... و همین دو مورد با یک با کمی اختلاف بدین مسیح انتقال پیدا کرده که شب تولد عیسی را، در نزدیکیهای شب یلدامی گیرند، و روز مهر را که هنوز هم در زبان انگلیسی بهمان صورت باقی مانده «ساندی» (یعنی روز خورشید) روز مقدس هفته می‌شناسند و اما از همه مضحک تر دنباله مطلب است که، «بهر حال از باامداد فردا نیمکره ما وارد مدار خاصی از گردش انتقالی خود می‌گردد که بتدریج هر روز دودقیقه بسوی خورشید نزدیک می‌شود و در نتیجه روزها بلند و شبها

کوتاهتر خواهد شد و این در رکت و گردش مداری تسایان آخرین روزماه سوم بهار ادامه دارد.

مردی کنار جوی زانو زده بود و سر در آن فرو کرده و داشت آب می‌خورد غابری که از آن جامی گذشت اعتراض کنان فریاد کشید که این کار را نکن عملت را از دست میدهم! امر دسر بلند کرد و گفت عقل چیه؛ زمین ما یک مدار بیشتر ندارد. و آنهم تغییر نمی‌کند. آنچه باعث تغییر فصول در روی زمین میشود محور فرضی زمین است که نسبت بمدار گردش خود عمود نیست بلکه میلی دارد که چون تقریباً تغییرناپذیر است، از این جهت چنین بنظر می‌رسد که خورشید، در آسمان نیمکره شمالی و نیمکره جنوبی زمین در طول سال، بالا و پائین میرود... طوریکه در اول تابستان که بلندترین روز نیمکره شمالی و کوتاهترین شب آن است، خورشید در بالای مدار رأس‌السرطان می‌درخشد... و در اول زمستان که کوتاهترین روز نیمکره شمالی و بلندترین شب آن است بر فراز مدار رأس‌الجدی قرار دارد... و بهر حال اگر روز بلندی شود برای آن نیست که زمین در مدار خاصی روزی دودقیقه بخورشید نزدیک می‌شود. بلندی روز هیچ ارتباطی با نزدیکی و دوری، بخورشید ندارد. آنهم بر حسب واحد زمان، دودقیقه... در اول نیر که ما طولانی‌ترین روزهای نیمکره شمالی را داریم، زمین بیشتر از هر وقتی از خورشید فاصله دارد. و با اینحال مادر گرمترین روزهای سال قرار داریم. می‌بینید که این بی‌سوادی هیچ در نوع بی‌سوادی ما نیست. ماهم بی‌سوادیم، ولی خودمانیم، نه اینطور... بی‌سوادی ما بی‌سوادی زمستان شیراز است... ولی این بی‌سوادی، بی‌سوادی سرمای قطب است. آدم را بیچاره می‌کند، سراپایش را منجمد می‌سازد... و در واقع او را می‌کشد، وای که ما در چه سرمای عاجز کننده‌ای قرار گرفته‌ایم. آن مرحوم شاید حق داشت که بهمه می‌گفت بی‌سواد. *

با بانوئل سال :



دیدنیها، شنیدنیها و خواندنیها

سینما

کمدین‌ها اثر: پیترو بونول-هنرپیشگان : الیزابت تیلور ، ریچارد برتون ، آلن گینس ، پیترو یوستینف- سینما سکوپ، رنگی (آمریکایی). براساس روابط انسان‌ها بایکدیگر ، و موقعیت‌ها و واکنش‌های آنان در محیط، بافتنباست از یک کتاب معروف، و با چپار هنرپیشه بزرگ، از یک کارگردان خوب .

پرده‌پاره اثر: آلفرد هیچکاک-هنرپیشگان: پل نیوین، جولیا اندروز - لیلاک درووا - رنگی (آمریکایی).

آخرین فیلم هیچکاک، بر زمینه یک داستان جنایی - جاسوسی. یک دانشمند اتمی آمریکایی برای کسب اطلاع بیشتر، تصمیم می‌گیرد از یک استاد اتمی در آلمان شرقی استفاده کند. در این سفر که متشی‌اش همراه اوست، هر دو با خطراتی مواجه میشوند، و بالاخره جان سالم بدر می‌برند .

دانه‌های شن اثر: رابرت وایز-هنرپیشگان: استیو مک کوئین، کندیس بسترمن ریچارد آتن برو ، سینما سکوپ، رنگی (آمریکایی) .

یک محصول معظوم پرخرج دیگر در روال فیلم‌های اخیر وایز، ظاهراً فریب، و چند ساعته پیرامون مبارزه یک کشتی در آب‌های ژاپن، و عشق بین دختر ژاپنی و سرباز آمریکایی، که از زمان «سایونارا» باب شده‌است. طولانی و کند.

چیچو و فرانکو در تگزاس اثر: جورج جوسیمونلی - هنرپیشگان : فرانکو فرانکی چیچو اینگراسیا، هلن شانل، فرانکو ساجو - سینما اسکوپ رنگی (ایتالیایی) .

این بار دو هنرپیشه فکاهی ایتالیایی بقالب یک فیلم وسترن ایتالیایی فرورفته‌اند . همان حرکات و همان کارها را ، همان کارگردان رهبری کرده و نتیجه بصورت یک فیلم دیگر از فیلم‌های این دو نفر درآمده است . که گمراهی را خوشایند است .

خانمها و آقایان اثر: پیترو جرمسی - هنرپیشگان : و برنالیزی ، ماستونه هوشین ، (ایتالیایی) .

فیلم تازه‌ای از سازنده و خلاق ایتالیایی «و» فریب خورده و رها شده . همچنان با یک مایه قوی انتقادی بر اساس روابط و اجتماعات زن و شوهرها ، و تفریحات، و نقاط ضعفشان.

کتاب

داستان:

(ترجمه)

«نوازنده نابینا» اثر «ولادیمیر کارولنگو» که بیچاپ دوم می‌رسد، از آثار معروف این نویسنده است. کارولنگو معاصر با تولستوی و چخوف و گورکی بود. ماکسیم گورکی درباره او نوشته‌است: «در هر یک از صفحات آثار او تبسم انسانی و

خردمندانه روحی بزرگ و مجرب و فکور احساس می‌کنی.»
از انتشارات : سازمان کتابهای جیبی - قیمت: ۳۵ ریال.

(ایرانی)

«سفر شب» اولین داستان بلند از «بهمن» - شمله‌وره است که «دانش‌نای در فلسفه دارد، و تمام دانش‌ها را مثل فرانسویس بیکن قلمرو خود میداند، و مشاغل و نواکون و زیادی داشته است.»
از انتشارات مجله خوشه است. قیمت: ۶۰ ریال.

شعر

«خواجهای فلزی» مجموعه اشعار نو شهرام شاهرختانی است، که اشعار سال ۴۴ تا ۴۶ را تشکیل میدهد. بطوریکه شاعر توضیح میدهد، از قواعد عروضی پیروی نشده، و آهنگ دارد شدن بعضی از مصراع‌ها، اتفاقی بوده‌است .

تحقیق:

«چرا بیمار میشویم» تألیف دکتر علی ریور از دیدگاه پزشکی باین مسئله می‌پردازد، و در مقدمه ذکر شده: «مطالعه دقیق این کتاب، بیماری‌های روحی و جسمی شمارا شمارا شفا می‌بخشد.»
از انتشارات : شرکت انتشار - قیمت: ۸۵ ریال .

روانشناسی

«مقدمه‌ای بر روانشناسی یونگ» اثر «فریدافورد هام» از آثار معروف در زمینه روانشناسی است، و برای علاقمندان باین رشته نافع میباشد .
دکتر مسعود میر بهاء ترجمه کرده‌است.
از انتشارات: اشرفی - قیمت: ۱۲۵ ریال.

نمایشگاه

نمایشگاه دیوارکوب (آفیض)‌های خارجی در تالار قندریز .

نمایشگاه ۲۵ ساله هنر ایران در موزه جدید ایران باستان.

نمایشگاه کتاب‌های علمی و فنی فرانسه، در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران.

صفحه

از صفحه‌های موفق این هفته، از دو آهنگ باید نام برد:

«سایه‌های خاکستری رنگ» از گروه «مانکنیز»

Shades of Gray

و «کمی محبت» از سیلوی رارتان

un peu de Tendresse

نمایندگان بامشاد در شهرستانها

آبادان:	آقای عزیز چوبدار
اصفهان:	اعتدالی
اهواز:	رحمن رکنی
بابل:	علمی
بانه (کردستان):	طاهر محمدی
بجنورد:	هاشمی
بندر پهلوی:	باقری
بندرگز:	عباسعلی کردی
بروجرد:	شهرام
بندر شاپور:	کیانی
بندر بوشهر:	حسین دهندار
بندرماه شهر:	نوروزی
بهبهر:	علی عزیزیان
بهبهان:	بهبهانی
بوکان:	اسماعیل زاده
تبریز:	ملازاده
خرم‌آباد:	مهدی محمدی
خرمشهر:	فرج‌اله لاری
خمام:	غیاثی
داراب:	نجیب زاده
رشت:	قانع صفت
رضائیه:	زینالیور
راهنسرا:	دانش‌پژوه
سراب:	خوش‌خلق
ساری:	شهنازی
سبزوار:	قاری زاده
سمنان:	هاشمی
سنندج:	ارجمندی
شیراز:	آگهی
شاهی:	داریوش نظری
شاهرود:	کوهستانی
سقز کردستان:	کیانی
قم:	مهدوی
قوچان:	پروین دل‌آوران
قهرق (اصفهان):	فرخ‌نژاد
کرمان:	جهانگیری
کرمانشاه:	خانجانی
کازرون:	هوشداران
گنبد کاوس:	عمیدزاده
لاهیجان:	سعادت‌مند
لنگرود:	حسن‌زاده
مراغه:	شاگردیان
مسجد سلیمان:	کریمی
مشهد:	غفرانی
مهاباد:	معروف زاده
نائین:	صفوی‌پور
نقده:	پیشمنازی
نیشابور:	توسلی
همدان:	طریقت‌یاب
یزد:	کریمی

فهرست بخشها:

ایران

قانون مجازات بسوادان (۸) * چرا اینقدر بازار گرمی (۹) * وین تهران- بیروت (۱۱)

خاورمیانه

* مسئله‌ای بنام میراز (۱۲) * الجزایر ، سومین نبرد (۱۴) پایان حکومت شوفیزی (۱۴) * یمن ، بین مرگ و زندگی (۱۵)

جهان

* فاجعه دریونان (۱۷) * اسرار ضد کودتا (۱۹) * بازار مشترک: جایکه عشق وجود ندارد (۲۲) * مدیترانه: روسها در مقابل ناوگان ششم (۲۳) * نیجریه، تلفاتی بیش از جنگ ویتنام (۲۴) * آمریکای لاتین: کلیسا به مبارزه برمیخیزد (۲۵) * ویتنام: گفتگوئی بانکو بین - وان - تیو (۲۵) * استرالیا: مرد دریا در کام دریا (۲۷)

هنر

* تئاتر، موج نو در تئاتر شوروی (۲۸) * باله موسیقی (۲۹) * نقاشی ، بحثی درباره کارهای تازه وزیر (۳۰) * نمایشگاه آفیش در تالار قنبریز (۳۱) * خبر و نکته (۳۲)

کتاب

* «کتاب»، کتاب درجهان (۳۳)

در این روز و روزگار

* سال ۲۰۰۰ میلادی (۳۴) * قلب بیوند شده استاد ولی عمل بیوند هرگز متوقف نمی‌شود (۳۵)

حقوق

* بادی از یک قانون موسمی (۳۸)

«سر خورده» جنگ ویتنام (از صفحه ۳۹ تا ۴۳)

بامشاد

هفته نامه اجتماعی و سیاسی و هنری
روزهای سه‌شنبه تهران

تأسیس: ۲۰ خرداد ۱۳۳۵

صاحب امتیاز و ناشر و مدیر مسئول:
اسماعیل پوروالی

محل اداره: خیابان شاهرضا انتهای
کوچه فتوحی (بین روزولت و رامسر)
شماره ۷۳
تلفن دفتر: ۶۹۴۱۶

نشانی تلگرافی: تهران بامشاد

تهیه و تنظیم تصاویر روی جلد از:

استاد محسن دولو

تلفن: ۳۳۲۲۸

هیئت نویسندگان و مترجمان

(بترتیب حروف الفباء)

صفا حائری، بیژن خرسند، محمد علی سفری،
محمد علی طاهیان، محمد رضا اسکری
رضا عقیلی، پرویز لادین، شاعاله
ناظریان، جعفر ماهیار، ایرج نبوی،
داریوش همایون.

عکاس: جواد صادقی
کاریکاتور است: لطیفی و خیال و وفراز

امور اداری

مدیر داخلی: ر. قازاریان
متصدی امور شهرستانها: برهان
متصدی امور آگهیها: دادفر
ناظر مسئول چاپ: امینی
مصحح: اتابکی
چاپخانه: پیک ایران خیابان شاه آباد
کوچه سیدهاشم نمره ۳۴، تلفن: ۳۲۹۰۶
متصدی صفحه بندی: حسن عامری
متصدی ماشین چاپ: خسرو حسن زاده
گراورها: ازگراورسازی زانیچ خواه
تلفن ۳۳۸۴۵

بهای آگهیها:

مشکی: سطری ۴۰ ریال
رنگی بابت هر رنگ سطری ۲۰ ریال
بر قیمت مشکی افزوده میشود.
آگهی‌هایی که بصورت رپرتاژ است سطری
۱۰۰ ریال خواهد بود.

جریانات روز

قانون مجازات بیسوادان

تهیه قانون جامع و درعین حال قابل اجرا در سطح مملکتی در زمینه پیکار با بیسوادی بزرگترین مطلب مهم هفته گذشته بود.

مذاکرات اولیه برای تهیه لایحه مذکور در پیشگاه شاهانه و با حضور رئیس دولت روز چهارشنبه هفته گذشته صورت گرفت.

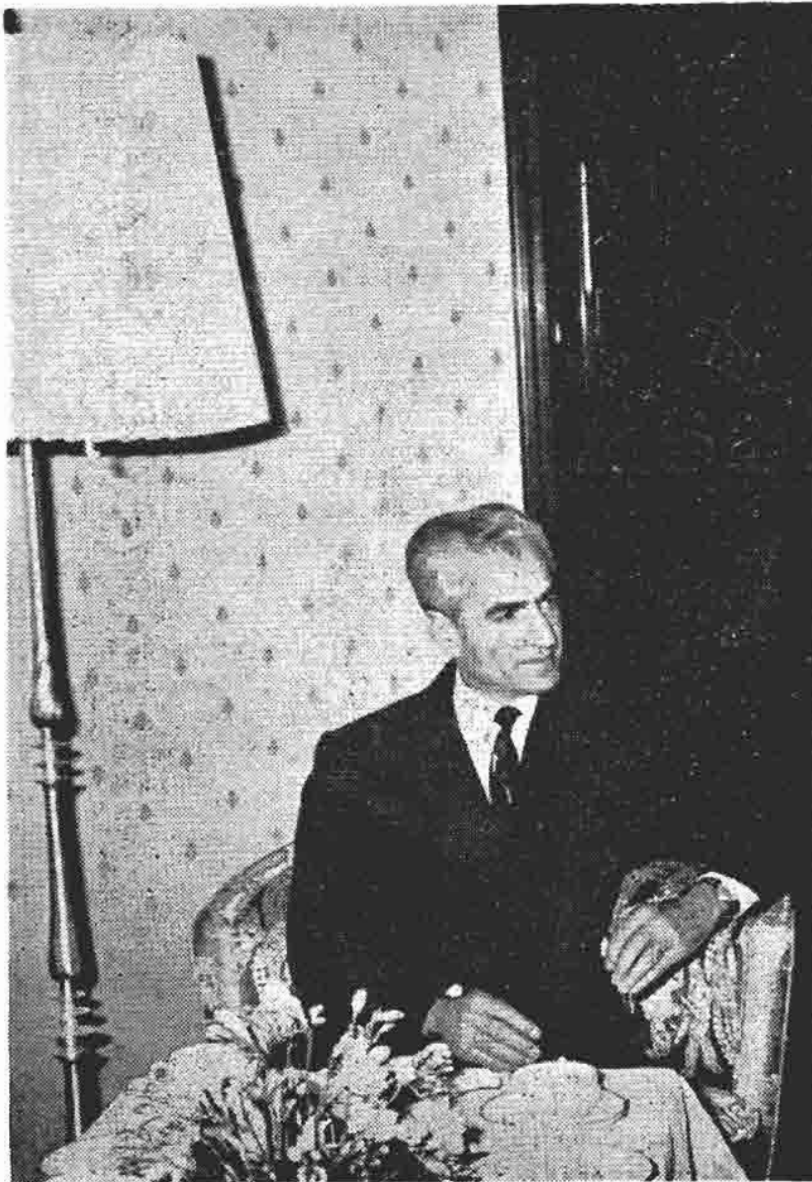
کلیات این قانون بر اساس یادداشتی از يك امتیازاتی برای کتب سواد و مجازاتی برای بیسوادی است یعنی امر داشتن سواد بصورت يك «وظیفه ملی» برای عموم طبقات در خواهد آمد و با توجه به همه امکاناتی که برای بسواد شدن فراهم شده و خواهد شد باز اگر کسی نخواست بان میزان از سواد خواندن و نوشتن که احتیاجات اولیه او را بر آورد اقدام نماید بموجب قانون قابل مجازات خواهد بود و باز بموجب همین قانون بسواد شدن برای افراد با امتیازاتی همراه خواهد بود که در واقع عنوان پاداش را خواهد داشت و مذاکرات پیرامون این امر مهم همراه با سایر مسائل مملکتی در شرایطی در حضور شخص اول مملکت عنوان میشد که معظمله دچار عارضه ناراحتی کلیه بودند منتهی بدون ابراز کمترین ناراحتی تا پایان جلسه بگزارشات توجه فرمودند و به راهنمایی‌های لازم میادرت ورزیدند.

عارضه بیماری کلیه شاهنشاهی پس از معاینات لازم از جانب پروفسور بیتی عدل و تیمسار دکتر ایادی منجر بگرفتن عکس از کلیه هاند که روز شنبه در بیمارستان رضا پهلوی در تجریش بعمل آمد و تشخیص داده شد که «شش ریزه‌ای» در یکی از کلیه‌ها وجود دارد که وسیله دارورفع خواهد شد.

خبر بسته شدن راهها

آقای نخست وزیر تمامه روز تعطیل را در محل کار خود حاضر بود و طی این مدت دوبار بحضور شاهنشاهی شرفیاب شد و بقیه مدت راه سرگرم کارهای جاری بود.

از جمله حوادثی که طی این مدت وقت رئیس دولت را گرفت مسئله بسته شدن راهها بخاطر نزول برف بود و نخستین خبر در این مورد که مربوط بانسداد راه رشت و قزوین در گردنه معروف «کوئین» بود توسط وزیر اصلاحات ارضی که بزحمت از این گردنه گذشته بود به نخست وزیر داده شد و بلافاصله دستور ایشان تیسزاند امری قزوین بکمک کارکنان وزارت



شاهنشاهی با وجود کسالت استراحت فرمودند.

لوايح جديد

آقای نخست وزیر شصتاً در همین سه روز تعطیل که امکان مراجعه ارباب رجوع کمتر بود و با اسلانی بوده موفق شد با همکاری چند تن از وزرای خود مقداری از کارهای جاری را انجام دهد و در باره لوايح مهم یعنی بر سه لایحه برنامه چهارم پیش فتهائی داشته باشد. آنچنانکه ممکن است تا هفته آینده دولت لوايح جدیدی بیارلمان تسلیم نماید.

ارجله این لوايح که همزمان با لایحه برنامه چهارم اجرا خواهد شد لایحه استفاده از وجود دبلمه‌های ریاضی فنی و طبیعی در سیاهیان آبادانی و بهداشت است. هزینه دوره

راه مأمور باز کردن راه شدند و باز بدستور ایشان يك هواپیمای هلیکوپتر نیز برای بررسی وضع عمومی مسافران پیر و زرد آمدند و دو اتوبوس نیز برای بیرون کشیدن آنها از منطقه خطر بگردنه کوئین فرستاده شدند تا از بروز هر گونه پیش آمد ناگواری جلوگیری شود.

باید یاد آور شد که قبل از آغاز تعطیلات سه روزه هوشناسی اعلام کرده بود در قسمت‌های شمال و شمال غربی و شرقی بارندگی خواهد شد ولی مردم بدون توجه و با توجه و عدم پذیرش آن (۱) مسافرت کردند و در بازگشت راه‌ها را بر روی خود بسته دیدند.

آموزشی اینمده بهمهده وزارت جنگ و حقوق و مزایای ایام خدمتشان توسط وزارت آبادانی ومسکن نامین میشود.
وزارتخانه های جدیدی

دکتر مجید رهنما وزیر علوم هفته گذشته لایحه تاسیس وزارتخانه مربوط بخود را تسلیم پارلمان کرد ولی همزمان با تسلیم این لایحه تقاضای دانشجوستان پللی تکنیک هم مورد توجه قرار گرفت وزیر جدید علوم با سخنرانی در اجتماع آنان یادآور شد که با تصویب لایحه تاسیس وزارت علوم و تفکیک وظایف این وزارتخانه از وزارت آموزش و پرورش آن قسمت از خواسته های این دانشجویان که منطقی بنظر برسد جامه عمل خواهد پوشید.

درد حال حاضر از چهار وزارتخانه جدید فقط قانون تاسیس وزارت اصلاحات ارضی و نماون روستائی مراحل نهائی خود را طی کرده و به مرحله اجراء آمده و قوانین سه وزارتخانه جدید و همچنین وزارت جدید کشاورزی نه بهر صورت با وزارت سابق فرق دارد و نیاز قانون تازه دارد در مراحل تصویب پارلمانی است و جمملگی در مجلس شورای ملی تحت بررسی هستند.

این وزارتخانه ها هنوز در پارلمان کمیسیون مخصوص ندارند و لوابیح مربوط بتاسیس آنان در کمیسیون مادر رسیدگی میشود یعنی وزارتخانه های منمشب از وزارت کشاورزی در کمیسیون کشاورزی و وزارت منمشب از آموزش و پرورش در کمیسیون آموزش و پرورش مطالعه می گردد ولی پس از تصویب و اجرای قانون برای هر

یک از این وزارتخانه ها نیز کمیسیون جدیدی بوجود خواهد آمد
فقط يك سوم

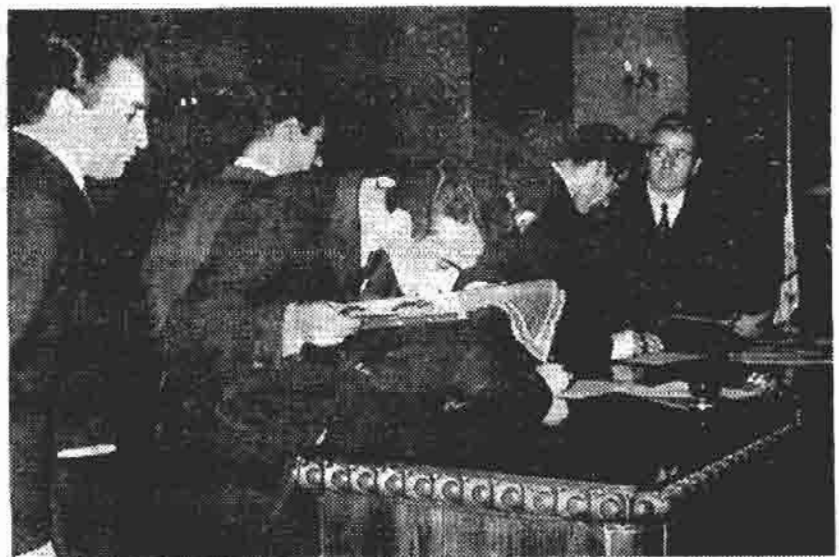
و بالاخره خبر دیگری که در هفته گذشته وجود داشت مربوط به انجام مراسم و گند از جانب ۵۰ کارآموز فزائی برای آغاز کار قضاوت در دادگستری بود. در مراسم تحلیف وزیر دادگستری حضور نداشت چون ایشان از چندی قبل بعلب بیماری ایتدار بیمارستان دادگستری بمد در بیمارستان پارس و سپس در منزل بستری شدند ولی پیامی از ایشان در این مراسم خطاب به قضات جدید و جوان خوانده شد.

ناگفته نماند که حداقل نیاز دادگستری در حال حاضر کمتر از سیصد قاضی نیست ولی در شرایط فعلی آغاز کار همین تعداد يك سوم از نواز مندیهارا مرتفع خواهد نمود. *

احزاب

چرا اینقدر بازار گرمی...؟!

بهمان نسبت که مردم کوچه و بازار سرگرم کار و کاسبی خود هستند و بهمان اندازه که کارکنان حقوق بگیر دولت در بیم و امید نتایج انقلاب اداری و آثار آن در نان و آبشان میباشند بهمان میزان اینروزها حزب اکثریت بتلاش افتاد و آنچنان میدان را برای «بازار گرمی» مناسب دیده که حتی سروصدای «آبندگان» روزنامه یک هفته تولد یافته صبح تهران را هم در آرزو ده است.



اول کار، قضات جوان، قسم یاد می کنند

آبندگان در آخرین شماره هفته قبل خود خبری داشت بدین مضمون که دو صفحه کاغذ بزرگ، مارک وزارت کار و امور اجتماعی «تا» شده که ظاهر آن یکی از مأمورین اداره اطلاعات و مطبوعات آن وزارت «دستی» آورده بود معلوم بود از مصاحبه ای از پیشرفت های حزب ایران نوین با نحوه «س» و «ج» و آنوقت «آبندگان» یاد آور شده بود که گویا مسئولین حزب ایران نوین اشتباهاً بجای اینکه این «بخشنامه» را برای روزنامه ارگان حزب یعنی ندای ایران نوین بفرستند برای «آبندگان» فرستاده بودند.

و اما این دو صفحه «تبلیغات» حزب ایران نوین چه بود؟ بد نیست اول از آن «بدون کم و کاست» مطلع شوید تا بعد!

س- ممکن است بفرمائید حزب ایران نوین چگونه بوجود آمد و چندسال از تاسیس آن میگذرد؟

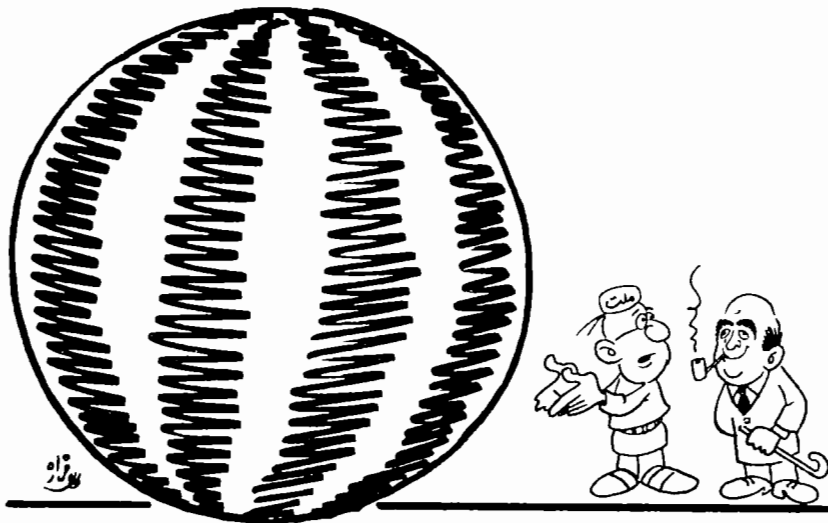
ج- چنانکه میدانید در پوست و چهارم آذر ماه درست چهار سال از تاسیس حزب ایران نوین گذشت و ما اکنون در آستانه پنجمین سال تشکیل حزب پرافتخار ایران نوین هستیم حزب ما اتفاقی و بر حسب تصادف بوجود نیامد، ضرورت های تکامل و پیشرفت و حفظ موازبت انقلاب ملی و دموکراتیک ایران و تدارک و انجام يك اقتصاد طبق نقشه، نیاز به يك ستاد انقلابی مجهز بدانش سیاسی و ایده نولوژی از تر از نوین داشت. حزب ایران نوین چنان سنگر مطمئن سیاسی و ایده لوزی بود که پیشاهنگان جامعه مترقی ما را مرکب از کارگران و کشاورزان و عناصر ترقیخواه در صفوف خود متمرکز ساخت و در راه ترقی و تعالی پرچم و مبارزه علیه ارتجاع و ساختن نظم دموکراتیک و ملی را بر دوش گرفت.

س- شما صحبت از ایده نولوژی فرمودید ممکن است در این باره توضیح بیشتری بیان فرمائید؟

ج- همانطور که میدانید ایده نولوژی يك سیستم عقاید و نظرات اعم از سیاسی - حقوقی اخلاقی و هنری است که در تحلیل نهائی منمکس کننده روابط اقتصادی جامعه میباشد، ایده نولوژی ممکن است علمی یا غیر علمی و منمکس کننده حقیقی یا کاذب و اقییات باشد ایده نولوژی طمعه منمکس غیر علمی و بالعکس جهان بینی طبقه مترقی و پیش رونده علمی و گویای واققیات است. مضمون علمی و سیاسی ششم بهمن از يك طرف بلحاظ حفظ و حراست حقوق سیاسی و اقتصادی و ارزش های انسانی جامعه و گریز از صفات شوونیستی و خیال - پرستانه و اجد جنبه های ملی و از سوی دیگر بلحاظ تشویق و تجویز همکاری های خلاق بین

«هویدا گفت ایران تا چند سال دیگر موشک قاره پیمای خواهد ساخت»

جراید



ملت - قربان این یکی دینگه زیر بغل ما نمیره!

ملت ما و تحکیم مبانی صلح پایدار و عدالت اجتماعی و طرفداری از اصل حق خودمختاری سیاسی و اقتصادی ملل دارای وجوه دموکراتیک است. با این ترتیب مشی سیاسی و کیفیت آینده و لویژیک حزب ایران نوین که مملهم از دیرهدایت و برنامه‌هایی انقلابی است دارای مضمون ملی و دموکراتیک یا ناسیونالیسم دموکراتیک می‌باشد.

(لازم بیادآوری است که «دیرهدایت» لفظ جدیدی است که اگر غلط ماشینی نباشد واژه نوینی است هم‌طراز ناسیونالیسم و نالیزم دموکراتیک در ادبیات حزبانه عصر حاضر...!)
س- ممکن است شمه‌ای از پیشرفت‌های حزبی را بیان فرمائید؟

ج- همانطور که میدانید موسس حزب ما سرباز فداکار مرحوم حسن‌علی منصور بود و با پشتکار زیاد پایه‌های حزب را استوار ساخت و بتوسعه آن همت گماشت. متأسفانه اجل با او مهلت نداد که ثمرات زحمات کشیده شده را ببیند ما مطمئینم موفقیت‌های بزرگ حزب ما همانطور که در قطع‌نامه نخستین کنفرانس حزب عنوان گردید در هدایت دولت حزبی بقصد تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی کشور و توسعه منطقی حزب در سراسر مملکت و گرایش توده‌های مختلف مردم به حزب علاوه بر آنکه روح آن مرحوم را قرین آسایش میسازد دل‌های ما را نیز از احساس شوق و غرور لبریز می‌کند. همان موفقیت‌ها بما الهام میبخشد که با دانش و نیروی افزونتر چون گذشته با درک درست قوانین پیشرفت و تکامل بکوشش خود برای ترقی و پیشرفت مملکت و جامعه بیفزائیم و به مأموریت تاریخی خود جامعه‌ساز بیوشانیم

همفکری دو حزب

حزب ایران نوین به مصاحبه‌ای، که در بالامتن آن ملاحظه شد و البته نشان نزول آن و نه مصاحبه‌کننده و مصاحبه‌شونده (۱) هیچ‌یک معلوم نشد اکتفا نکرده بلکه در شماره‌های اخیر ندای ایران نوین به بحث پیرامون مسائل و مطالب علمی و عملی حزب پرداخته و از آن جمله نوشته است:

«... آنچه ما ناسیونالیزم دموکراتیک مینامیم بزبان عصر خودمان مبین مقاصد ما است حمایت را توأم با دموکراسی خواهیم و دموکراسی اگر در قدیم معنایش محدود بمعنای آزادی سیاسی و اجتماعی میشد در عصر ما مفهوم وسیع‌تر، عالی‌تر و در عین حال دشوارتر را به ما رسانده است و آن دموکراسی اقتصادی است یعنی علاوه بر آنکه آزادی

سیاسی و اجتماعی باشد آزادی در استقلال اقتصادی هم باید باشد.»

و شاید از جمله مواردی که «حزب مردم» هم از «دیده» دیگری در زمینه «آزادی و استقلال اقتصادی» اظهار نظر کرده و امکان مقایسه بین نظر دو حزب است همین مورد است چون حزب مردم هم در برنامه خود گفته است:

«حزب مردم برای استفاده بهتر و هر چه بیشتر از کلیه منابع طبیعی و صنعتی کشور ارشاد اقتصادیات را وظیفه دولت میدانند و سرمایه‌گذاری خصوصی را تا حدی که در یک طرف خطر انحصار نداشته باشد و از طرف دیگر منجر به تفرقه سرمایه‌های ملی نشود حمایت و تقویت می‌نماید.»

ضربتی دیگر...

ولی بهر حال جالب اینجاست که در مقابل این همه تبلیغات و بازار گرمی و بازاریابی حزب اکثریت، حزب اقلیت همچنان دچار بحران است و با وجودی که گفته میشد پس از بازگشت پروسورویچی عدل از مسافرت اروپا تکلیف قطعی این حزب روشن خواهد شد هنوز کوچکترین آثاری از «حیات» در این حزب دیده نمی‌شود و بزرگترین و فعال‌ترین شاخه حزب که فرا کمیون پارلمانی آن در مجلس شورایی ملی بود در این دوره آن‌چنان بسردی گرایده که گوئی «قشون شکست خورده» در حال سرگردانی است و بخصوص ایدر فعال آن هلاکو رامید سکوت محض و کنساره‌گیری مطلق را پیشه ساخته است و بدین ترتیب که قرار است در جلسه امروز مجلس شورای ملی (سه شنبه پنجم دیماه) اعتبارنامه یکی از اعضای این حزب یعنی دکتر ابریشمی نماینده تربت

حیدریه مطرح شود و ظاهر امر نشان میدهد که طرح آن ضربت دیگری است بر پیکر حزب مردم چون اعتبارنامه این نماینده را شعبه مامور رسیدگی تصویب نکرد و گزارش رد شدن آنرا به مجلس داد و مجلس هم طبق نظامنامه بکمیسیون تحقیق ارجاع کرد و حالا گزارش کمیسیون تحقیق نیز مبنی بر رد این اعتبارنامه آماده شده که باید در جلسه علنی مطرح شود و در صورت طرح نماینده مذکور حق دارد بمدت یک ساعت از خود دفاع کند و بعد یک موافق و یک مخالف صحبت میکنند و آننگاه «مجلس» رای خواهد داد و این رای با احتمال قریب به یقین منجر به رد اعتبارنامه خواهد شد و بدین ترتیب یک تن از نمایندگان حزب مردم هم از مجلس بیرون خواهد رفت.

آخرین خبر

و بالاخره آخرین خبر از حزب مردم این است که با توجه به محیط غیر آرام جلسه گذشته شورایی زعمای حزب می‌کوشند ابتداء محیط را آرام و زمینه را فراهم سازند آنگاه مبادرت بتشکیل جلسه شورایی بکنند و ظاهر امر این است که هفت هشت نفر از فرا کمیون پارلمانی از جمله محمد فضائلی - فخر طباطبائی و محمد اسدی مأموریت یافتند که با پروسورو عدل مذاکره نمایند ضمن ادعوت نامه‌ای نیز برای اعضای شورایی فرستاده شده که روز سه شنبه عصر (امروز) در محل حزب حاضر شوند تا دومین جلسه شوریا بحضور پروسورو عدل تشکیل یابد.

مذاکرات ظاهر آن بر اساس این است که برای قائم مقامی پروسورو عدل بین دو جناح موجود سازشی بعمل آید. جناح طرفدار رامید و

جناح طرفدار مهندس جفرودی و میگویند یکی از پیشنهادات هم این است که برای اراضی کردن هر دو طرف پروفسور عدل تصمیم با انتصاب هر دو بگیرد یا بعنوان قائم مقام و یا بعنوان دیگر آنچنانکه اداره کردن امور حزب در دو مجلس و خارج از مجلس به عهده مهندس جفرودی و رامیدهر دو باشد و اگر این پیشنهاد قبول شود پروفسور عدل اختیارات خود را باین دو نفر تفویض خواهد کرد... ناگفته نماند که در حال حاضر مسئله انحلال و یا انشعاب حزب مردم مطلقاً مطرح نیست این حزب بعنوان اقلیت خواهد بود و برای رهبری آن هم بهر حال تصمیمی نمی گیرند البته در جلسه امشب (در صورت تشکیل) اعضای فعلی کمیته مرکزی که ۱۵ نفر هستند و قبلاً استعفا کرده اند دیگر سمتی نخواهند داشت و بجای آنها گزارش سری و محرمانه دبیر کل که متضمن اختیارات وسیع برای ایشان است تکلیف را بکسره خواهد کرد بنا بر این حزب مردم (بقیة انشاء الله) از هفته نوبا کادر جدید و قائم مقام یا قائم مقامان تازه و احتمالاً تصمیمی که عنوان «تکخال» خواهد داشت یا بر صحنه نو کاری خواهد گذاشت. م. سفری



کانال سوئز : راهی که بسته است و موردش با نشته است

در حال حاضر، مرز مصر و اسرائیل از وسط کانال میگذرد و تا بحران اعراب و اسرائیل حل نشود، کانال نیز باز نخواهد شد و در شرایط کنونی امیدی نیست که اختلافات تل-ساویو پایا بنیخت های عربی مرتفع گردد. ولی هر وقت بحران های سیاسی بر طرف شوند، باز ماها طول میکشد تا کانال برای کشتیرانی مجدد آماده شود، در واقع گزارشات تأیید نشده ولی موثق حاکیست که در جنگهای شش روز چندین کشتی حامل سیمان در کانال فرسوده اند. اگر چنین باشد کار لاروی دو چندان دشوار خواهد شد.

در این شرایط احتمال فراوان دارد که ایران و کشورهای دیگری که بهره مالکانه دریافت میکنند طلب خود را طبق فرمول کنسرسیوم، چهار ساله دریافت کنند. از آنجا که مذاکرات از شروع تا پایان در پشت درهای بسته انجام شد و دست خیر-نگاران و عکاسان را نگذاشتند به معنای کبره کنندگان برسند، بنا بر این هیچ اطلاع رسمی از آنچه که در وزارت دارائی گذشته است در دست نیست، بویژه که دو طرف گفتگوها مهر سنگینی از سکوت بر لب زده بودند. معذک بنظر میرسد که آخرین اجلاسیه اوپک که ماه گذشته در وین تشکیل شده بود به آرزوهای خود رسیده است.

در آن کنفرانس، وزیران دارائی و نفت ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی، قطر، لیبی، اندونزی، ونزوئلا و روسی از مذاکرات گذشته خود با کنسرسیوم برای حصول ۶۵ درصد مانده بهره مالکانه پشت ایران رضایتی کرده و ضمن دادن ماموریت ادامه گفتگوها به نماینده ایران اظهار امیدواری کرده بودند که مذاکرات تهران نتیجه بخش و مفید باشد.

با این همه آیا برآستی این مذاکرات به نحو دلخواه انجام پذیرفته یا نه موضوعی است که بعد از اجلاسیه آینده اعضای اوپک که قرار است هفته آینده در برونت تشکیل شود دانسته خواهد شد. حمید صحرایی

صادر کننده نفت از کنسرسیوم های نفتی از بابت تخفیف بهره مالکانه است. (بامشاد بشماره ۵۷)

شرکت های نفتی که در آغاز سعی داشتند مسانرا بلر تل و فعلا مسکوت بگذارند با آن نظارت، ایران روبرو شدند. این اشکارا روز قبل از شروع مذاکرات آقای اردشیر زاهدی رئیس خارجه «دوستانه» به سنیران انگلیس و آمریکاداده بود و دیپلمات های انگار ساکون نیز نمایندگانی کنسرسیوم را در اردن در نتیجه مذاکرات در محیط آماده ترک شروع شد.

در دایران از وصول ۶۵ درصد بهره مالکانه از در مقابل در برابر در سال تجاوز میکنند رشکر نیست که این رقم در اجرای طرح های وسیع و ایجاد طایانه بر نامه پنج ساله چهارم نقش مرثری بازی میکند. پس ایران بهیچ عنوان نمیتواند از چنین درآمد جالبی صرف نظر کند.

شرکت های نفتی با پیشنهادات تازه ای بمیدان آمدند، مابین یولرا میدیم ولی بطور قسطی، در چهار سال، از قرار ۲ درصد سال اول و ۵ درصد سال بعد، اگر نمیتوانیم طلب شماره یکجا پرداخت کنیم دلیلش اینست که بسته بودن کانال سوئز وضع رساندن نفت به بازارها را مشکل ساخته و باعث افزایش مخارج شده است. دکتر آموزگار همان شب شرفیاب شد و پیشنهاد تازه کنسرسیوم را با اطلاع شاهنشاه رسانید اشکال عمده بر طرف شده بود و زکی یمانی و جوخدار میتوانند با خیال راحت اولی به چنده و دومی به وین بازگردند.

کانال سوئز

روز سه شنبه، نماینده اوپک « بطور اصولی و مشروط» با پیشنهاد غول های نفتی موافقت میکرد ولی هر وقت کانال سوئز باز شده مابقی طلب یکجا پرداخت شود. کنسرسیوم مخالفتی نداشت، زیرا خوب میدانست که شاهراه آبی باین زودیها باز نخواهد شد.

نفت

وین-تهران-بیروت

محیط کاملاً آلفرد هیچکاکری بود. از نه صبح، ماشین های آخرین سیستم، یکی بدنیاال دیگری در برابر در بزرگ مرکزی کاخ وزارت دارائی می ایستاد و اشخاص مرموزی با عینک، کلاه، پالتو و کیف پیاده میشدند و سرعت بداخل ساختمان میرفتند.

از خبر نگار و عکاس سایه ای هم دیده نمیشد زیرا از قبل بهشان گفته شده بود بهتر است زحمت نکشند چون هیچکس اجازه عکس-برداری و گرفتن خبر داده نخواهد شد اگر لازم بود که چاپ شود خودمان بهتان میگوئیم.

ولی وقتی روز اول بیابان رسید هیچکس چیزی نگفت و روز بعد، وقتی معلوم شد که دو تن از برجسته ترین بازیکنان که شب قبل بی سرو صدا آمده بودند همانطور هم رفته اند، ناگهان روشایمه مخالف همه جا را پر کرد، مذاکرات ایران و کنسرسیوم باشکست روبرو شد... مذاکرات تهران با موفقیت پایان یافت... ولی کدامیک درست بود؟

پیشنهادات تازه مذاکرات از صبح روز دوشنبه گذشته در کاخ وزارت دارائی شروع شده دکتر جمشید آموزگار وزیر دارائی ایران از طرف اوپک سخن میگفت و احمد زکی یمانی وزیر نفت عربستان سعودی و محمد جوخدار دبیر کل اوپک نیز بعنوان ناظر در جلسه شرکت داشتند. هدف مذاکرات وصول ۶۵ درصد طلب ایران و پنج کشور دیگر عضو سازمان کشورهای

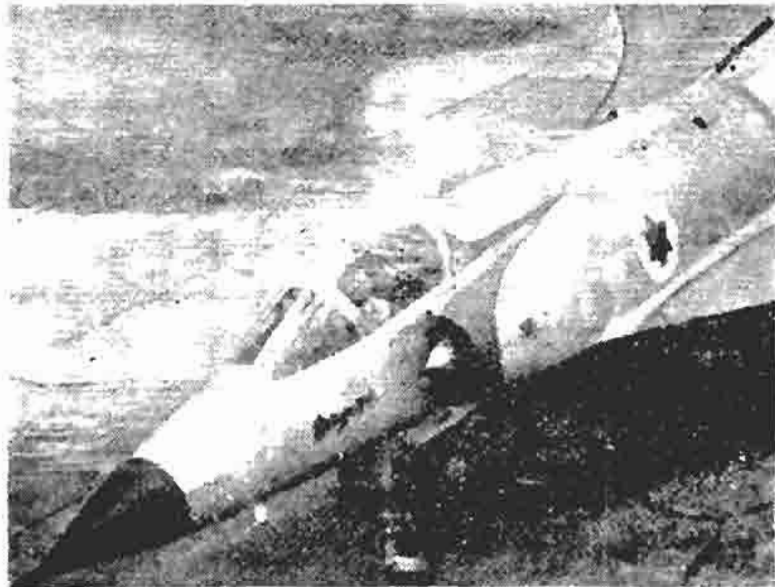
فرانسه و اسرائیل

میراثی بنام «میراث»

دو گول پس از آنکه، در مدت کمتر از دو ماه اسرائیل را از خود دور کرد، اعراب را در وضعی بین‌بیمو امیدنگاه داشت و افکار عمومی فرانسه را سخت بهیجان در آورد، ناچار، با یک تصویب‌نامه آب‌پا دی‌روی دست‌هم‌ریخت، ممنوعیت فروش اسلحه شامل تمام کشورهای خاور میانه خواهد شد.

حساب حساب کا کا برادر - وقتی از مسئولین فرانسوی سؤال می‌شود که چه وقت و چگونه این ممنوعیت را لغو خواهند کرد، خیلی ساده از زبان ژنرال میگویند: «یک مرتبه! هر وقت ژنرال دوگول تصمیم گرفت، تمام سفارشات را از کشور های مختلف بسته کارخانه‌های مارسل داسورسیده یکجا تحویل خواهیم داد.»

بعبارت دیگر، اسرائیل وقتی به پنجاه میراث خود که سال گذشته سفارش داده و یک سوم بهای آن نیز پرداخته است می‌رسد که پاکستان ۲۳ میراث سفارش خود را تحویل



میراث: اسم نامی: سراب!

بگیرد و لبنان ۱۲ میراثی که سال گذشته خریده است.

ولی اگر، آنطور که نظر می‌رسد، برای فروش میراث به عراق بین بغداد و پاریس قرارداد تازه‌ای امضاء شود، آیا بازم اسرائیل و پاکستان و لبنان باید بصبر کنند تا ژنرال تصمیم بگیرد؟

از نقطه نظر رئیس جمهوری فرانسه، تصمیم او کاملاً بیطرفانه است و اسرائیل نباید ناراحت باشد. ولی پاریس وتل - اوپو، این روزها، زبان یکدیگر را نمی‌فهمند.

اسرائیلی‌ها می‌گویند: «۵۰ هواپیما تحویل امسال با ۵۰ میراث تحویل سال آینده زمین تا آسمان

فرق دارد، بویژه که شوروی، طبق یک برنامه دقیق، سرگرم احیای نیروهای هوایی مصر و سوریه است.

سایه فانتوم - تصمیم غیرمنتظره ژنرال دوگل در ممنوع کردن فروش و تحویل اسلحه با اسرائیل برای این کشور و بسیاری از دول دیگر درس بزرگی بود. برای جبران خسارات، کارشناسان اسرائیلی سرگرم مطالعه طرحها و امکانات گوناگونی هستند تا بطور کلی خود را از چنین دام‌های ناگهانی برهانند.

منطقی ترین، اقتصادی ترین و مطمئن ترین راه حل‌ها ساختن انواع هواپیماهای شکاری و بمبافکن در خود اسرائیل است. ولی اجرای این طرح وقت لازم دارد و طراحان اسرائیلی فعلاً بهتر دیده‌اند که در یک مرحله مقدماتی، بجای ساختن هواپیما بتهیه قطعات بدکی آن بپردازند تا در دوران «ممنوعیت» لااقل از جهت قطعات بدکی دچار اشکال نشوند.

هم اکنون، چند شرکت بزرگ فرانسوی و آمریکایی و سوئدی پیشنهاداتی برای ساخت قطعاتی مانند موتورهای جت، سلیم کارشناسان اسرائیلی کرده‌اند و ایالات متحده بیشتر رفته اجازه فروش یک کارخانه هواپیما سازی را که اینک در تگزاس فعالیت دارد صادر نموده است این کارخانه در حال حاضر هواپیماهای کوچک می‌سازد، ولی مهندسان اسرائیلی در نظر دارند با تغییراتی چند، آنرا تبدیل به یک کارخانه سازنده هواپیماهای زرهی کنند.

با وجود تمام این پیشنهادات حساب اسرائیل بدو دلیل سیاسی و نظامی تمایلی به «آمریکائی» کردن نیروی هوایی خود نشان نمیدهد.

یکی از بزرگترین «اتهاماتی» که اعراب و شورویها و کشورهای اقمار به اسرائیل وارد می‌سازند اینست که این کشور پایگاه امری بالیم آمریکا در خاور میانه و در قلب جهان عرب بشمار می‌آید و آمریکائی شدن نیروهای هوایی دولت یهود در حقیقت تأییدیه این «رای» بشمار خواهد رفت.

از طرف دیگر، ادامه جنگ و بنام بدون شك در تحویل هواپیماهای خریده شده از واشنگتن اثر می‌گذارد و فی‌المثل آمریکا هنوز هیچ يك از هواپیماهای اسکای اوک و سفارشی اسرائیل را تحویل نداده است. از همه اینها گذشته، خلیانان اسرائیلی با میراث خو گرفته‌اند و ورزیده کردن آنها بپروای هواپیماهای آمریکائی وقت زیادی لازم دارد و بالاخره، بسیاری از فرماندهان نظامی اسرائیل جداً مهراز را بر هر نوع جنگنده دیگری ترجیح میدهند. البته بشرطی که تمام امیدایشانرا ژنرال تبدیل به یاسر نکنند.

افسوس نگرى - موفقیت انجذاب انگیز
 میراها در جنگهای شش روزه اعراب را نیز افسون کرده است. کویت و عربستان سعودی اول و سپس سوریه مذاکرانی را آغاز نمودند ولی لندن زود بخود آمد و قبل از آنکه آقای داسو صاحب کاخانه های هواپیما سازی میراژ بجنید، چندین فرونده هواپیما و موتورک تحویل فرودگاه های جدید کویت دادند و در این میان تنها کشور عربی که خوشترد ماند و تقاضائی نداشت عراق بود.
 زنی که نتوانست پیش از این حیرت کند کارشناسان نفتی و هوایی خود را به بغداد فرستاده معامله ساده نفت میگیریم، میراژ میدهم. یک بکیر وستان» بین دوستان خوب که زبان بکدیگر را میفهمند.
 مارشال عارف، که مدتهاست، استمداد خود را در سیاست نشان داده، ابتدا از پیشنهاد فرانسه ترسید. آیا این یک طرح اسرائیلیها نیست تا دو گول را مجبور کند به نوعیت فروش میراژ به تل-آویو رانند نماید. در این صورت اسرائیل بلافاصله هواپیماهای خود را تحویل می گرفت در حالیکه میراژهای اعراب، برای «میوه دادن» یکی دو سال وقت لازم دارد. ولی تصویب نامه دولت فرانسه آخرین تردید بغداد را از بین برد. همه با هم با هیچکس این تصمیم زنیال بود.
 مسئله برای اعراب و اسرائیل یکسان است. خلیفان عرب به «میک عادت دارند و برای «عوض کردن» هواپیما و مهارت یافتن بر روی میراژ همانقدر وقت لازم است که اسرائیلیها برای عادت کردن به هواپیما «فانتوم» احتیاج دارند.
پول نقلت - از طرف دیگر، همانطور که
 یک کارمند عالی رتبه وزارت خارجه اسرائیل در سر راه خود به خاور دور در فرودگاه مهر آباد به «بامشاره» گفت داسو نقد معامله میکند و اعراب پول کافی ندارند.
 ولی، عراق، پول دارد، اما میک های شوروی در مقایسه با میراژ بسیار ارزان تمام میشوند، بویژه که میتوان پول آنها با فروش جنس پرداخت کرد و این امتیاز را غرب ندارد. بنابراین، برای عراق، هیچ صرف نمی کند که از فرانسه میراژ بخرد.
 با اینحال سیاست از جنگ و اقتصاد جدا نیست و حالا که دو گول عرب تر از اعراب شده، باید رضایتش را جلب کرد. مگر نه اینست که سران عرب یکی پس از دیگری به پاریس میروند؟ مگر نه اینست که پاریس و کاخ الیزه مرکز ستاد فرماندهی اعراب شده است؟ حال که چنین است بگذار «داسو» از اذنی کرانی بیرون آید. اگر نمیتواند به اسرائیل هواپیما بفروشد، عراق خریدار است آنهم خریداری که پولش را با طلای سپاه



یوسف بصرین چشم بفرانسه!

میدهد. طلائی که از معدن معروف رومیله بیرون کشیده خواهد شد.
 در سیاست «عربی» کاخ الیزه، عراق جای دیگری دارد. در واقع این تنها کشوری است - غیر از کویت و عربستان سعودی - که پول نقد دارد. نفت دارد و بین چهار قطب لندن، واشنگتن، مسکو و قاهره استقلال عمل خود را حفظ کرده است. برای زنیال، که تلاش دارد هر قیمتی که باشد موضوعه و وقتی را که قبل از جنگ دوم بین المللی فرانسه در خاور میانه داشت بدست آورد، عراق بهترین بانکها با شمار میآید. آیا آمریکا ایها، شورویها و انگلیسیها باستانی بیرون رانده خواهند شد؟ بعید بنظر میرسد.
 ولی ظاهراً زنیال حساب تمام جوانب را کرده است. شوروی اسلحه میدهد. فرانسه هم اسلحه دارد. قبل از میراژ، پیش از صد سالگی - سنگین و مقدماتی مهمات و ساز و برگ نظامی تحویل عراق خواهد شد.
 در شرکت نفت عراق، شرکتی آمریکائی و انگلیسی و هلندی چپه مشترکی را علیه شریک «دو دوزه بازی کسن» خود تشکیل داده اند. اگر فرانسه امتیاز بهره برداری از منابع نفتی رومیله را بدست آورد، آنها نفتش را «اوله خود» حمل نخواهند کرد. عصیانیت آبی-سی-سی از آن جهت بیشتر است که دولت عراق آخرین پیشنهادات این شرکت را برای اکتشاف نفت در این منطقه رد کرده است.
 ولی، با دیدار رسمی دکتر یوسف زوعین نخست وزیر سوریه از پاریس این مشکل نیز حل شد. اگر آبی-سی-سی حاضر نباشد که نفت مشترک فرانسه و عراق، یعنی طلای سیاه اعراب را حمل کند، فرانسه بسرعت دست بکنار خواهد شد و جاهای نفت رومیله را از طریق سوریه به دریای مدیترانه متصل خواهد کرد.
انتقام - دو گول، که هرگز کوبه هایش
 را آسان از دل بیرون نمیکند، فراموش نکرده که بلافاصله بعد از جنگهای شش روزه، آمریکا و شوروی پیشنهاد او را برای تشکیل کنفرانس سران عالی چهار کشور رد کردند و چند روز بعد خود در گلاسبورگ دور یک میز بگفتگو و حل و فصل «بحرانها» پرداختند بدون این که برای فرانسه هم یک صندلی در نظر بگیرند. و حالا فرانسه بطور عملی میخواهد جواب آن «نه» را بدهد جانسون و کاسیگیس در خاور میانه، در این روزها به طرفی که میچرخند، دو گول را رود روی خود می بینند که میکوشد بهتر از قبلی شده نقش اول را در روی صحنه داشته باشد.
 ولی تا کی؟

←

روزافزون کادرهای نظامی و سیاسی و دولتی دست‌بگریبان بود، شورش زبیری فرصتی بشمار آمد تا تمام دستگاه‌های حزبی و ارتشی و اداری را از وجود مخالفان خود پاک نموده و پایه‌های رژیم دوساله خویش را مستحکم‌تر از همیشه نماید.

خیلی زود، بومدین دبیرخانه اجرائی جبهه ملی آزاد بخش را منحل کرد و خیداحمد، یکی از معاونین نزدیک خود را در اس این مهمترین سازمان سیاسی کشور قسرار داد عبدالله بلهوش، یکی دیگر از طرفداران خود را بجای عمید بفرماندهی منطقه یک-م نظامی گمارد تا کار تعقیب و پاک کردن ناحیه را از عناصر شورشی ادامه دهد و سرانجام آخرین مخالفان خود را از دولت نیز کنار زد.

بحران هفته گذشته الجزیره، از بعضی جهات، شباهت فراوانی با بحران یونان دارد، دو تلاش برای سرنگون کردن دورژیم نظامی با شکست روبرو شدند و نتیجه هر دو اقدام تقویت رژیم سرهنگ هاشد، بومدین هم‌مانند پایادو پولوس هرگز مانند امروز قوی و نیرومند نبوده است *

س.ن.ف

پایان حکومت شوقیری

احمد شوقیری، رهبر سازمان نجات بخش فلسطین (س.ن.ف) که اینک آخرین روزهای حکومت چندین ساله خود را بر این سازمان میگذراند بدون شك از جمله بزرگترین عوام فریبان و خودستایان، «حرافان» و دیکتاتورهای عرب است. اندکی بشمارهای او گوش دهیم، «ما اسرائیل، ما منهدم خواهیم کرد... برای کمک بجنگجویان ویتنام جنوبی ما نیروهایی با یک کشور میفرستیم تا در کنار ویت‌کنک علیه تجاوز کاران بجنگند... پارتیزان‌های س.ن.ف در چین تعلیم خواهند دید و بدست خود و بدون دخالت دیگران فلسطین را از یوغ اسرائیل نجات خواهند داد... ما بتمام نیروهای آزادی طلب جهان و همه آنهائیکه در راه باز گرفتن استقلال کشورشان مبارزه می‌کنند کمک خواهیم کرد...»

وقتی شوقیری صحبت میکند، شنونده فقط گوش است. مانند هر دیکتاتور هر عوام‌فریب دیگری او از قدرت بیان برخوردار است... «تا پیروزی نهائی ما لحظه‌ای دست‌از یکبار بر نخواهیم داشت»... ولی، وقتی جنگ اعراب و اسرائیل شروع شد، مانند هر دیکتاتور و عوام‌فریب دیگری، او هیچ کجا پیدایش نبود و تا یکماه بعد از پایان جنگ هیچکس از محل واقعی مخفی‌گاه او اطلاعی نداشت.

آمریکا و انگلیس و شوروی، برای مقابله با رخنه و پیشرفت‌های برق‌آسای فرانسه در خاور میانه سرعت دست بکار شده‌اند. واشنگتن و لندن روابط دیپلوماتیک خود را با قاهره تجدید کرده‌اند و در وورشو، وزیران خارجه بلوک شرق برای بررسی اوضاع خاور میانه، و در نتیجه برقراری روابط سیاسی با تل-اویو بدور هم گرد آمده‌اند کاخ‌های سفید و کرملین در حالیکه پیوسته با هم در تماسند نقشه‌های تازه‌ای برای بازگرداندن آرامش به خاور میانه تدوین و تنظیم کرده‌اند و امید دارند که بتوانند به در دسر آن‌ها را پیاده کنند. و در این میان فرانسه، یک تمه در برابر سه قدرت بزرگ و نیمه بزرگ، ایستاده است این مبارز طلبی تا کجا پیش خواهد رفت؟ *
ژان ژاک ژولین

خود کشی سرهنگ سعید عمید، فرمانده منطقه یکم نظامی الجزایر، بطور غیر مستقیم برده از علل شکست شورش مسلحانه سرهنگ طاهر زبیری، فرمانده ستاد مشترک نیروهای الجزایر بکنار زد.

زبیری و عمید، از سالیان گذشته با یکدیگر دوستی نزدیکی داشتند و هر دو برای سرنگون کردن احمد بن بلا، سرهنگ بومدین کمک کرده بودند حتی طاهر زبیری بود که رئیس جمهور سابق را در خانه‌اش بازداشت کرد. باروی کار آمدن بومدین، زبیری بریاست ستاد مشترک نیروها منصوب شد و جای خود را به عمید داد. ولی وقتی، بدنبال اختلافات شدیدی که در این اواخر بین او و رئیس شورای انقلاب در باره مسائل گوناگون و بویژه حکومت بر کنور و ارتش پیش آمده بود، زبیری تصمیم بشورش گرفت. شهر الافرون را که ستاد فرماندهی عمید در آنجا قرار داشت، برای شروع عملیات خود انتخاب کرد.

عمید که با نقشه‌های زبیری موافق نبود، چون نتوانست دوست قدیم خود را از این اقدام منصرف کند تصمیم گرفت جریان را به بومدین گزارش دهد و با این کار خود، برخلاف انتظار زبیری را غافلگیر کرد، بویژه که او، در نقشه‌های خود، نیروی هوایی الجزایر را که از بومدین طرفداری می‌کند نا دیده گرفته بود.

شورش در همان شب اول کوبیده شد. زبیری و سایر هم‌دستانش به کوه‌های اورس، که از قدیم، پناهگاه شورشیان بود و او سالیان در آن جنگ علیه فرانسویان در آنجا با سرسختی ادامه داده بود فرار کرد.

فرصت، برای رئیس شورای انقلابی الجزایر، که در این اواخر با مخالفت‌های

الجزایر

سهی هینی فبرو



بومدین، به وقع جنید:



احمد شوقیری : لافزن بزرگ!

اولین قربانی - وقتی جنگ های شش روزه پایان یافت، بسیاری از ناظران تحولات عمیقی را در جهان عرب «جنگنده» پیش بینی کردند. ولی حوادث روزهای بعد نشان داد که باین پیش بینی ها نمیتوان متکی بود. همه آنها اینکه در این کشورها بر سر کار بودند همچنان بر جای ماندند. گوئی هرگز جنگی روی نداده و آنها چنین شکست غم انگیزی نخورده اند.

ولی اگر سران دول صندلی های خود را حفظ کردند، در عوض، تصفیه های وسیعی در دستگاه های حکومتی انجام دادند که شوقیری این کار را هم نکرد. این اشتباه حالا برای شوقیری گران تمام شده است، زیرا کسانی را که او میبایستی در اولین روزهای بعد از شکست کنار می گذاشت امروز علیه او سر به شورش برداشته اند. بدین ترتیب احمد شوقیری اولین قربانی «منطقی» شکست بسرق آسای اعراب بشمار می آید. رهبری شورش را ژنرال وجیه مدنی فرمانده نیرو های س.ن.ف. عهده دار است. هفته گذشته ژنرال وجیه و شش تن دیگر از یازده عضو کمیته اجرایی سازمان از شوقیری «دعوت» کردند که از سمت خود استعفا کند.

دیکتاتور اعلامیه مخالفین خود را پاره کرده و فریاد زد: «هرگز» بلافاصله شورشیان مصاحبه ای تشکیل داده و شوقیری را بداشتن فعالیت های دیکتاتوری و خائنانه متهم کرده و اعلام کردند که او دیگر حق ندارد در اتحادیه عرب یا نزد دول جهان بنام سازمان نجات بخش فلسطین صحبت کند.

«شورش» وقتی توسعه پیدا کرد که سازمان دانشجویان فلسطینی نیز به ژنرال مدنی پیوسته و طی يك بیانیه شدیدالحن شوقیری را فردی «عجول، بدون احساس مسئولیت، خودستار و غوامقرب» نامیده و بر کناری فوری او را از رهبری سازمان خواستار شد.

همزمان با این حمله سازمان کارگران فلسطینی نیز علیه حکومت شوقیری قیام کرد و قاش ساخت که شوقیری، بر سر خلاف گفته هایش، اسلحه لازم را با افراد نظامی و غیر نظامی عضو س.ن.ف. نداده، هیچ کس را بابت تمام نفر ستاده و هیچ واحدی را در چنین تمرین نداده است.

هر چند این رو باه پیر ساکت ننشسته و برای حفظ حکومت و مقام خود تمام اعضای «شورشی» کمیته اجرایی را بیهانه صرفه جوئی در مخارج سازمان بیرون کرده است، ولی تردیدی نیست که در یازده روز او از این مقام رانده خواهد شد.

آیا بر کناری شوقیری پایان کار این سازمان سه ساله است. در واقع، س.ن.ف. در

سال ۱۹۶۴ بدنبال تصمیم اولین اجلاسیه کنفرانس سران عرب تشکیل شد و شوقیری بریاست آن انتخاب گردید. کنگره سازمان که سال بعد در اورشلیم جلسه داشت شوقیری را در مقام ریاست سازمان نائید کرد و از همین هنگام بود که مخالفت او با ملک حسین بر سر تاج و تخت اردن بصورت یکی از بزرگترین عامل اختلاف اعراب درآمد.

ولی وقتی، قبل از پنج ژوئن، ملک حسین در قاهره با ناصر بیمان دفاع متقابل امضاء کرد، شوقیری که خود را در خطر می دید به دمشق نزدیک شد اما سوره که خود سازمان تروریستی فعال تری بنام «الفتح» را اداره میکرد - میکند - نمیتوانست شوقیری را که همواره با الفتح مبارزه میکرده است پناه دهد، مگر اینکه این هردو سازمان درهم ادغام شده و از دمشق دستور گیرند. ولی شوقیری که خود را کمتر از هیچ رئیس جمهوری نمیتوانست شرایط سوریه را بپذیرفت و به قاهره بازگشت.

جنگ ژوئن، شکست سنگین اعراب و نزدیکی بعد از جنگ قاهره به جده و امان همه زنگهای خطری بود که برای شوقیری یکی پس از دیگری بصدا در میآمدند و همه چیز گواه میدهند که هیچ کس در جهان عرب اعتقادی به حفظ این سازمان، که هرگز جز اسم چیز دیگری نبوده و کاری نداشته مگر خرج تراشی و نفاق افکنی ندارد. خدا حافظ آقای شوقیری *

صفا - صلح

یمن

بیم مرگ و زندگی!

در حالیکه نیروهای سلطنت طلب امام بدر همچنان بانو پهای خود دروازه های صنم را میکوبند، در پایتخت جمهوری یمن وضع بی شایعته به يك قلعه محاصره شده نیست. هرج و مرج ناشی از خطر بسیار نزدیک رهبران جمهوری شش ساله را کاملاً گیج کرده و از آنجا که هیچ يك نمیتوانند در این ساعات خطرناک همه نیروها را بدور خود گرد آورند، یکی بعد از دیگری از صحنه زود آزمائی کنار میروند. بدین ترتیب بود که هفته گذشته محسن العینی از نخست وزیر استعفا کرد و جای خود را به ژنرال حسن العمری فرمانده نیروهای جمهوری یمن داد.

دولت جدید، برای مقابله کردن، با نیروهای شاهزاده محمد حسین، فرمانده نیروهای امام، اعلام جهاد داد و طی پیامی از

دادن سلطنت طلبان وجهه‌بخوآهان، بتمام پایتخت‌های عربی سفر کرده بود. او کوشش داشت بهر قیمتی از شروع مجدد جنگ جلوگیری بعمل آورد، ولی، این بار سلطنت طلبان، با بهره‌مند شدن از کمک‌های عربستان سعودی راه تلاش‌های او را سد کردند، زیرا، هدف آنها بزانودر آوردن صنعا بود.

روی کار آمدن يك نظامی خشن مانند العمري شانس برقراری صلح در یمن را، از نظر ناظران ایرانی، به حداقل پائین آورده است. آیا، در برابر تحریکات نیروهای امام بدر، قاهره بار دیگر، برای نجات کودك بی سرپرست خود اقدام خواهد کرد؟ ناظران شك دارند، بویژه که يك سخنگوی مصری العمري را متهم کرد که اوجز اعمال زور و قدرت چیز دیگری نمیداند.

نخست وزیر کنونی جمهوری یمن «فکر میکند» که در سال‌های ۱۹۱۶ بدنبال آمده باشد اوپرومادش را نمیشناسد. در پرورشگاه بزرگ شده بود که امام یحیی اورا همراه چندتن

مردم خواست که برای دفاع از استقلال و حقوق خود با نیروهای امام بدر بجنگند.

ولی آیا وضع صنعا تا این حد مخاطره آمیز است؟ ظاهراً نه! نیروهای مصری هنوز آخرین سربازان خود را از بندر حدیده بیرون نبرده بودند که شاهزاده محمد حسین بدولت صنعا دوروز مهلت داد: «با شهر را تسلیم کنید یا اینکه آنرا با خاک یکسان میکنم» امروز که بیش از ده روز از آن ضرب الاجل میگذرد، صنعا نه تسلیم شده و نه ویران گردیده است، در عوض، امیدها تیکه روزه‌های اول بهمدان سرنگون شدن مارشال سلال برای حل مسأله آمیز بحران پدید آمده بود امروز تقریباً از بین رفته است.

خرطوم - تلگرافسی که چندی پیش شورای سه نقره جمهوری یمن برای سران دول عرب مخابره کرد برده از ماجرای تازه‌ای برداشت: ملک فیصل موقع را برای انتقام گرفتن از ناصر از دست نداده است. در این تلگرام، جمهور بخوآهان فاش



آنچه این روزها در یمن بچشم می‌آید: تانک، زره‌پوش کامیون‌های نظامی!

دیگر بهمدیره نظامی وسیع به بندر فرستاد در بازگشت از عراق، العمري، که دانشگاه نظام بندار دیده بود با سلال آشنا شد و علیه امام کودتا کرد ولی شکست خورد و بزندان رفت در سال ۱۹۵۱ از زندان آزاد شد و طولی نکشید که مجدداً همراه دوست‌دیرینه خود که در این مدت به فرماندهی نیروی امام بدر منصوب شده بود کودتا کرد. وقتی بین سال‌های ۶۴ تا ۶۶ سلال که تقریباً تبعید شده بود به‌جا نهمالجه در قاهره، سرمایه‌برد العمري ریاست جمهوری را بدست داشت ولی سعی میکرد رسماً زمامداری را بدست گیرد.

بازگشت سلال به صنعا اوضاع را در گروگن کرد و این بار العمري به قاهره رفت و تا سرنگون شدن سلال در آنجا بود.

امروز، العمري به آرزوی دیرینه خود رسیده است، ولی اگر قاهره وجده زود اقدام نکنند بیم آن میرود که سیل خون بار دیگر کشور ملکه سبارا فراگیرد. * مصحح

ساخته‌اند که عربستان سعودی مقادیر زیادی اسلحه برای امام یمن و نیروهای فرستاده است. عربستان سعودی نه تنها موافقت نامه خرطوم را نادریده گرفته است، بلکه کمک خود را به امام بدر و چندان ساخته است» در سپتامبر گذشته، ناصر و فیصل در خرطوم توافق کردند هر چه زودتر بحران یمن را خاتمه دهند. بموجب این قرارداد، مصر نیروهای خود را از یمن خارج میکرد و عربستان کمک‌های خود را به سلطنت طلبان قطع می نمود.

نظیر چنین قراردادی نیز در اوت ۱۹۶۵ درجده بین رهبران قاهره وجده امضاء شده بود، ولی مصر آنرا نسا دیده گرفته و حملات خود را علیه سلطنت طلبان تشدید کرده بود، دندان برای دندان، خرطوم، بجای جده، بهد از احمد نعمان، محسن العینی دومین شخصیت صلح طلب یمن است که از صحنه سیاست موقتاً، کنار رفته است. العینی برای آشتی

فاجعه در یونان



دما و فاشیسم ۱۹ اینکه

ما را با فاشیستی متهم میسازند
بیشتر بیک شوخی میماند.
و فاشیسم معرف ایده و لوزی
مشخصی است در حالیکه آنها

هدف ما استقرار دموکراسی است. مفهوم فاشیسم یعنی وجود یک حزب، وجود یک پیشوا، در حالیکه هیچ یک از اینها را ما نداریم. این عیار نیست که سرهنگ کار یونان، یکی از سخنگویان رژیم نظامی یونان در دفاع از حکومت سرهنگها بیک روزنامه-نگار فرانسوی بیان داشته است.

عجب اینجاست که همه برای نجات دموکراسی جان بر کف نهاده اند و با استقبال حادثه شتافته اند. حکومت سرهنگها میگوید که من برای نجات یونان از هیولای وحشتناک کمونیزم برس کار آمده ام و جز استقرار دموکراسی شوقی بر سر ندارم! اعلیحضرت کنستانتین از روز پنجشنبه ۲۳ آذر که بصد کودتادست زد، بی در پی پیام میدهند و ناگه میگویند که من برای رهایی ملت از دیکتاتوری نظامی قیام کرده ام و مادام که دموکراسی یونان باز نگشته، من نیز بنشانه اعتراض دور از وطن خواهم ماند!

در خلال این احوال دیپلمات‌های آمریکائی در رم و آتن همچنان میکوشند که بین کنستانتین و حکومت سرهنگها آشتی برقرار سازند زیرا واشنگتن معتقد است که فدا کردن یکی از این دو بئنه دیگری کار دشواریست و بخاطر حفظ دموکراسی و تامین آرامش و ثبات در یونان بهتر است که شاه و سرهنگها اختلافات خود را حل کنند!

اما مردم یونان، چه آنها که بر اثر حوادث یکسال اخیر جلای وطن کرده اند و چه آنها که از ترس «داغ» کمونیستی امروز در شهرها و دهات یونان ناگزیرند برای سرهنگها هوا بکشند، همگی از اینکه دموکراسی رادر سرزمینی که خود مهد دموکراسی بشمار میرود و درش قرن قبل از میلاد بهترین شکل حکومت دموکراسی را به بشریت عرضه داشته، بزیب خاک دفن کرده اند قلیاً متاثرند و در غم عزیزی که قربان شده و امروز دیگر نشانی از او باقی نیست سوگواری میکنند.

روزنامه نگاران و ناظرانی که این روزها از آتن باز گشته اند اظهار میدارند آنچه قبل از همین در یونان کمونی بشکل زنده ای جلب نظر میکنند، نظام دیکتاتوریست. حتی برای توریست‌هایی هم که بخوانند عمداً این موضوع را فراموش کنند، مهمترین نکته ای که هر لحظه در خاطرشان نقش مینماید همین است، دیکتاتوری!

مظاهر برجسته دیکتاتوری در هر گوشه ای از زندگی یونان چشم میخورد. یونان سرزمینی است که مردم آن از لحاظ سنت دموکراسی و فعالیت‌های سیاسی و حزبی تعلیم دیده و تجربه آموخته اند و همین دلیل شماره احزاب و همچنین جناح‌های مختلفی که در داخل هر حزب وجود داشت، در یونان بسیار متعدد و رنگارنگ بود. پس از کودتای نظامی در آوریل گذشته دیگر فعالیت سید حزب و گروه و جمعیت موجود در آن کشور بکلی ممنوع شده است. بنا بر این حیات سیاسی عادی کلا تعطیل گردیده است.

رژیم نظامی کودتا صلاحیت اتخاذ هر تصمیمی در هر زمینه ای را بخود اختصاص داده است. فرقی نمیکند که موضوع توقیف یک فرد نامطلوب یا منتظر ساختن یک کارمند دولت، تدوین مقررات کار و سوانط نقلیه عمومی و یا تجدید نظر در قانون اساسی باشد رژیم نظامی در کلیه این موارد اتخاذ تصمیم را منحصرأ در صلاحیت خود مینماید.

یک حقوقدان یونانی میگوید: اگر برای این تصمیمات نام‌های مختلفی از قبیل قانون، تصویبنامه، بخشنامه و یا فرمان قانون اساسی می‌نهند، این فقط از لحاظ مشخص کردن ستون وصفیه است که ذیل عنوان آن در روزنامه رسمی باید چاپ شود و گرنه از نظر ماهیت و منبع اتخاذ تصمیم، دیگر هیچیک از اینها با هم فرقی ندارد!

طبق آمار رسمی، پس از کودتای ۲۱ آوریل شه هزار و هفتصد تن توقیف شدند و یازدهموجب آمار رسمی هنوز نمی از بازداشت شدگان همچنان در توقیف بسر میبرند، دوهزار زندانی جزیره لروس، ششصد زندانی که سیصد تن آنها زن هستند در باروس بازداشتند و در حدود بیست تن از سیاستمداران وابسته با اتحاد کمونیستی که با قیام اجباری در جزیره فولگا ندر روس الزام یافته اند.

تنها گناه بازداشت شدگان اینست که حاضر نیستند متمه شوند دست از فعالیت‌های سیاسی بردارند و به همین دلیل رژیم نظامی آنها را غالباً بعنوان «کمونیست‌های خطرناک» معرفی مینماید. یکبار هم در ماه اکتبر گذشته کولیس نخست وزیر وقت یونان، روزنامه نگاران آمریکائی اظهار داشت که «بازداشت شدگان در جزایری که توقیف هستند شرایط زندگیشان از آنچه در خانه خود از آن برخوردارند بهتر است!» پس از ضد کودتای اخیر کنستانتین، عده دیگری از یونان بازداشت شده اند شماره دقیق توقیف شدگان هنوز معلوم نیست. مخالفان نظام سرهنگها اظهار میدارند که شماره بازداشت شدگان از شصت هزار نفر متجاوز است. ظاهراً این عده در محاسبه خود افرادی را که پس از کودتای آوریل احضار و با توقیف شده اند بحساب می‌آورند، بدون اینکه آنها را که طی شش ماه گذشته آزاد شده اند از رقم مذکور کسر نمایند. آنچه مسلم است از وقتی سرهنگها قدرت را بدست گرفتند، هر روز عده ای توقیف میشوند تنها افراد فعال نهضت مقاومت و یا کمونیست‌ها و افراد مظلون، فعالیت‌های مخالف دستگیر نمی‌شوند افرادی احتیاطی و یا پر حرف هم غالباً جزء بازداشت شدگان هستند.

کامپی در آتن، بیک مشتری ناراضی خود با خشم گفته بود: بروید از من به پا تا کوس شکایت کنید! دادگاه نظامی او را به یکسال زندان محکوم ساخت.

دهقانی بخاطر اینکه، خبر ناراحت کننده و اغتشاش انگیزی را که دیگر از کوره فلان کارخانه دود بلند نمی‌شود منتشر ساخته بود سه ماه زندان محکوم شد.

اخبار مربوط بشکنجه و عذاب آنقدر ضد و نقیض است که شناختن واقعیت از خلال آنها کار آسانی نیست اما یک مطلب قطعی و مسلم است: کمونیست‌ها و یا متهمین بفعالیت‌های کمونیستی رادر آغاز بازداشت، مأموران تشکیلات امنیت و پلیس مخفی برای اقرار گرفتن شکنجه میدهند.

تعداد احکام محکومیتی هم که دادگاه‌های نظامی یونان صادر کرده اند معلوم نیست. برای اینکه روزنامه‌ها فقط اخبار برخی از محاکمات مهم را انتشار میدهند. روزنامه نگاران غربی که در این زمینه تحقیق کرده اند، اظهار میدارند که تنها دادگاه نظامی

آن در فاصله بین آوریل و نوامبر در حدود دو بیست تن را بعزت ارتکاب جرمی علیه دولت محکوم ساخته است.

در آغاز این هفته کلمتها برای آرام ساختن افکار مردم عفو عمومی اعلام داشته اند ولی این عفو هم فقط ظاهرا عنوان عام دارد زیرا آنقدر برای افراد مشمول آن شرط و قید در نظر گرفته اند که معلوم نیست جز چند سیاستمدار و شخصیت سیاسی معروف، چند نفر از دیگر بازداشت شدگان را در بر گیرد. مثلا یک دسته عمده از کسانی که مشمول این عفو نخواهند شد کمونیستها و یا افراد مظنون بفعالیت کمونیستی هستند.

سر نوشت مطبوعات یونان نیز مظهر گویا و مبین دیگری از نظام دیکتاتور است. در این مورد بایستی بین مطبوعات خارجی و داخلی قائل بتفکیک شد. رژیم کودتا در نخستین هفته های حکومت ورود و فروش مطبوعات خارجی را ممنوع ساخت، اما پس از آن کلیه روزنامه ها و مجلات (با استثنای مطبوعات کمونیستی) آزاد شدند بطوری که همه روزنامه ها و مجلاتی که تندترین مقالات و انتقادات علیه حکومت سرنگها انتشار داده بودند در دسترس مردم قرار گرفت البته برای آنها که بزبانهای خارجی آشنائی داشتند.

اما مطبوعات یونان پس از کودتا سر نوشت دردناکی یافتند. کلنل لاداس یکی از مسئولان نظام فعلی بخرنکاران غربی گفته است «انقلاب بدون سانسور انقلاب نیست.»

اگر این ضابطه را برای شناختن انقلاب ملاک قرار دهیم، بایستی گفت که رژیم نظامی آن، یکی از انقلابی ترین نظام های موجود روی زمین بشمار میرود.

کودتای نظامی در روز ۲۱ آوریل گذشته انجام گرفت، دستور العملی که در روز ۲۷ آوریل بکلیه مطبوعات داده شد هر نوع انتقادی از رژیم را «حتی بشکل ترجمه مطالب تاریخی و یاد استان و قصه» ممنوع ساخت.

درستو العمل مذکور هر روزنامه یومیه موظف شده بود که «روزانه لااقل یک تفسیر در اطراف خدمات دولت انتشار دهد.» اما کارگردانان کودتا به آن دستور العمل هم قناعت نکردند. امروز عملاً تشکیلات وزارت اطلاعات در یونان مطالب و مندرجات آن کشور را اطلاع می کنند. مأموران وزارت اطلاعات قبل از چاپ نمونه کلیه صفحات را بررسی می نمایند و مبادم که اجازه انتشار نداده اند، صفحه زیر چاپ نمی رود. هر تفسیری که قرار است در روزنامه چاپ شود بایستی بیست و چهار ساعت قبل برای بررسی وزارت اطلاعات تسلیم شود. کلیه اطلاعیه ها و اخبار رسمی را که دولت بوسیله «آژانس آن» منتشر میکند روزنامه ها بایستی در اولین شماره منتشر سازند و در مورد اخبار خارجی، روزنامه ها فقط منحصرأ اخباری را میتوانند چاپ کنند که آژانس آن در اختیارشان می گذارد.

مأموران وزارت اطلاعات هر شب قیافه صفحه اول روزنامه های صبح فردا را نیز معین و مشخص می سازند، جای هر مقاله، اندازه هر تیترا، عکسهائی که در صفحه اول بایستی گذاشت و همچنین مطالبی که در صفحه اول بایستی چاپ شوند نیز از یاد نمی رود، فی المثل خبر استعفای چند تن از وزیران از کابینه باید در غیر صفحه اول چاپ شود و همین احتیاط در مورد خبر ارسال سفینه شوری به زهره مراعات می گردد.

در اوائل اکتبر گذشته، ناگهان همه روزنامه ها مقاله ای سرایان تحسین در وصف مجموعه اشعاری که بتازگی بمعرض فروش گذاشته شده بود، چاپ کردند. سراینده اشعار مذکور همسر وزیر خارجه یونان بود. نسخ یک روزنامه یومیه در ظرف چند ساعت در سراسر یونان جمع آوری گردید زیرا

زنرال اسپان تی داکیس وزیر دفاع یونان در صفحه اول آن شماره ضمن عکسی دیده میشد و در آن عکس زنرال، کلاه بر نداشت و در نتیجه این وضع، مطبوعات یونان بنحو محسوسی اعتبار و حیثیت و همچنین خوانندگان خود را از دست داده اند. مجموعه تیراژ روزنامه های یونان از آغاز کودتای نظامی تا کنون چهل درصد تقلیل یافته است. البته هفت روزنامه هم در این مدت تعطیل شده اند یعنی بابدستور رهبران کودتا توقیف گردیده اند و با اینکه مدیران آن از ادامه انتشار در شرایط کنونی خودداری کرده اند،

بدین ترتیب در استقرار یک دیکتاتوری نظامی و خشن هیچ جای گفتگو نیست. گروهی از افسران ارتش طرفدار این نظام هستند. در بین کارمندان عالی رتبه دولت هم ممکن است نظام سرنگها طرفدارانی داشته باشد اما این ادعا که سرنگها در بین مردم هم وجهه بدست آورده اند قابل قبول نیست. زمامداران فعلی آن میخواهند بقانون اساسی جدیدی که خود تدوین میکنند و خود آنرا بآراء عمومی می نهند، رژیم دموکراسی را بیونان بازگردانند.

ژست پادشاه یونان مسلماً ضربت شدیدی بر پیکر نظام سرنگها وارد ساخته است اما رهبران حکومت فعلی آن گمان می برند که با استفاده از عامل زمان موفق خواهند شد این ضربت را ترمیم نمایند.

ژست ضد انقلابی کنستانتین، در حالیکه بنحو قابل ملاحظه ای موقعیت رژیم سرنگها را تضعیف کرد لیکن برای او نتوانست آنطور که گمان میرفت محبوبیتی پدید آورد زیرا مردم یونان کنستانتین را متهم می سازند که خود موجبات بر سر کار آمدن نظامیان را فراهم آورده و تا کنون بسایشان همراهی و همکاری داشته است مردم میگویند که اگر کنستانتین هشت ماه پیش کاری را که اکنون کرد، انجام میداد مسلماً هم نظام سرنگها ساقط میشد و هم خود او می توانست اعتماد و اطمنان همه مردم را بدست آورد.

و این کاریست که اینک پس از گذشت هشت ماه، و نفوذ رهبران کودتا در ارتش و سازمانهای اداری مملکت و اتهامی که از لحاظ افکار عمومی متوجه کنستانتین شده بآسانی میسر نیست. در انقلاب نظامی یونان، ارتش تا کنون همان نقشی را ایفا کرده که غالباً در موارد مشابه دیده شده است. ارتش بعنوان یک قدرت عالی و وظیفه پاسداری از امنیت و مرزهای مملکت را بعهده دارد. اگر روزی جریاناتی در داخل امنیت کشور رادر معرض تهدید قرار داد، ارتش مداخله میکند و بلافاصله پس از بر طرف شدن خطر، حکومت را بدست سیاستمداران و غیر نظامیان می سپارد. در خلال این قبیل مداخلات، غالباً اتفاق می افتد که ارتش، پس از اینکه طعم حکومت موقت را چشید، دیگر حاضر نیست دست از سیاست و حکومت بردارد. در اینجا است که دیکتاتوری نظامی جان میگیرد و خطر فاجعه ظاهر میشود یونان امروز با خطر چنین فاجعه ای روبرو شده است. مردم یونان از نظر رشد سیاسی در مرحله ای قرار دارند که مصالح خود را تشخیص میدهند و اگر تا کنون عکس العمل حادی در برابر سران نظامی آن ظاهر نشده بعلمت همین رشد سیاسی و بخاطر اجتناب از وقوع خونریزی و جنگ داخلی بوده است. اما اگر روزی جنگ داخلی و خونریزی بعنوان راه حل منحصر برای باز یافتن آزادی و باز گردانیدن دموکراسی بیونان شناخته شود، اعقاب کسانی که دوهزار و شصت سال پیش حکومت آن را بعنوان نخستین رژیم دموکراتیک در جهان پی افکندند از روبرو شدن با آن باکی نخواهند داشت. * دکتر محمدرضا عسکری



ژنرال «زیاتاکیس» نایب السلطنه:
«یک بدوستان خصوصی!»



کنستانتین و ملکه آنماری.. و مادرش فردریکا، در فرودگاه رم: «علاج واقعه، بعد از وقوع!»

جهان

دولت شما قصد دارد چه بکند...؟
جواب داد: دولت یونان دولت من نیست.

از این کلام پادشاه طرفداران او در داخل و خارج یونان بشوق آمدند و شجاعت یافتند و شجاع‌ترین آنها شروع به نشان دادن مقاومت در برابر دولت نظامی نمودند و از آنجمله «پانا یوتیس کانلوپولوس» نخست وزیر که حکومتش در جریان حکومت نظامیان سرنگون شد در یک کنفرانس مطبوعاتی رژیم نظامی را محکوم کرد و بر اثر آن بزندان افتاد.

اظهارات پادشاه بمنزله شروع مبارزه بین او و طرفدارانش با رژیم حاکم نظامی بود و بنظر غیرممکن می‌آمد که پادشاه بدون آماده کردن طرح‌های کافی برای مبارزه این چنین دست خود را رو کرده باشد.

هنگامی که پادشاه از واشنگتن برمیگشت

←

یونان

اسرار ضد کودتا!

میگویند در دو کشور جهان اداره یک سرویس اطلاعاتی موثر غیرممکن است. یکی در ژاپن که همه سرنگهدارند و هیچکس حرفش را یکی نمی‌زند و دیگری در یونان که در آن همه کس همه چیز را برای همه تعریف میکند.

در یونان برای آنکه کودتائی موفقی شود باید از این فرمول استفاده کرد:

«دهانت را بید و سریع عمل کن» و این همان فرمولی است که سرهنگ یا پادروپولوس و همقطاران او در بهار گذشته به بهترین وجه بکار بردند و نتیجه فوری گرفتند.

اخیراً کنستانتین پادشاه جوان در صدد برآمد که با یک ضد کودتا قدرت را از کودتاچیان

بس بگیرد اما اشتباهش در این بود که از همان ماه‌های اولیه حکومت کودتائی بطور ضمنی اینچو آنچو برنامه آینده خود را عنوان میکرد و طرفدارانش با آب و تاب از روزهای بعد از سقوط حکومت «پادروپولوس» و رفقایش صحبت میکردند. روزی که سرانجام لحظه وقوع کودتای لرزان پادشاه رسید رژیم نظامی بسختی آماده مقابله با آن بود و این کودتا تنها یک نتیجه داشت و آن اینست که بازمانده طرفداران پادشاه از تمام بست‌های حساس و نیمه حساس کنار گذاشته شدند و آخرین آثار مقاومت در برابر دولت نظامی از بین رفت در سیاست‌های گذشته دولت نظامی آتن برای اولین بار متوجه مقاصد اصلی پادشاه شد و اینهم نتیجه مستقیم اظهارات پادشاه در واشنگتن بود.

در آن موقع کنستانتین در سفر آمریکا بود و در ملاقاتی با سناتورهای امریکائی در پاسخ این سؤال یک سناتور امریکائی

با آنکه رادیو و مطبوعات آن تاریخ بازگشت اورا اعلام نکرده بودند عده زیادی از مردم در خیابانهای مسیر او اجتماع کردند و تظاهرات پرشوری برای او بعمل آوردند. مردم گمان میکردند که پادشاه بزودی رژیم نظامی را سرنگون میسازد

اما جز اعلامیه ای که از طرف «کانلو پولوس» انتشار یافت حادثه دیگری روی نداد. پادشاه که اصولاً آمادگی در دست گرفتن قدرت را نداشت در پشت پرده بیک مبارزه سخت و مداوم برای حفظ قدرت ناچیزی که برای او باقی مانده بود دست زده بود.

اما دیکتاتورها این باقی مانده قدرت را نیز روز بروز کمتر میکردند. بعد معلوم شد اظهارات پادشاه در واشنگتن بر ضد دولت نظامی بخلاف آنچه تصور میشد هیچوجه نشانه آمادگی او برای بدست گرفتن قدرت نبود. بلکه فقط ناشی از عصبانیت وی بوده است.

کنستانتین دوسال و نیم قبل بدنیاال مرگ پدرش «پل» به تخت سلطنت یونان نشست و در تمام این مدت همه توجهش معطوف ارتش بود. و در این کار عیناً از اسلاف خود که تمام امیدشان را به وفاداری ارتش، بشخص پادشاه دوخته بودند پیروی میکرد پدرش «پل» سه سال قبل در باشگاه افسران سالونیک خطاب با افسران گفت:

«شما متعلق بمن هستید و من متعلق بشما» در یونان اگر ارتش از پادشاه دفاع کنند او میتواند وجود تمام سیاستمداران جنجالی را نادیده بگیرد.

در سال ۱۹۶۵ ژرژ پاپاندرنو نخست وزیر در صد برآمد که پست وزارت دفاع را نیز بخود اختصاص دهد اما کنستانتین او را ناگزیر باستعفا کرد و باین ترتیب بحرانی بوجود آورد که دنباله آن بوقایع کنونی کشید. از بهار گذشته که کودتای نظامی روی داد پادشاه هر لایحه و قانونی را که دولت نظامی مقابل او نهاد امضاء کرد، جز آنهایی را که مستقیماً بر روابط بین او و ارتش مربوط میشدند. یکی از اولین اقدامات کودتاچیان بعد از بدست گرفتن قدرت ارائه یک لیست ۷۰ نفری از افسران ارتش به کنستانتین بود که او باید فرمان بازنشسته شدن آنها را امضاء میکرد. دولت نظامی این عده را بعنوان افسران غیر قابل اعتماد شناخته بود.

تعداد افسران ارتش یونان آنقدر زیاد هست که بتوان به آسانی از ۷۰ نفر آنها صرف نظر کرد اما کنستانتین با خواندن اسامی «افسران غیر قابل اعتماد» متوجه شد که در میان آنها نام بسیاری از دوستان او و کسانی که وی همیشه به آنها اطمینان داشته دیده میشود. کنستانتین از امضای فرمان بازنشستگی این افسران خودداری کرد. اما با گذشت زمان موقعیت نظامیان استحکام بیشتری

یافت و وقتی رسید که کنستانتین احساس کرد دیگر نمیتواند در برابر تقاضای آنها مقاومت کند و در این موقع درصد برآمد که با آنها مصالحه کند و قسمتی از تقاضای آنان را بپذیرد. در ماه اوت رهبران نظامی یک لیست تازه با اسامی ۴۰۰ افسر ارتش - هوادار پادشاه باو ارائه دادند تا فرمان بازنشستگی آنان را امضاء کند. اینبار کنستانتین با اخراج ۱۱۸ افسر عالی رتبه بلیس موافقت کرد. در ۲۴ سپتامبر پادشاه یکی از طرفداران پروپا قرص خود را بنام «پتروس گاروفالیاس» احضار کرد و با او بمشورت پرداخت. کنستانتین گفت بیم آن دارد که اگر فرمان اخراج ۴۰۰ افسر را امضاء کند روابط او با ارتش بکلی قطع شود. «گاروفالیاس» هیچ راه حلی برای خروج از بن بست نتوانست نشان بدهد و قبل از آنکه پادشاه دست بکودتا بزند از کشور خارج شد. یک هفته بعد بیک مصالحه تازه بین پادشاه و دولت نظامی انجام شد و پادشاه احساس کرد که در شرایط موجود مصالحه ای بهتر از این غیرممکن بود. باین ترتیب که کنستانتین حاضر شد حکم بازنشستگی ۱۴۴ نفر از افسران ارشد ارتش را امضاء کند و در عوض دولت نظامی - او قول داد که زرنال «اسپانیداکیس» معاون نخست وزیر و دوست پادشاه اختیارات بیشتری خواهد یافت.

فردای آن روز بدستور مقامات سانور دولت نظامی روزنامه های آن در صفحات اول خود تصاویر بزرگی از زرنال اسپانیداکیس چاپ کردند که در داخل لباس نظامی و مدال های بشمارش جاوه و جلای شکوهمندی داشت اما مردم اصولاً نفهمیدند چطور و بچه دلیل یکباره تصاویر «اسپانیداکیس» در مطبوعات ظاهر شد و ضمناً از آن اختیارات اضافی او هم خبری نشد.

کار تصفیه ارتش از طرفداران پادشاه
علیرغم مقاومت سرسختانه ولی بی نتیجه
کنستانتین ادامه یافت.

روز دهم اکتبر پادشاه ناچار شد حکم اخراج یکی از جدی ترین طرفداران خود را از ارتش امضاء کند. این شخص زرنال «نکولاس پاناگولیوس» رئیس کل زندانهای بود پادشاه برای حفظ اوقاف العاده مقاومت کرد اما سرانجام ناچار بقبول تقاضای دولت نظامی شد. یک هفته بعد باز او فرمانی را امضاء کرد که ۵۷ نفر دیگر از افسران و از جمله یک ژنرال را بازنشسته میکرد.

در حالیکه طرفداران پادشاه پشت سرهم از ارتش اخراج میشدند افسران جوان که ظاهراً طرفدار دولت نظامی بودند بسرعت ارتقاء می یافتند و در پست های فرماندهی در گوشه و کنار کشور گمارده میشدند.

در ارتش یونان یک عنوان جدید نیز بوجود آمد. **عده ای از افسران جوان که در**

حمایت آنها از دولت نظامی تردیدی نبود
بعنوان «کمیسر سیاسی» در واحدهای
ارتش گمارده شدند تا کوچکترین حرکت
افسران سلطنت طلب را به مرکز ارتش دهند

از این زمان بود که پادشاه بطور جدی در صد جمع آوری نیرو برای سرنگون کردن دولت نظامی برآمد. اما دوا عمل سبب شده پادشاه در تلاش خود باشکست رو برو شود. دولت نظامی کم و بیش از مقاصد پادشاه اطلاع داشت و میدانست که کنستانتین مشغول جمع آوری نهران و غیر نظامیان بدور خود می باشد و دیگر آنکه کارها خیلی بکنندی پیش میرفت و بدولت نظامی اسکان میداد که خود را برای مقاومت و ضربه متقابل آماده کند. در اوایل اکتبر کنستانتین از واحدهای ارتش سوم که در سالونیک مستقر بود دیدن کرد زرنال «پیدیس» فرمانده ارتش سوم بگرمی از پادشاه استقبال کرد و طی نطقی گفت پادشاه رهبر طبیعی ارتش است و ارتش سوم متعصبانه به پادشاه عشق میورزد. همه اینها کنستانتین را متقاعد کرد که علیرغم تصفیه های بزرگ در ارتش و مخصوصاً در ارتش سوم هنوز او آنقدر طرفدار دارد که بتواند علیه دولت نظامی قیام کند و موفق شود.

اما پادشاه احساس کرد که صحیح نیست بخواهد یک دیکتاتور نظامی را جان شور دیکتاتور نظامی موجود بکند. به همین سبب در صد جلب حمایت سیاستمداران برآمد.

یکی از کسانی که بیش از همه ممکن بود مفید فایده باشد «کنستانتین کارامانلیس» نخست وزیر سابق یونان بود که پس از ۸ سال حکومت در سال ۱۹۶۳ بیاریس رفت و قرار شد دوگلواره او را به آتن فرخوانند و مأمور نجات میهنش نمایند. بدین منظور با کارامانلیس تماس گرفته شد. در آغاز ماه نوامبر «گوستاس گوستوس» مملوونز معروف یونانی در زورینج ضیافتی بافتخار نامزدی پسرش «دختر پاپانیکولائو» خزانة دار کاخ سلطنتی یونان و دوست نزدیک پادشاه برپا کرد. کارامانلیس نیز باین ضیافت دعوت شد.

در این ضیافت احتمال بازگشت کارامانلیس به یونان و قبول پست نخست وزیر مورده بحث قرار گرفت یکی از کسانی که در این مذاکرات شرکت داشت «پی پی نلیس» دوست مورده اعتماد پادشاه و وزیر خارجه کنونی یونان بود.

کارامانلیس از زورینج بیاریس بازگشت و در مصاحبه ای با «لوموند» شرایط خود را برای بازگشت به یونان اعلام داشت. این مصاحبه رهبران رژیم نظامی یونان را مطمئن ساخت که حوادثی در شرف وقوع است.

عکس العمل دولت نظامی کاملاً تند و شدید بود. کارامانلیس در اولین لحظه ورود بخاک یونان بازداشت خواهد شد.



پادشاه یولوس: مردی اهل نقشه!



کارا ما تلیس: مردی بدون نقشه!



پا پاندرو: مردی ضد نقشه!



پا تو کوس: نقشی از نقشه!

با این حال پادشاه هنوز نمیتوانست کاری بکند تا آنکه بحران قبرس پیش آمد و نیروی هوایی و دریایی یونان که پادشاه روی حمایت آنها حساب میکرد ناگزیر متوجه و مأمور مرزهای ترکیه شدند. بحران قبرس نه تنها کودتای پادشاه را تسریع نکرد بلکه موجب عقب افتادن بیشتر آن نیز گردید. در این میان دیگر در محافل متفقد یونان کمتر کسی بود که از مقاصد پادشاه بی اطلاع باشد.

ژرژ پاندریو، به طرفدارانش پیام فرستاد که پادشاه با قبول داده ظرفی چند روز دست با اقدام خواهد زد و باین دلیل آنها باید هر آقب باشند که اعلامیه ضد درباری ندهند.

خبر نگار يك روزنامه سوئدی که پیام «پایان درو» را بدست آورده بود در روزنامه «ایرسن» نوشت که پادشاه بزودی دست بکودتا خواهد زد و این خبر در سراسر جهان منتشر شد. در این میان سرهنگ پادشاه یولوس از اینکه ضد کودتای پادشاه مرتباً بتعویق میافتاد خسته شد و در صدد برآمد خودش زمان این کودتا را جلو بیاورد و برای همیشه باین انتظار پایان دهد. باین حساب او نزد پادشاه رفت و پیشنهاد نمود که خود او را بعنوان نخست وزیر برگزیند و قبل از آن از اسقف «ایرونیموس» اسقف اعظم آتن دعوت کرد تا آماده باشد مراسم سوگندوی را بعنوان نخست وزیر تازه انجام دهد معنی این امر آن بود که پادشاه کنستانتین کولیاس، دوست خود را از راس دولت بردارد و با همکاران سرهنگ پادشاه یولوس بجای او آخرین نفوذ خود را در دستگاه دولت از دست بدهد.

پادشاه در مقابل دوراهی قرار گرفته بود یا باید تسلیم میشد یا اینکه دست بکودتا میزد. ضد کودتای پادشاه فردای آن روز روی داد. زمان وقوع کودتا از لحاظ دولت نظامی عالی بود اما از لحاظ پادشاه بدتر از آن غیر قابل تصور بود. نه تنها مقدمات کودتا فراهم

نشده بود بلکه دون از سلطنت طلبان یعنی یسی بی نایس وزیر خارجه و ژنرال «اسپانیدیا کیس» وزیر دفاع برای شرکت در کنفرانس نائو در بروکسل بودند نظر پادشاه آن بود که وقتی از آتن به ستاد عملیات خود میرود آنها را نیز مانند نخست وزیر کولیاس همراه خود ببرد.

حتی در آخرین لحظه هم کنستانتین با بی تصمیمی اقدام کرد و معلوم نیست چرا در پایگاه و مقر عملیات خود آنقدر در حال بی تصمیمی باقی ماند.

ظاهراً بسیاری از کسانی که قول کمک داده بودند در آخرین لحظه نتوانسته و یا نخواستند بودند بقول خود عمل کنند.

در ساعت ۹ ر۴۵ با مداد پادشاه کاخ خود را که در ۳۶ کیلومتری شمال آتن واقع است ترک گفت. در حالیکه باران میبارید کنستانتین با یک هلیکوپتر نظامی بطرف شمال حرکت کرد. «آن ماری» همسر، فردریکا ملکه مادر، فرزندان پادشاه، کنستانتین کولیاس نخست وزیر چند نفر از کارکنان دربار، مارشال «آنتوفا کوس» فرمانده نیروی هوایی، چند افسر دیگر و مقداری بار و بنه نیز در هلیکوپتر پادشاه بودند. پادشاه و همراهان در یک پایگاه نظامی در آن نزدیکی ها فرود آمدند و از هلیکوپتر بیک هواپیمای نظامی منتقل شدند و براه خود ادامه دادند. هدف پادشاه رسیدن به «لاریسا» بود لاریسا مرکز ستاد نیروی هوایی تاکتیکی و مقر ارتش دوم بود. فرماندهی این ارتش بنا ژنرال کنستانتین کولیاس از دوستان پادشاه بود (این ژنرال کنستانتین کولیاس با کنستانتین کولیاس نخست وزیر نسبتی نداشت.) کنستانتین مخواسست در «لاریسا» فرماندهان نظامی را بدور خود گرد آورد و برای ضد کودتا مجهز نماید.

پادشاه بخصوص روی حمایت ژنرال «پریدیس» فرمانده ارتش سوم حساب میکرد.

اما از همان لحظه اول کار با اشکالات بزرگ روبرو شد. در ساعت ۱۱ با مداد آن روز کنستانتین نامه ای بر رئیس ستاد ارتش در آتن فرستاد که در آن گفته میشد پادشاه شخصاً کنترل اوضاع را بدست گرفته و فرامین او باید اطاعت شود. سرهنگ پادشاه یولوس رئیس دولت نظامی آتن بعد در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت این نامه پادشاه ما را متوجه چگونگی اوضاع کرد. تقریباً مسلم است که دولت نظامی از خروج پادشاه از قصر سلطنتی و عزیمت او بشمال کشور آگاه شده بود اما نامه پادشاه بهانه کافی بدست دولت نظامی داشت تا با خشونت وارد عمل شود.

پادشاه انتظار داشت که ژنرال «هروشلمان» فرمانده لشکر بیستم تانک در شمال کشور از او حمایت کند. لشکر بیستم تانک تنها لشکر موتوریزه کامل در یونان است. و اگر بحمايت از پادشاه وارد عمل میشد با احتمال قوی اوضاع دگرگون میشد.

هنگام عزیمت پادشاه بشمال کشور این لشکر در مرزهای ترکیه مستقر شده بود اما ژنرال «هروشلمان» مردد بود و هرچه زمان میگذشت او بیشتر مطمئن میشد که سرهنگ «پادشاه یولوس» کنترل اوضاع را در آتن بدست دارد. سرانجام ژنرال «هروشلمان» تصمیم گرفت که بقیام پادشاه ملحق نشود. بهانه او این بود که اوضاع مرزی خطرناک است و اگر واحدهای تانک خود را بطرف آتن حرکت دهد لشکریان ترک بیونان حمله ور خواهند شد. با کنار کشیدن ژنرال «هروشلمان» ضد کودتای پادشاه محکوم بشکست بود. امسا برای «هروشلمان» نیز این کنار کشیدن مفید واقع نشد و فردای آن روز دستگیر شد. در ساعت ۳ بعد از ظهر کار کودتا پایان یافت و سرهنگ پادشاه یولوس از رادیو آتن اعلام کرد که کودتای پادشاه شکست خورده و کودتاچیان دهکده بدهکده فرار میکنند. *

بازار مشترك

جائیکه عشق وجود ندارد!



ویلی برانت، وزیر خارجه آلمان در میان دو همکار هلندی و بلژیکی خود «لنس» و «هارمل»؛ «باید يك راه وسط جت!»

پنج کشور هم پیمان فرانسه در بازار مشترك اروپائی هفته گذشته وضع بازار مشترك را بیک ازدواج بی عشق تشبیه کردند . بعد از حمله دو گل به انگلستان که روز ۲۷ نوامبر صورت گرفت پنج کشور عضو بازار مشترك نیز تصمیم گرفتند که به این حمله با نیروی برابری پاسخ دهند.

آنها برای تدوین برنامه کار خود از جلسات وزیران سازمان آتلانتیک شمالی استفاده کرده و تصمیم دارند با تماسهای دو جانبه زمینه مقابله پادوگل را فراهم سازند. هیچ برنامه ای برای جلسه پنج وزیر عضو بازار مشترك پیش بینی نشده است ولی دستهایی برای تشکیل چنین اجتماعی فعالیت می کنند . مثلاً قرار بود که در هتل امیکو ، اقامتگاه ویلی برانت وزیر خارجه آلمان فدرال چنین اجتماع غیر رسمی تشکیل گردد ولی وزیر خارجه آلمان که نمیخواهد به توطئه برسد دو گل متهم کردد قیلا جریان را به «کودومر ویل» وزیر خارجه فرانسه اطلاع داد. قیلا قرار بود که در این «صبحانه آمیخته با کار» برانت و وزیران خارجه بلژیک و هلند ولو کز امبورگ شرکت داشته باشند ولی بعداً معلوم شد که فائقانی وزیر خارجه ایتالیا هم دعوت شده است.

کودومر ویل بعد از اینکه از جریان جلسات وزیران پنج کشور مطلع شد به وزیر خارجه آلمان اطمینان داد که هیچ مانعی در راه این جلسات نمی بیند بلکه برعکس وزیر خارجه آلمان با اطلاعاتی که بدست میآورد بعداً بهتر میتواند با او مذاکره کند. گفتگوهای «کودومر ویل - برانت» در محل اقامتگاه نماینده دائمی فرانسه در بروکسل صورت گرفت و برانت به او توضیح داد که پنج کشور از باشگاه شش نفری بازار مشترك نمیخواهند در مقابل فرانسه تسلیم شوند.

برانت توضیح داد که حتی اگر دولت های پنج کشور بخواهند بازار مشترك را بهمین وضع موجود حفظ کنند از دست پارلمان های خود که در آنها اکثریتی طرفدار انگلیسند هرگز در امان نخواهند بود. یک مقام برجسته فرانسوی بتازگی گفته است که: «اگر بازار مشترك اروپائی جای خود را به یک منطقه مبادله آزاد بدهد، فرانسه خواه و ناخواه وضع بسیار نامناسبی پیدا خواهد کرد.

درواقع با کشاورزی ما زاد بر مصرف و با مستعمرات

سابق که اینک باید از آنها حمایت نمایند مسلماً فرانسه نخواهد توانست با یک اتحادیه گمرکی وقید بندهای ناشی از آن کنار بیاید .

ولی آلمانها چه میگویند؟ از نظر ویلی برانت و کیزینگر بازار مشترك اروپائی فقط یک اجتماع اقتصادی نیست، آنها امیدوارند که این جامعه در آینده تنها نیروی سیاسی شود که بتواند در راه وحدت آلمان وارد میدان گردد و بهمین جهت است که آلمان سعی دارد بحران کنونی هدفهای سیاسی جامعه را متزلزل نسازد.

ویلی برانت میخواهد که شش کشور درباره تسلیم یک پیش نهاد قابل قبول به انگلستان به توافق برسند. برانت به وزیر خارجه فرانسه گفته است که این «پیشنهاد» باید حد وسط میان نظریات انگلستان برای عضویت کامل و نظر دوگانه درباره عضویت «وابسته» انگلستان باشد. زیرا زرنال دو گل تقاضای عضویت کامل انگلستان را رد میکند و «ولسن» نیز بانظر دو گل درباره عضویت «وابسته» انگلستان مخالفت کرده است .

وزیر خارجه آلمان فدرال در اواخر این هفته بدنبال گفتگوهایی که با وزیران سایر کشورها بعمل آورد گفت: «نمی دانم چگونه ممکن است ما به تصمیم واحدی برسیم .»

وزیر امور خارجه فرانسه خوب میدانند که

هیچ کشوری از اعضاء بازار مشترك حاضر نیست مسئولیت منفجر شدن بازار مشترك را قبول کند و بهمین جهت ترجیح داده است که تا کنون ورقهای خود را رون کند و بسا انتظار اقدام پنج کشور بماند .

«کودومر ویل» که خوب بخاطر دارد در سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۶۵ نیز اختلاف بازار مشترك با فرانسه دیری نپایانید و جای خود را سرانجام به تفاهم داد امر وزهم عقیده دارد که نظریات مخالف هیچکس نمیتوانند قاطع باشند .

حتی تجدید قراردادهای همکاری فرانسه با مستعمرات سابقش و امتیازاتی که فرانسه به این کشورها داده است گواینکه برخلاف میل سایر اعضاء بازار مشترك است ولی فرانسه معتقد است که پنج کشور هرگز تخطی زرنال دو گل را از چهار دیوار بازار متوجه سیاهان افریقا نخواهند کرد و بخاطر این امتیازات که فرانسه بمستعمرات سابق خود داده بازار مشترك را برهم نخواهند زد .

«کودومر ویل» نیز مانند پومپیدو نخست وزیر فرانسه به آینده بازار مشترك خوشبین است، زرنو میباید هفته گذشته بر سرده لیر شرط بست که بازار مشترك تا یکسال دیگر بدون برخورد با هیچ اشکالی بکار خود ادامه خواهد داد .



وگودوموروویل و وزیر خارجه فرانسه، تکروی بازار مشترک!

با این همه زان ری رئیس کمیسیون بروکسل که تا کنون از هر گونه اظهار نظر علنی درباره آینده بازار مشترک خودداری کرده بود، چند روز قبل در یک مصاحبه تلویزیونی گفت: «اگر به انگلستان پاسخ قطعی داده نشود بدون شک بازار مشترک مواجه با بحران بی نظیری خواهد شد».

زان ری گفت: «آیا میتوان درست در لحظاتی که اروپا به وحدت و هم آهنگی احتیاج دارد، راه انزوا و کناره گیری را پیش کشید».

مدیترانه

روسها در مقابل ناوگان ششم

در باسسالار ویلیام مارتین فرمانده ناوگان ششم آمریکا در ماه اوت اظهار کرد که: «شورویها در مدیترانه نیرومند شده اند و دیگر از آنجا خارج نخواهند شد» نیروی دریایی آمریکا برای نخستین بار متوجه این اخطار شد و سپس واشنگتن از آن ابراز نگرانی کرد و بالاخره روز چهارم دسامبر اتحادیه اروپای غربی آنرا مورد بررسی قرارداد و بالاخره روز سه شنبه گذشته «مانلیو بروسیو» دبیر کل سازمان اتلانتیک شمالی اخطار را مطرح نمود.

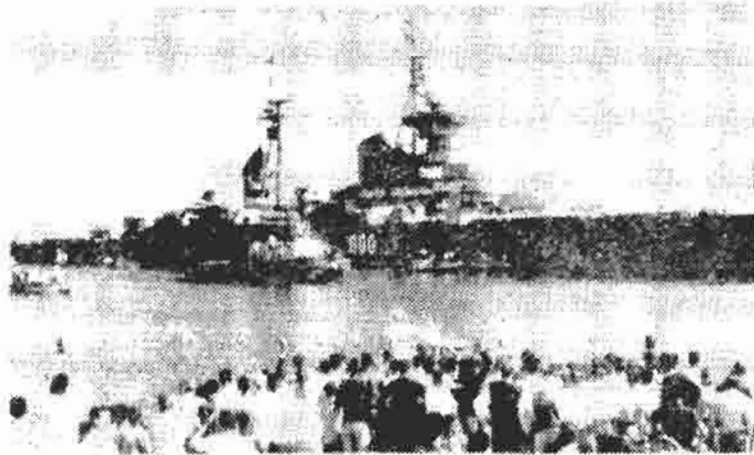
در باسسالار سازمان پیمان اتلانتیک شمالی درباره وضع خود در مدیترانه میگویند: «ما

در دریای مدیترانه مثل خانه خودمان بودیم؛ انگلیسها قسمت اعظم ناوگان خود را از مدیترانه بیرون کشیده اند و روسها اکنون در آنجا مستقر شده اند».

بدنیال جنک اعراب و اسرائیل که در ماه ژوئن گذشته صورت گرفت پای ناوگان شوروی به مدیترانه باز شد و از آن پس پیامی کشتی هائی از ناوگان آن کشور، داردانل و جبل الطارق را پشت سر گذاشته وارد مدیترانه شدند و برای مقابله با ناوگان امریکا که بمقیده اعراب از تجاوز اسرائیل پشتیبانی میکردند خود را آماده و مجهز نشان دادند.

بعد از ناوگان هفتم که اینک در سواحل بیت نام لشکر انداخته است ناوگان ششم آمریکا نیرومندترین نیروی دریایی جهان بشمار میرود، این ناوگان شامل ۵۰ ناو، سه زیر دریائی مجهز به موشکهای پولارس، سه ناو هواپیما بر میاشد و نیروی شوروی تصمیم دارد که پس از این با ناوگان ششم مقابله کند، ناوگان شوروی در این منطقه شامل ۳۰ ناو جنگی و ده زیر دریائی است.

اختصاص دادن همه هزینه های تازه نظامی بخود بود توانست نظریات خود را سرانجام بکرس بشناسد او در سال ۱۹۶۳ در مجله «ستاره سرخ» نوشت: «در گذشته ناویان ما فقط میتوانستند در سواحل مافالیت داشته باشند، ولی پس از این ما باید آماده باشیم که دشمن را در هر کجا در زمین رودریا و در آنسوی اوقیانوسها مورد حمله قرار دهیم و ما وضیعت وارد سازیم» شورویها هم بدنیال شمار ویلهلم دوم میروند که گفته بود: «آینده ما روی آب گذاشته شده است» شورویها در دریای مدیترانه باید با سیاستهای آمریکا و انگلیس برابری کنند و از تناقضات موجود استفاده نمایند. درباره مسئله قبرس، شورویها ضمن اینکه با ترکیه ابراز همدردی میکردند در عین حال به قبرسیها نیز روی خوش نشان میدادند شوروی در این مسئله سه هدف را تعقیب میکرد. اول اینکه در جریان ارتداد کس (یونان و قبرس) وضع مناسبی برای خود بوجود بیاورد، دیگر اینکه دوستی ترکیه را جلب کند و سوم اینکه از نهضت عظیمی که در جریانات خاور میانه تأثیر بیجامی گذارد بر آثار



رژمنای ۸۹۰ شوروی در پرت میاید... (آینده ما بر روی آب است)

نماند، اهمیتی که مسکو برای مدیترانه قائل است از انتصاب وینو گراف بدست سفیر مسکو در قاهره معلوم میگردد. در حال حاضر یک هیئت نظامی شوروی مرکب از ۱۵ ژنرال در ستاد ارتش مصر کار میکنند، یک هزار مستشار روسی در مصر در کرانه های سوئز در برابر مواضع اسرائیلیها سرگرم احداث تاسیسات دفاعی مصر هستند. ناوگان شوروی در بنادر اسکندریه و پرت سعید و الجزیره و لاذقیه لشکر انداخته اند. با این همه اعراب بخوبی میدانند که هدف شورویها از حضور در مدیترانه علاوه بر حفظ مواضع بدست آمده، وادار کردن امریکائیها به مذاکره و تماس هر چه بیشتر می باشد.

نیجریه

تلفاتی بیشتر از ویتنام

در نیجریه حاصل شش ماه جنگ میان قوای فدرال و نیروهای تجزیه طلب عبارت از ۵۰۰۰۰ نفر کشته یعنی تلفاتی بیشتر از جنگ ویتنام است. در تاریخ سابقه ندارد که در یک جنگ داخلی طرفین با این خشونت یکدیگر را یارایاره بکشد ولی «مهدان» نژاد کورون ۲۳ ساله فرمانده نیروهای نیجریه و نه سرهنگ اجو کوو فرمانده نیروهای تجزیه طلب بیافرا هیچکدام در صدد پایان دادن به جنگی که ریشه های اولیه آن اختلافات قبیله ای تشکیل میدهند نیستند.



در لانسروس «مورون»: «ما جنگ را ادامه می دهیم»



در بیافرا، اجو کوو: «ما تسلیم نمی شویم»

هفته گذشته دکتر «مایکل اوبیکارا» رایزن سیاسی رژیم تجزیه طلب گفت که افراد «بیافرا» تا آخرین نفر به مبارزه خود ادامه خواهند داد و ابداً به فکر تسلیم نیستند.

روز ۲۲ نوامبر کمیسیون مشورتی سازمان وحدت آفریقا مرکب از امپراطور اتیوپی و رئیس جمهوری کامرون و رئیس جمهوری نیجریه طرحی در دو ماده تصویب و به طرفین مناقشه فرستادند که بموجب آن، بیافرا از تجزیه منصرف شود و فدراسیون

نیجریه نیز در وضع ومبانی سیاسی فدراسیون تجدید نظر کند.

یاسخی که رهبر تجزیه طلب به این پیشنهاد داد چنین بود:

«استقلال بیافرا مسئله ای که درباره آن مذاکره شود نیست» به این ترتیب جنگ ادامه دارد ولی با وجود برتری نظامی دولت مرکزی که بتازگی افراد آن به ۵۰۰۰۰ نفر رسیده و با وجود هواپیماهای میکروسوی و ابل ۲۹ جنگ و توپخانه مجهز جنگ در پنج جبهه اصلی چندان رضایت بخش نیست چندی قبل «مایک هوار» یا «مایک دیوانه» که مدت ها ریاست مزدوران سفید پوست را در کنگو بر عهده داشت در بار کشت از بیافرا مقاله ای در تاریخ نوشت و ضمن آن تاکید کرد که ۱۵۰۰۰ نفر بکشته کارشناس سفید پوست که خوب تعلیم دیده باشند رهبری بکند و نظامی بی باک را عهده دار شوند خیلی زود و آسان به واحدهای مجهز ولی تعلیم ندیده پیروز خواهند شد. وضع در بیافرا چنین است.»

مهدان فرمانده پیشین پنجمین واحد کماندو در کنگو از دوستان مزدور خود تقاضا کرد که نیجریه تر وندودر یک مناقشه تازه آفریقائی شرکت نکنند. با ایتحال به پیام و ندای ما یک دیوانه ترتیب افر داده نشد و جان پیترز مزدور دیگر انگلیسی که زمانی در کنگو جنگ میکرد اینک در آمدن دفتر استخدام مزدور برای نیجریه را افتتاح کرده و نخستین دسته آنها در راه نیجریه هستند.

سرهنگ اجو کوو فرمانده بیافرا اخیراً گفت که برای هر تکنسین ماهر حاضر است ۱۹۰۰ لیره حقوق تعیین کند و این تدارکات نشان میدهد که طرفین حاضر به هیچ مصالحه و گذشتی نیستند *

شوروی

دادرسی تازه در مسکو!

بعد از محاکمه سیناویسکی و دانیل که حتی بمناسبت پنجاهمین سالگرد انقلاب اکتبر نیز مورد عفو قرار نگرفتند و بعد از محاکمه کوچف و دلوانای نویسنده کان روسی که هر دو روز ۳۰ اوت گذشته بزندان محکوم گردیدند و بالاخره بعد از دادرسی خائوستف و گولمچف که به چهار سال زندان محکوم شدند اینک چهارمین دسته نویسندگان روسی در انتظار محاکمه خود هستند «فمالمیت بر علیه دولت» بظاهر اتهامی گنگ و نامفهوم است ولی همین مورد از ماده ۷۰ قانون شوروی است که در محاکمه نویسندگان مورد استناد دادستان قرار میگیرد.

محاکمه این عده قرار بود که هفته گذشته آغاز گردد ولی بدون اینکه علتی برای آن ذکر شود به تعویق افتاد. لومیر نف قاضی دادگاه حتی نتوانست بگوید که دادرسی علتی یاسری خواهد بود.

باید گفت که این گروه سه نفری را نمی توان با سیناویسکی و دانیل مقایسه کرد. این سه تن الکساندر گنژ بورگ، پوری گولانسکف و الکسی دوبراوسکی نام دارند اینها مخالفت خودشان را با کمه ناسم و اجساد عارفانه اندکی ارتجاعی مخفی نمیکند.

الکساندر گنژ بورگ که یک نشریه مخفی بنام «سینتا کس» را در میان دانشجویان لنینگراد منتشر میکرد یکی از رهبران جنبش مخفی است. ولی این جنبش را نباید با جنبش جوانان انگلیسی که هدف آنها مبارز و فکر و



پوری گولانسکف: «اینها ادبیات نیست، چرنیات است.»



الکسی دوبرولسکی: «بزرگترین احتیاج بشر درک حقیقت است»

تعمق است مقایسه کرد و به آن نهضت ارتباط داد. بلکه این جنبش است «ملی و مذهبی» که با آسانی متشاء آنها میتوان در روسیه مقدس

ومذهبی پیدا کرد. گنزبورگ موفق شد کتاب سفیدی را به درشوروی بمناسبت محاکمه سیناوسکی و دانیل چاپ شده بود بخارج از کشور بفرستد ولی اوقیلا این نشریه را برای نیکولای یادگورنی رئیس جمهوری شوروی نیز فرستاده بود شاید یوری کولانسکف را که جزو اینسته می باشد بتوان بااستمدادترین آنها بحساب آورد. او سال گذشته در یک نشریه مخفی نوشت. اتحادیه نویسندگان شوروی و آثاری که بطور رسمی در روسیه ماصرمتشر میگردد ادبیات و نویسندگان راپسوی مرگ ونیستی سوق میدهند. این آثار ذوق وعلاقه مردم را منحرف میکنند وحقایق راوارونه نشان میدهند. او با اعتقاد به اینکه استمداد وقریحه نویسندگی یک قریحه خدا دادی است نوشت:

«من سان یاقونی هستم که در میان محیط یخزده میدرخشم»
سومین متهم که الکسی دو بروسکی نام دارد ۲۱ ساله است و هم اکنون در یک تبعیدگاه بسر میرود. او چندی قبل نوشت:

«حقیقت مطلق غیر قابل دسترسی است» ولی مذهب ابدی و ازلی است زیرا به احتیاجات بشر پاسخ میدهد. بزرگترین احتیاج بشر درک حقیقت است» بنا بر این معلوم میشود که عرفان در روسیه هنوز نرفته و از میان نرفته است. گفته میشود که بیشتر از یکصد و پنجاه تن از شخصیت های برجسته از جمله ما کسیم لیتوینف فرزند وزیر خارجه پیشین شوروی ومحقق مشهور «یا کیر» فرزند یک زنرال برجسته که در دوران استالین تیرباران شد نامهائی بنادارگناه نوشته و درخواست کرده اند که این محاکمه علنی صورت بگیرد. مقامات شوروی سال گذشته میخواهتند که تغییراتی در ماده ۷۰ بدهند و وضع آنرا برای تعقیب نویسندگان مرتد تشدید کنند ولی عده ای از شخصیت های ادبی از جمله ویکتور نکراسف و دی متری شستا کو بیج علم مخالفت با این تغییرات بر افراشتند و سرانجام این تصمیم بتاخیر افتاد.

کردند که در آن دیکتاتوری و امپریالیزم تقریب شده بود. عکس العمل دولت و کلیسا در مقابل این اتهام خیلی شدید بود ارتش اسقف «کالیروس» را منجم کرده که یک عامل خرابکار است واسقف نیز بلافاصله عکس العمل نشان داد و در یک مصاحبه مطبوعاتی «هفت گناه کیسره» رژیم برزیل از جمله بیکاری و فقر و گرسنگی طبقه فقیر کشور را مورد نکوهش قرار داد. ارتش چهارتن از کشیشان را که اوراق ضد دولتی پخش میکردند بلافاصله بازداشت



کرده است ولی اینک دولت تهدید کرده است که همه این افراد را بعنوان «عناصر نامطلوب» تحت تعقیب قرار خواهد داد. در حال حاضر کلیسای برزیل تنها روی پشتیبانی واتیکان حساب میکند وضع برزیل را نمیتوان با ارزانتین مقایسه کرد. سال قبل در ارزانتین یک کشیس علم مخالفت با اقدامات دیکتاتوری را بلند کرد ولی فوراً از مقام خود برکنار شد و چون جریان مخالفت وجود نداشت موضوع تمام شده تلقی گردید اما در برزیل وضع بطور دیگری است و محیط برای بوجود آمدن جریانهای از طرف روحانیون مترقی آماده تر است.

بهر حال در سرتاسر آمریکای لاتین کلیسا بحرکت درآمده است. این جنبش نشانه آنست که دیگر کشیش فقط برای تبلیغ انجیل نیست در سال ۱۹۶۶ کامیلو تورس کشیش کلمبیا در راس یک دسته از جنگجویان غیر نظامی قرار گرفت. در همانوقت اسقف اعظم برزیل گفت حتی اگر بگویم که او فریب خورده باز هم باید اعتراف کنم که طبق روح مسیحیت رفتار کرده است.

ویتنام

گفتگو با نمایندگان عضو جبهه آزادی بخش ویتنام

«اولیور تود» خبرنگار فرانسوی که بتازگی از ویتنام بازدید کرده و با عده ای از شخصیت های ویتنام شمالی و جبهه آزادی ملی گفتگوهای بعمل آورده است از مجموع این گفتگوها به این نتیجه رسیده که هانوی، مسکو و پکن و جبهه آزادی ملی یا «ویت کنک ها» هر یک خصوصیات دارند که ایشان را از هم متمایز می کند.

زاست است که میان هانوی و جبهه آزادی ملی هیچ اختلاف نظری وجود ندارد ولی هانوی و جبهه آزادی ملی، یکی نیستند. اولیور تود معتقد است که اگر دیپلماسی امریکا اندکی متوجه راه حل مسالمت آمیز بود میتواند از موقعیتی که جبهه آزادی ملی بوجود آورده است استفاده کند.

این موقعیت کدام است آهانوی و جبهه آزادی ملی در این مسئله وحدت نظر داشته و تولید میکنند که ویت نام جنوبی کمونیست نیست و میتواند بعد از قطع مناقشات نیز کمونیست نباشد. منظور از این مانور چیست؟ ویت کنک میخواهد هرگونه بهانه ای را از دست امریکایی ها بگیرد. زیرا امریکاییها مدعی هستند که برای مخالفت از کمونیست شدن ویتنام می جنگند و اگر مطمئن باشند که چنین نظری در بین نیست از خاک ویتنام خارج خواهند شد.

حالا دیگر اسقفها پیش افتاده اند، کلیسا با دیکتاتوری واستعمار مبارزه می کند کردولی سیل پیامهای همدردی و پشتیبانی انجمن های کاتولیک بسوی برزیل روان شد. سال گذشته اسقف «کالیروس» اقامتگاه راحت وزیبای خود را ترک کرد تا در «ولتاردوندا» سکونت اختیار کند و در زندگی دردناک کارگران این منطقه شریک شود. در این منطقه ۸۰۰۰۰ نفر سکونت دارند واسقف رهبری جوانان کاتولیک را بیک کشیش ۲۹ ساله که تازه از فرانسه رسیده واگذار

امریکای لاتین

کلیسا به مبارزه برمیخیزد

سروصدای اسلحه در شهر خواب آلود «ولتاردوندا» میان ریودوژائیر و سان پائولو سکوت و آرامش شب را برهم میزد. در خیابان های خلوت سربازان سلاح بدست روحانیون را به پیش میرانند. مقامات نظامی برزیل روزیازده نوامبر هنگامیکه یک اتومبیل حامل چهار کشیش را متوقف کرده بودند، ضمن بازرسی آن تعداد زیادی اوراق تبلیغاتی پیدا



نکوین-وان-نین: «ما کمونیست نیستیم!»

باشد در این صورت آمریکا ارتشی نباید داشته باشد، نظر شما چیست؟

ج- از آغاز جنگ در ویتنام و به ویژه در دو سال اخیر ما ۲۰۰۰۰۰۰۰ دلار آمریکا را کشته و زخمی کرده ایم خود آمریکا آنها قبول دارند که ماهیانه ۱۰۰۰۰۰ دلار از دست می دهند، از آغاز سال ۱۹۶۲ هر هفته ۲۰۰۰۰ دلار آمریکا در ویتنام کشته و زخمی میشوند، خود آمریکا آنها ۱۲۰۰۰۰۰ دلار کشته و زخمی قبول دارند، و واضح است آنچه آمریکا آنها قبول دارند کمتر از واقع است. س- بعقیده شما نحوه مذاکره و حل سیاسی- نظامی مسئله ویتنام چگونه نمیتواند باشد و چرا این مذاکرات باید میان آمریکا و ویتکنک صورت گیرد و بجدت دولت سایگون نباید در این مذاکرات شرکت داشته باشد؟

ج- جبهه آزادی ملی تاکنون مسئله

شکست های بیشتری را تحمل خواهند کرد، آنها در حملات سال ۱۹۶۷ خود بیشتر از سال ۱۹۶۶ متحمل تلفات گردیدند، آنها خودشان هم این نکته را اعتراف کردند، جنگجویان غیر نظامی روز بروز زیادتر میشوند و شاهد آن خود مطبوعات آمریکائی هستند. جبهه دوم زنیان وست مورلند یعنی آرام کردن مناطق بطسوری با شکست مواجه گردیده که آمریکا ناچار گردید، مسئولان آرام کردن مناطق را از منطقه تا کنونی یکم واقع در جنوب مدار ۱۷ درجه قراخوانند، ماه فقط در میدانهای جنگ آمریکا آنها را مورد حمله قرار میدیم بلکه در پایگاههای مجهز و مملو از مراقب و نگهبان نیز آنها را آرام نمیکند.

س- غالباً میگویند امر تلفات آمریکا آنها آنطور که جبهه آزادی ملی اعلام میکند

اولیور تود این مسائل را در مصاحبه ای که با نگوین-وان-نین یکی از رهبران جبهه آزادی بخش بعمل آورده بتفصیل مطرح کرده است.

س- در صورتیکه انتخابات عمومی در ویت نام صورت گیرد بعقیده شما جبهه آزادی اکثریت آراء را بدست خواهد آورد؟

آیا در این صورت جبهه بتنهائی دولت را تشکیل خواهد داد یا اینکه تمایل به تشکیل یک دولت ائتلافی دارد؟

ج- همانطور که در بر نامه ما گفته شده جبهه آزادی یک دولت جبهه ملی با شرکت همه جناحها و شخصیتها تشکیل خواهد داد، س- آیا میتوانید با برخی از شخصیتها که با رژیم سایگون همکاری کرده اند همکاری کنید؟ در بر نامه جبهه از عقو عمومی بحث شده، این عقو تاجه مرحله خواهد رسید؟ ج- ما با همه کسانی که بنحوی در راه آزادی ویتنام فعالیت کرده اند همکاری خواهیم کرد بدون آنکه زمان درک واقعیت آنها را در نظر داشته باشیم.

س- در بر نامه دولت از حفظ اموال و املاک خارجیان بحث گردیده ممکن است در این باره توضیح بدهید؟

ج- وقتی از اتباع خارج بحث میکنیم منظور در درجه اول چینیها و فرانسویها میباشد، حقوق مالکیت آنها مورد احترام خواهد بود، بشرطیکه با امیر یا ایستهای امریکائی و عوامل آنها همکاری نکنند. س- وحدت جنوب و شمال سبب بروز مسائل اقتصادی خواهد شد زیرا وحدت یک کشور سوسیالیست با یک کشور غیر سوسیالیست چگونه خواهد بود؟

ج- ما در راه وحدت سیاسی و اقتصادی مانع غیر قابل عبوری نمی بینیم، ویت نام مدرن برای مسائل خود راههای متعددی پیدا کرده و مساماً برای مسائل دیگر نیز راههای دیگری پیدا خواهد کرد.

س- در بر نامه نظامی شما چائیکه میگوئید، مردم ما اینک در وضع غالب هستند و ابتکار عملیات را در دست دارند، نکات قابل بحث وجود دارد و عده ای از دوستان اروپائی و امریکائی شما نمی- توانند قبول کنند که شما قادر به شکست دادن آمریکا باشید و با برای آمریکا شکستی نظیر دین بن-فو بوجود آورید، در این باره چه میگوئید؟

ج- ما امکاناتی داریم که آمریکا را در سرزمین خود در عرصه نظامی و سیاسی شکست بدهیم، هر قدر تعداد آنها بیشتر باشد ما بقدر

مذاکره را مورد بررسی قرار نداده. زیرا ما معتقد بوده و هستیم که اعلامیه‌ها و ادعاهای جانسن درباره راه حل مسأله آملین و صلح، مزورانه و ریاکارانه است. آنها این اظهارات را برای پرده پوشی نظریات خود در فریب افکار عمومی مردم آمریکا میکنند. نظریات ما روشن و واضح است. آمریکا آنها باید بدون قید و شرط بمباران و بیتنام شمالی را قطع کنند و نیروهای خود را از بیتنام خارج کنند و آنگاه مردم و بیتنام را آزاد بگذارند تا مسائل خود را شخصاً حل و فصل نمایند.

اگر دولت جانسن این نظریات را که بارها اعلام شده و هنوز بدان توجهی نشده همچنان نشنیده بگیرد ما مبارزه را آنقدر ادامه خواهیم داد تا متجاوز آنرا درک کند، ما در خود قدرت مبارزه را می بینیم.

س - چه امتیازی میتوانید به آمریکائیا بدهید؟

ج - امتیاز مفهومی ندارد. ولی من باب اصول باید گفت که خروج نیروها یک مسئله است و تاریخ خروج آنها مسئله دیگری است. در نخستین مرحله آمریکائیا اگر در اظهارات صلحجویانه خود صادق باشند باید بمباران و بیتنام شمالی را قطع کنند و سپس اقدام به بیرون کشیدن نیروهای خود از جنوب کنند. همه این مسائل در بر نامه جبهه ما تشریح شده است.

س - در برنامه جبهه آزادی تاکید گردیده که این جبهه تنها نماینده مردم دلیر ویت نام جنوبی است، آیا میتوان از آن مفهوم دیگری استنتاج کرد که نماینده دیگری از ویتنام وجود داشته باشد که وابسته به گروه غیر دلیر باشد؟

ج - همه مردم ویتنام جنوبی بدون استثناء شجاع و دلیر هستند. همه طبقات ملت در مبارزه شرکت دارند. کارگران، روشنفکران و بودائی‌ها تیکه در شهرها زیر گوش آمریکائیا مبارزه میکنند دلیر و شجاع هستند.

س - آمریکائیا میگویند که جبهه آزادی ملی چیزی جز یک حزب کمونیست نیست

ج - این افسانه است، در میان جبهه آزادی فقط عده‌ای کمونیست وجود دارند اما منظور که افراد سایر احزاب و دستجات و گروه‌های مذهبی نیز عضویت دارند رئیس جبهه نکوین هون-تو وابسته به هیچ حزبی نیست. او در دوران رژیم دیم تا سال ۱۹۶۱ زندانی بود و بعداً به جبهه پیوست لابد میدانید که جبهه آزادی در سال ۱۹۶۰ تاسیس گردید. اکثر اعضای کمیته مرکزی جبهه که ۴۹ نفر هستند کسانی می باشند که بطور مخفیانه در شهرها زندگی میکنند.

س - آمریکائیا میگویند که ژنرال جیپا عملیات نظامی راهبردی میکنند، نظر شما چیست؟

ج - این يك ادعای توخالی است.
س - آمریکائیا مرتباً میگویند که واحدهای ویت نام شمالی در جنوب جنگ میکنند، آیا این ادعا صحیح است؟

ج - بلی آنها همیشه این نغمه را ساز میکنند. آمریکائیا هزاران کیلومتر راه پیموده اند تا در ویتنام جنوبی ما را مورد حمله قرار دهند. روز ۲۲ مارس ۱۹۶۵ جبهه آزادی ملی اعلام کرد که حق خود را برای دعوت از دو اطلبان ویت نام شمالی محفوظ میدارد ★

استرالیا

مرد دریا، در کام دریا!

«من خیلی از بازیها و ورزشها را آزمایش کرده ام اما صید ماهی با نیزه در زیر دریا پدر همه آنها است. زیر دریا دنیای دیگری است. من وقتی برای صید ماهی در زیر آب دریا میروم درست مثل اینست که در فضا پرواز میکنم، زیر آب دریا درست بهمان اندازه سفر در فضا را جذب میکند. از اینها گذشته هم سرم و من دیوانه املت ماهی هستیم» این نظر «هارولد هولت» نخست وزیر استرالیا بود که هفته گذشته بدریافت و دریا دیگر او را پس نداد.

روز شنبه گذشته «هولت» نخست وزیر ۵۹ ساله بایکی از رفقایش برای استراحت و شنای روز تعطیل از خانه اش در «پورت سی» خارج شد و کنار آب رفت. چنانکه گوئی در آن باامداد شنبه دریا بیش از یک قربانی نمی طلبید دوست «هارولد هولت» ترجیح داد که کنار آب بنشیند و شنا و صید ماهی دوستش را تماشا کند. نخست وزیر بتنهائی وارد آب شد و در حدود ۲۰ متر جلورفت و بعد در نقطه‌ای که محل اجتماع ماهیان بود با حالت شیرجه بزیر آب فرورفت. چند دقیقه گذشت دوست نخست وزیر دیگر دلواپس میشد. چند دقیقه دیگر نیز گذشت آنوقت برای همراه نخست وزیر اطمینان حاصل شد که حادثه‌ای اتفاق افتاده است و ظنر ف چند دقیقه تمام دستکاهای پلیس، نیروی دریائی و غواصان جستجوی بزرگی را که در تاریخ استرالیا بیسابقه بود شروع کردند هلیکوپترها، کشتی‌ها، غواصان پلیس و گروه‌های نجات دریا را دقیقاً گشتند. ساعتها بعد وقتی که تاریکی دریا و خشکی را فرا گرفت هنوز از نخست وزیر خبری نشده بود. جز همسر هولت که گمان میکرد شوهرش بیک نقطه خلوت ساحلی رفته است همه معتقد بودند که او با یک حادثه مرگبار روبرو شده است. مرگ هولت نه تنها از لحاظ استرالیائی‌ها بلکه از نظر آمریکا، انگلستان و بسیاری دیگر از کشورها یک حادثه بسیار مهم بشمار می آید هولت دو سال قبل به نخست وزیری استرالیا انتخاب شد.

قبل از او «روبرت منزیس» ۱۷ سال بر استرالیا حکومت کرده بود در تمام این مدت کوشیده بود تا سیاست کشور خود را طابق النعل بالنعل با سیاست امپراطوری بریتانیا همسان کند نگاهدارد. اما دولت صریحاً اظهار میکرد: «سیاست ما اینست که تا آخر همراه پرزیدنت جانسون باشم».

هولت پس يك گرداننده تئاتر بود و در سیدنی متولد شده و در ملبورن درس حقوق خوانده بود، در سن ۲۷ سالگی بنمایندگی پارلمان فدرال انتخاب شد و دو سال بعد عضویت کابینه «منزیس» درآمد.

و در سال ۱۹۴۰ بعنوان توپچی وارد ارتش شد اما فوراً به «کانبرا» احضار شد. در سالهای نخست وزیری منزیس، هولت مدتها بعنوان وزیر کار، مهاجرت و دارائی مشغول کار بود.

بعد از جنگ دوم جهانی «هولت» باین نتیجه رسید که استرالیا باید بجای لندن، سر نوشت خود را با واشنگتن پیوند بزند. او میگفت انگلستان بالاخره وارد بازار مشترک میشود و ماراتنهائی گذارد و استرالیا باید نه تنها با آمریکا بلکه با همسایگان آسیائی خود نیز پیوندهای محکمی داشته باشد.

«من يك مرد باسیفیکی هستم» و از این عبارت منظورش اشاره به اقیانوس آرام و وابستگی استرالیا به آمریکا بود. یکی از اولین کارهای هولت در زمان نخست وزیری این بود که اعلام کرد آماده است تا در سازمان های آسیائی عضویت یابد. او کوشید تا با کشورهای آسیائی روابط سیاسی، علمی و فرهنگی وسیعی برقرار سازد.

در زمان نخست وزیری هولت ژاپن در تجارت خارجی استرالیا جای انگلستان را گرفت او حتی در حدود ۴۵۰۰ سرباز به ویتنام فرستاد و این جنجالی ترین کاری بود که در استرالیا میشد انجام داد. علیرغم اعتراضات دستجمعی که در تمام شهرهای استرالیا علیه وی انجام شد او روز بروز بیشتر استرالیارا بچنگ کشاند تا آنجا که اعلام داشت پیروزی آمریکا و دولت ویتنام جنوبی در جنگ بر ضد چریکهای ویت کنگ از لحاظ منافع استرالیا اهمیت حیاتی دارد و استرالیا برای رسیدن باین هدف باید حداکثر امکانات خود را بکار برد. سال گذشته که او با آمریکا سفر کرد، مخالفا نش اعلام کردند: هولت استرالیا را به آمریکا فروخته است».

ناظران سیاسی پیش بینی میکردند که با گذشت زمان موقعیت «هولت» بیش از پیش ضعیف میشود تا آنجا که احتمال داشت مسئله ویتنام سبب سقوط حکومت او و حتی حکومت حزب لیبرال، که هولت رهبر آن بود، بشود ★

يك بررسی در باره تئاتر موج نو در تئاتر شوروی

این خلاصه تالار است ۴ (تئاتر بیونس آیرس) نویسنده امریکائی در بررسی ۵۰ سال تئاتر شوروی و تحولات تازه آن نوشته است این مقاله ابتدا در مطبوعات امریکائی و سپس در (دراستسکل) نشریه معتبر هفتگی آلمانی انتشار یافت و ما آنرا از همین نشریه اقتباس کرده ایم. شب دوم ژوئیه ۱۹۶۷ در پیاده رو مقابل تئاتر (تاگانکا) جمعیت زیادی گرد آمده بودند و از هر کس که از آن حوالی میگذشت می پرسیدند بلیط دارید؟

در تئاتر کوچک و ساده (تاگانکا) جای خالی نبود. میان تماشاگران عده ای از لیبرال های شوروی در رشته های نقاشی، ادبیات، موسیقی و تئاتر جمع شده بودند. معلوم بود واقعه ای در شرف تکوین است. در بر نامه نوشته شده بود: دو بیستمین شب نمایش (آنتی - میری) یا (ضد دنیا). این نمایشنامه ای بود که از روی يك جزوه شعر شاعر بزرگ شوروی (وسنسکی) ترتیب داده شده بود.

نمایش با يك مخصوصی اجرا میشد. ایرتشیوه و تکنیک را (یوری ایوی موف) رئیس تئاتر (تاگانکا) بوجود آورده بود پس از روزهای درخشان تئاتر شوروی در دوران (مایر هولد) و (تایروف) عجیب ترین و مهیج ترین تکنیک تئاتر شوروی بود.

(ایوی موف) در این نمایش مونتاز از تصویر - صدا - رنگ - سایه - کلام و موسیقی را بر روی صحنه آورده بود. نمایش با صحنه (راگ - اند - رول) شروع شد. با يك موسیقی تکان دهنده و هیجان انگیز چند جوان روی صحنه می رقصیدند.

بعد يك قطعه طنز آمیز تحت عنوان (استریپ تیز) اجرا شد. دختری با بدنی بسیار نرم، هنرش را به نمایش گذاشت نور تاریک و روشن میشد. موزیک الکترونیک

به اعضاء تماشاگر حمله میکردیم در حالیکه هر لحظه همه از صحنه بیشتر میشد نمایش همین زمان ادامه می یافت.

در پایان نمایش (وسنسکی) با هر دای زولیده ولی قیافه ای جدی، بر روی صحنه ظاهر شد. او را شعر خواند بر ضد انقلاب فرانسوی. بعد شعری در باره (پول شکر) (مرك توپر لینگ) و (مرك دانت) خواند. در شعر او گفته میشد بزرگان می میرند ولی حقیقت بی میماند. صورت فقط برای ترسیده شدن خلق نشده برای سرخ شدن هم خلق شده است.

(وسنسکی) همچنین شعری دارد:

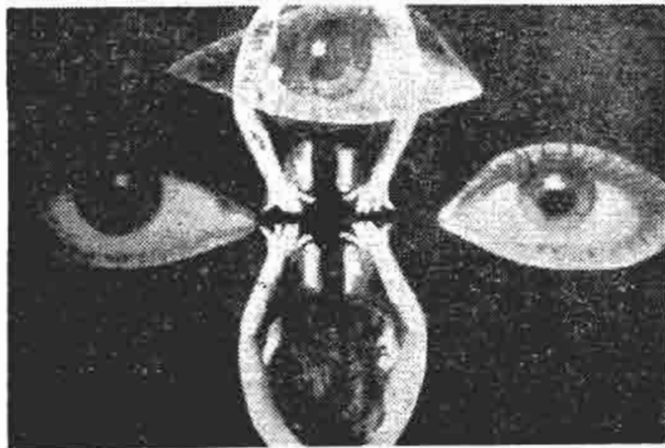
خواهند در باره آنها بدوز و بنام با (جنگل) بازی میکنند انگار نه دارند اسباب بازی میکنند ولی قفسه این بازی به کشتار هزاران نفر منجر میشود.

وقتی شاعر به سخنش پایان داد هیچکس از جایش بر نخاست همه مسحور او شده بودند. از او می خواندند که (ایوی موف) نیز بر روی صحنه ظاهر شود. (وسنسکی) آنها را دعوت به سکوت کرد و گفت (ایوی موف) مرگت است و در بیمه سرتاک بستری است. او آدم با شهامتی است ولی به نمک و حمايت طرفداران خود احتیاج دارد.

دو بیستمین شب نمایش (آنتی - دنیا) برای تئاتر شوروی و بعد بسیار مهمی بود. بعد از آخرین سخنش (مایر هولد) برنگ در سال ۱۹۳۹ در مسکو بر آمد. تئاتر شوروی هرگز حرف چپ و شهادت آیدر - آنتونوف در صحنه دنیا زده نشده نشنیده بود. هیچکس تا این اندازه و با این شهامت و قدرت از آزادی هنر مند در شوروی دفاع نکرده بود. همزمان با انقلاب شوروی و چند سال پس از آن، تئاتر شوروی يك دوره درخشان را می بیند. تئاتر شوروی در آن موفق تحت رهبری (استلانیسلاوسکی) و

پیشروان ادبیات و تئاتر شوروی، مسایا زوفسکی ادرهن و مایر هولد.





(باکوس و آربن): يك باله روانی

هفته گذشته باله‌ای در پاریس بر روی صحنه آمد که موجب گفتگوی بسیار شد و عده‌ای آنرا سخت پسندیدند و عده‌ای نیز طردش کردند.

این باله بنام (باکوس و آربن) از (میشل اکوسمی) هنرمند مشهور فرانسوی بود و در آن جنبه‌های (هنر بی کدلیک) که میتوان آنرا نوعی هنر روانی تعبیر کرد، رسایت گردیده است. باله (باکوس و آربن) ضمناً نوعی (استریپ تیز) است و همین نکته مورد خوشایند آنهاست (باله عربیان) را نمی‌پسندند و واقع نشد. با اینحال طرح بسیار مدرن باله و دکورهای جالب آن که توسط (برنارد دایده) تهیه شده بود بعنوان تحول شکر فی در هنر باله جدید فرانسه بشمار میرود *



یکصد و بیست و پنجمین سالگرد تأسیس ارکستر فیلارمونی نیویورک

ارکستر فیلارمونی نیویورک که بقولی مهمترین ارکستر فعلی جهان است هفته گذشته ۱۲۵ ساله شد. این ارکستر در سال ۱۸۴۳ تأسیس شد و به حساب دقیق از آن وقت تا کنون (۷۳۷۸) کنسرت بزرگ در نیویورک اجرا کرده است. هفته گذشته در مراسم سالگرد تأسیس این ارکستر، (لئونارد برنشتاین) موسیقیدان معروف، سمفونی شماره پنج بتیوون را اجرا کرد ولی اجرای (اورتور) از (کالیودا) را که قسمت آخردرنامه بوده به خود اعضای ارکستر فیلارمونی محول کرد. این بدان معناست که (برنشتاین) در نظر دارد در پایان فصل موسیقی جاری از سمت خود به عنوان رهبر ارکستر فیلارمونی بازنشسته شود. برنشتاین که طی ده سال اخیر به عنوان یکی از برجسته ترین رهبران ارکستر جهان بشمار رفته است میخواهد به‌دراز این به‌ساختن آهنگ به بردارد نوشته اولیه و ساختن آهنگ درامی است که ممکن است بآن نام یک اپرا داد. ●

و برای نخستین بار در شوروی (نزه‌دلوز) اثر (برشت) را کارگردانی کرده (مده آ) که توسط او با صد خواننده اجرا شد تفسیری بود از زندان‌های روح استالینی، اخلو- پکوف سال گذشته مرد بدون آنکه نظریاتش کاملاً ناهین شده باشد.

(یلوچک) موسس (تئاتر هجو) نخستین کسی بود که تئاتر ما یا کوفسکی را دوباره روی صحنه زنده کرد (حمام بخار) و (شهادت مضحک) را که در تمام مدت حکومت استالین توقیف بود روی صحنه آورد.

(یلوچک) زمانی گفت، ما اینجا (تئاتر یوج) نداریم - (یونسکو) مبتکر تئاتر یوج را تماشاچی روسی نمی‌شناسد. مدتی (گرگدن‌ها)ی او را تمرین کردیم ولی روی صحنه نیامد.

(اپرای سه‌پولی) برشت را هم فقط در شهرستانها نشان دادیم یکی از علل عدم موفقیت برشت در اینجا اینست که ما هنوز تحت تاثیر تعالیم استالینسکی هستیم. استالینسکی زمانی درخشش هنر تئاتر شوروی بود ولی حالا اجرای نظریات قدیمی و جامد او جلوی تازخلاقه هنری را سد کرده است. نمایشنامه‌های خارجی و نویسندگان جهانی در اینجا زیاد گمنام نیستند. نمایشنامه‌هایی از (جان اسپورن) (آرتور میلر) و (لیلیان هلمن) را بازی کرده‌ایم. ادواردالی و هارولد پیتر

را هم می‌شناسیم و آثارش را روی صحنه آورده‌ایم. یکی از روسای تئاتر شوروی گفت، با وجود این عشق به‌ممنوع هنوز برای ما جالب نیست. به اینجهت نمایشنامه‌های «البی» برای ما اهمیت چندانی ندارد. برای کارگردانان شوروی «پتروایس» خیلی جالب است «یلوچک» می‌گوید او نایفه است. نمایشنامه «مارا» او قیامت است. هنوز تئاتر شوروی آن قدرت و درخشندگی سالهای بعد از انقلاب را بدست نیاورده است. اگر نیروهای ارتجاعی تئاترهای چون تاگانکا و تئاتر هجو «تئاتر امروز» را به سکوت وادار نکنند، موج تئاتر شوروی می‌تواند بزودی صحنه‌های برلین، پاریس، لندن و نیویورک را به‌رووی خود بکشاید. *

(داتچنکو) دوران شکوفایی خود را میگذراند. (مایر هولد) تئاتر شوروی و دنیا را تحت تاثیر افکار خود قرار داده بود.

شاعر و نمایشنامه‌نویس مشهور (ولادیمیر مایا کوفسکی) فرم‌های جدیدی در تئاتر کشف کرد. بت‌ها و عادات و رسوم کهن فروریختند. با (استراوینسکی) - (دیبا کیلف) و (نی یفسکی) باله شوروی شهرت جهانی یافت با (کاندینسکی) و (تاگال) و (ماله ریچ) نقاشی جهان دگرگون شد و دنیای فیلم با شاهکارهایی از (ایزنشتاین) (پودو کین) و (دوشنکو) تکان خورد.

اکثر این استعدادها در دوره استالین از بین رفت، تئاتر مایر هولد در ششم ژانویه ۱۹۳۸ بسته شد خود او هم تا چند سال بعد بیشتر زنده نماند.

مایر هولد یکبار در برابر جمعیتی از روسای تئاتر شوروی گفت، بدون هنر تئاتری وجود نخواهد داشت. برویده به تئاترهای مسکو و نمایش‌های خسته کننده و بی‌رنک خودتان را ببینید. همه آنها شبیه یکدیگرند، مثل یک سیب که چند قسمتش کرده باشند و هر کدامشان مزخرف‌تر از دیگری است.

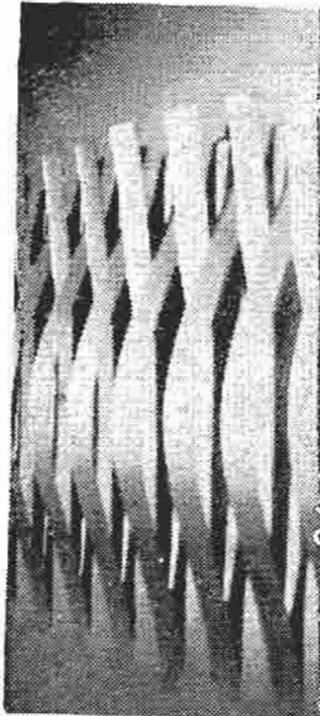
این تئاترها آنقدر هجوند و آنقدر متوسط هستند که به وصف نمی‌کنند. آمده‌اند فرم را بکشید ولی هنر را کشته‌اید.

درام نویسانی چون (ایزاک-بابل) سرنوشته بهترین از (مایر هولد) نداشتند و آنها نیز در دوره استالین در بازداشتگاه‌های مرگ نابود شدند.

یکی از این درام نویسان بنام (نایروف) سعی کرد تئاتر خاص خویش را پابرجا نگاهدارد ولی در سال ۱۹۴۹ تئاتر او هم بسته شد و خودش به علت (نامعلومی) در گذشت.



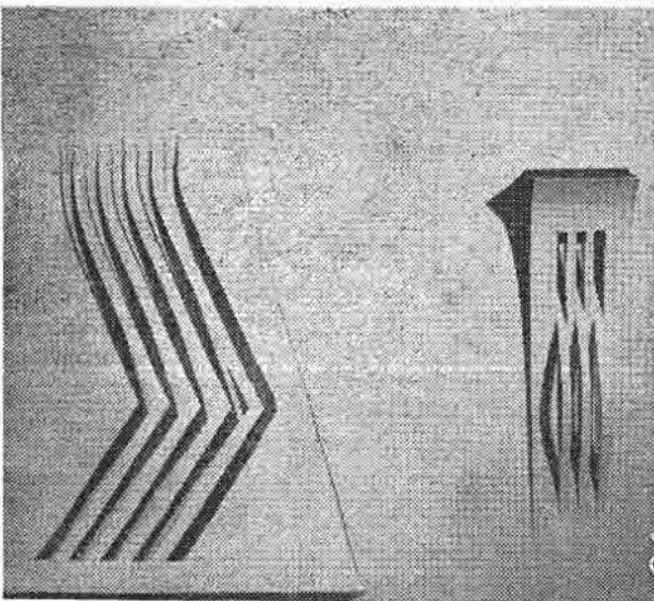
پس از استالین تئاتر شوروی رفته رفته با اشکال زیاد دوباره جان گرفت. یکی از شاگردان قدیمی مایر هولد بنام (اخلوپکف) تئاتر مایر هولد را احیا کرد. وی هاملت تازه‌ای روی صحنه آورد



یکی از آثار تازه وزیر

عقیده دارم که نقاشی باید جنبه‌ی استفاده‌ای هم داشته باشد. نه فقط به صورت یک شیء تزئینی به کار گرفته شود. به مرحله هنر در آغاز پژوهش‌هایم هستیم. امام‌طهری در آینده حرف‌های تازه‌ای دارم که با این نوع نقاشی بیان کنم. و اگر دریافته‌ام که نابلوها دارای آن ارزشی که می‌خواهم می‌باشند، آن‌ها را به نمایش خواهم گذارد. *

تهیه‌کننده پروین دهقان



یکی دیگر از آثار نقاشی تازه (وزیری)

محدودیت‌ها را بشکنیم.
- و حالا در پایان کلام - درباره نقاشی‌های تازه و سبک جدید خود بگوئید

- از تابستان گذشته به - دنبال تمرین‌های گذشته‌ام به ساختن نقاشی تازه‌ای پرداختم، که از نظر اهل فن دنیا‌های تکمیل شده‌ی پدیده‌های هنری گذشته من است. مطالب اساسی‌ای که در نقاشی‌های اخیر من می‌توان به آن اشاره کرد ایجاد نظم و ارتباط بین خطوط و سطوح است از طریق تکرار ریتم‌های سردیکنواخت هندسی، تلفیقی است بین نقاشی و معماری و بیکره سازی. در این سبک کار، فواصل متغیر ایجاد برجستگی‌های متنوع می‌کند، و می‌توان پستی و بلندی و بریدگی‌هایی در پرتو نورهای مختلف و تغییر زاویه‌ها دید. و اگر این پژوهش تازه‌ی من با فضای فکر و اندیشه‌ی هنرهای تجسمی موافقت ندارد، نه گناه من است نه گناه تماشاگران، چون ما هر یک دنیای خاص خود داریم و اندیشه‌ای درخور توانایی فکری خود. از کارهای اخیر من به راحتی می‌توان برای معماری، نمای خارجی، یا تزئینات داخلی استفاده برد. اما این آثار نقاشی تزئینی نیست و شناخت مرز نقاشی جدی و نقاشی تزئینی، کار بسیار مشکلی است که ممکن است بیشتر بینندگان در تشخیص آن دچار اشکال بشوند، اما من شخصا

نمی‌دهد و باید یک گل بهار نمی‌شود. با این همه پندیده است در بی‌نیالی و نیز برای شناساندن هنر نوی مملکت - همان تمام - سی آن غرقه کوچک را به یک نقاش اختصاص بدهیم. تا دوره‌ی کامل کارش شناخته شود. زیرا امکان این هست که بگویند مکتبی است از نقاشی یک ملت. این خطا است که از هر چمن کلی بچینیم و آن هم گل پژمرده‌ای و به بی‌نیالی گسیل داریم.
- آیا فقر اجتماعی فخر هنری هم به وجود می‌آورد؟

- بله، چون هنر متأثر از زندگی است اول باید شکم سیر باشد و بعد هنرهای دیگر ساخته شود زیرا آن هنگامی که هنر صورت مادی به خود می‌گیرد و به شکل شیء درمی‌آید متعلق به اجتماع است و فراتر از احتیاج داشتن اجتماع به یک اثر هنری - احتیاجات اولیه‌ی دیگری به چشم می‌خورد که چنانچه آن احتیاجات برآورده نشود هنر در درجه‌ی صدم قرار خواهد گرفت. چون باید یک اثر هنری را مردم بخرند. و اجتماع باید توانایی آن را داشته باشد که خریدار باشد. به قیمت اثر کاری نداریم چون ارزش واقعی یک اثر نقاشی به مقدار وجهی که بر آن می‌نهند نیست. و اگر می‌بوییم هنر چنین پیشرفت شگرفی در آمریکا دارد، به دلیل بودن طبقه‌ای است که می‌تواند خریدار و ارزش‌گذار هنر باشد. در قرون گذشته هم اگر اجتماعی به طور کلی دچار فقر مادی و عقب‌افتادگی بود، بازار افراد برجسته و ثروتمند و هنردوستی بودند که امکانات کار و فعالیت هنرمندان را به وجود آوردند مثل خانواده مدیسی‌ها در فلورانس. و هنرمندان جوان ما اگر با صداقت کامل و اعتقاد داشتن به نفس بی‌در نظر گرفتن جنبه‌ی مادی آن، به پژوهش‌های خود تا سرحد از خودگذشتگی ادامه دهند و سعی کنند پایه‌های هنرمندان جهان برای معرفی هنر اصیل و با ارزش از تمامی امکانات استفاده کنند و از کار و کوشش باز نایستند، پیروز خواهند بود چون نقاش فریادش برای آزادی و آزادی خواهی است. مطلب ما این است که

آخرین قسمت گفتگو با (وزیری)

تاثیر ایران در چه صورت در نمایشگاه‌های جهانی می‌تواند عرضه شود؟

تاثیر اجتماع و هنر در یکدیگر و اثرات هر یک از آنها

بحثی درباره کارهای تازه

(وزیری)

- دلیل ناموفقیت صادر بی‌نیالی‌های جهانی چیست

- هر کشوری که در بی‌نیالی شرکت می‌کند به خصوص در بی‌نیالی و نیز ترتیب کارش روی اصول منطقی و صحیحی است. به این نحو که انتخابی درست از نقاشان کشورشان می‌کنند. و چون تعداد نقاشان دیارشان بسیار است برگزیدن بهترین‌ها آسان‌تر می‌شود. و هنرمندانی را معرفی می‌کنند که بحث تازه‌ای را در هنر نقاشی پیش کشیده باشند و با جهشی نوگشایندگی مکتب جدیدی باشند، و شخصیت هنری - شان چه در کشور خود چه در جهان با نمایشگاه‌های گوناگونی که ترتیب داده‌اند. تأیید شده باشد. و کشورشان هم سابقه‌ی هنر پلاستیک داشته باشد.

این کسان از این کشور برنده جوان بی‌نیالی و نیز هستند. و ما هنوز کسانی را نیافته‌ایم که دارای چنین شخصیتی باشند. به فرض هم چنین شخصیتی را بیابیم چون کشور ما در این زمینه شناخت جهانی ندارد قضات بی‌نیالی‌ها که بیشتر از منتقدین برجسته‌ی دنیا هستند از هنر ما دفاع نخواهند کرد.

سال‌های بسیار و پرورش هنرمندان بسیار خوب لازم است تا بتوانیم دوش به دوش کشورهای پیشرو این هنر صاف دهیم. چون خوب می‌دانیم یک دست صدا

نمایشگاه (آفیش) در نالار قندریز

مثلا بصورت يك نوشته و تاهي موضوع همراه بانوعی فانتزی عرضه میشود در آن صورت از نیروی تخیل بیننده برای رسیدن به موضوع استفاده میگردد. ولی در هر صورت عامل تاثیر گذارنده نقش اساسی دارد در این نمایشگاه. مجموعه‌یی از آفیش‌های فرانسوی - آلمانی و آمریکائی گرد آمده، و سعی شده است تا حد امکان، نمونه‌هایی از جستجوهای متفاوتی که در این زمینه صورت می‌گیرد، عرضه شود. *

سی و چهارمین نمایشگاه نالار قندریز در روز چهارشنبه افتتاح شد این نمایشگاه خاص «آفیش» بود این توضیحی است بر ارزش هنر گرافیک (و آفیش) که در جزوه نالار قندریز آمده است. هنر گرافیک، هر چند مواد نقاشی است ولی امروزه بمنظور پدیده‌یی متصل، به زمینه‌های متنوع و قابل توجهی دست یافته و از امکانات وسیعی برخوردار است. نقاشی مدرن، عکاسی، سینما... و از طرف دیگر تکنیک‌های پیشرفته‌ی چاپ و گرافیک‌سازی بمنظور و سابل هستند که تمدن امروزی در اختیار هنرمند گرافیک میگذارد و هنرمند گرافیک بایاری آنها به وظیفه‌ی اساسی خود یعنی ایجاد ارتباط بهتر عمی می‌کند. کار او مبین روابط اقتصادی و اجتماعی و جوایکوی نیاز بشر به هنرهای پلاستیک، از طریق مستقیم تر است. ماهیت هنر گرافیک ایجاد می‌کند که بیش از سایر هنرهای پلاستیک مثلا نقاشی - در تماسی نزدیکتر و دائمی تر با توده‌ی مردم باشد و باین علت اساسا هنرمند گرافیک، «مقید» است.



قید موضوع، قید بیننده و قید نگارش دهنده، ولی او در عین حال سعی دارد که اسپر این قیود نکردد. در کیفیت این تلاش است، که کار او جنبه‌ی اجتماعی تر بخود می‌گیرد و لاجرم نموداری از ذوق و برداشت هنری يك جامعه بدست میدهد. هنرمند گرافیک در کار خویش به نحوه و چگونگی «تاثیر گذاری» می‌اندیشد و به ویژه در «آفیش» این کیفیت، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در يك آفیش آنچه که باید معرفی شود، در ساده‌ترین، فرم و موثرترین عوامل تصویری ظاهر میگردد. يك لکه رنگ، يك نوشته و یا يك تصویر، باید بقدری آنی تاثیر بگذارد که بیننده حتی يك رهگذر را بخود جلب کند. سپس او بکمک سایر عناصر فصرعی، کاملاً در جریان مقصود قرار گیرد. و گاهی منظورش از ندهی آفیش، بمنحو کاملاً مستقیم انتقال می‌یابد،

درگذشت (کورا بیرد) خالق عروسکها

خانم (کورا بیرد) نقاش و مجسمه‌ساز معروف امریکائی در ۵۵ سالگی در نیویورک درگذشت وی همراه همسرش به ساختن عروسک‌های نمایشی اقدام کرد و طی ۳۰ سال نمایش‌های عروسکی خود را در فیلم‌های متعدد و برنامه‌های تلویزیونی ارائه کرد.

(کورا بیرد) در سفرهای مختلفی که به کشورهای جهان نمود نمایش‌های عروسکی خود را بروی صحنه آورد و میلیونها کودکان جهان را شاد و سرگرم نمود *

یکصدمین سالگرد (روسو) در (لورر)

بمناسبت یکصدمین سالگرد درگذشت (تئودور روسو) نقاش مشهور فرانسوی نمایشگاهی از آثار او در موزه (لورر) پاریس برپا شد. در این نمایشگاه تعداد ۸۸ تابلوی نقاشی (روسو) به تماشا گذارده شده است. این نقاش در فاصله سالهای ۱۸۱۲ تا ۱۸۶۷ میلادی

۵۵ هزار لیره تابلوی (مونه)

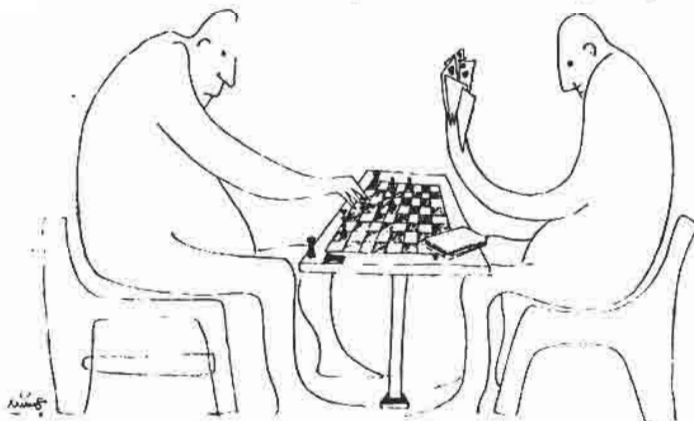
يك تابلوی نقاشی که یکصد سال پیش توسط نقاش معروف فرانسوی (مونه) ساخته شده بود در حراجی که در لندن صورت گرفت بمبلغ پانصد و پنجاه و هشت هزار لیره استرلینگ بفروش رفت. این تابلو (لراس و سن آدرس) نام دارد. (مونه) جزو نقاشان امپرسیونیست است. گزارش روزنامه تایمز لندن نشان میدهد که در سالهای اخیر بهای تابلوهائیکه به شیوه امپرسیونیسم کشیده شده است رو با افزایش است و طایبان این تابلوها هر روز زیادتر میشوند.

فلسفه هنر کودکان

خانم (رودا کلوک) نویسنده آمریکائی کتاب جالبی زیر عنوان (فلسفه هنر کودکان) منتشر کرد و در آن بررسی دقیقی درباره هنر کودکان جهان بعمل آورد. کلوک در این کتاب با مقایسه آثار نقاشی کودکان سی کشور جهان نتیجه می‌گیرد که کودکان شبیه یکدیگر نقاشی میکنند و اشیاء را تقریباً بطور یکسان مشاهده می‌کنند و سپس طراحی میکنند. کلوک که سالیان دراز با تمرین و تربیت کودکان اشتغال داشته است در کتاب خود نقاشی کودکان را با نقاشی انانهای دوران‌های اولیه مقایسه میکند و شباهت‌های زیادی میان آنها پیدا مینماید.

۵۰ تابلوی مرلین مونرو

يك گالری هنری نیویورک بمناسبت پنجاهمین سالگرد درگذشت (مریلین مونرو) ستاره مشهور هالیوود يك نمایشگاه ترتیب داد. در این نمایشگاه تعداد ۵۰ تابلوی نقاشی که توسط ۳۶ نقاش مشهور جهان از (مریلین مونرو) کشیده شده به تماشا گذارده شده است. در میان این تابلوها آثاری از (سالوادور دالی) - (وارهول) و (دوکانینگ) مشهورترین نقاشان نوپرداز معاصر نیز وجود داشت. (مریلین مونرو) در سال ۱۹۶۲ در ۳۶ سالگی درگذشت.



کاریکاتور از جمشید لیشی



(نابوکوف) استراحت میکند (ولادیمیر نابوکوف) نویسنده بزرگ آمریکایی روسی الاصل این روزها در سوئیس در بیلاق شخصی خود استراحت میکند و به کار مورد علاقه اش شکار پروانه ادامه میدهد .
اخیرا کتابی درباره وی بنام (نابوکوف و هنر) منتشر شده است که در آن نظریات جالب و جوی از این مرد بزرگ درباره هنر های غف و هنرمندان معاصر ارائه شده است.

۸ تن از هنرمندان سوئیس (باله آلمان) در دو برنامه ای که در تیران اجرا کردند آثار آهنگسازان بزرگ جهان را بروی صحنه آوردند .

گروه هنرمندان بااله آلمان جمعه شب و شنبه شب گذشته برنامه های خود را در تالار دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران اجرا نمودند .

در این دو برنامه آثاری از لیست - چایکوفسکی - شتا کوپچ - گرانادوس و چند آهنگساز معروف دیگر اجرا شد و مورد تحسین هنر - دوستان ایرانی قرار گرفت .

برنامه گروه بااله آلمان توسط انستیتو گوته تهران و با همکاری انجمن قیلامونیک تهران تنظیم شد .

★ فیلمی که از روی کتاب مشهور (باخونسردی) تهیه شده است در نیویورک به نمایش درآمد و مورد تحسین فراوان هنر دوستان آمریکایی قرار گرفت .

(ترومن کاپت) نویسنده معروف آمریکایی این کتاب را پس از شش سال مطالعه و بررسی درباره یک واقعه حقیقی چنانی که در جنوب آمریکا روی داده بود برشته تحریر در آورد .

فیلم (باخونسردی) توسط (ریچارد بروکز) فیلمساز برجسته هالیوود تهیه و کارگردانی شده است .

★ زوج مشهور سوئیس (هینس) و (اورسولا هویگر) که از نوازندگان برجسته اروپائی بشمار میروند اثری از (هانس ورنهانس) موسیقیدان معروف آلمانی را در لندن اجرا کردند .

این اثر که (دوبل کنسرتو) نام دارد یکی از آثار مشهور موسیقیدان آلمانی محسوب میشود نوازندگان سوئیس این اثر را در تالار ملکه الیزابت در لندن اجرا کردند و مورد تحسین قرار گرفتند .

تئاتر سلطنتی شکسپیر که برجسته ترین گروه تئاتری انگلستان را شامل است اثر معروف شکسپیر بنام (مک بت) را در مسکو اجرا کرد و با استقبال هنرمندان و هنر دوستان شوروی روبرو شد .

در این برنامه نقش مک بت را بازیگر معروف و هنرمند انگلیسی (پل اسکافیلد) به عهده داشت .

تئاتر سلطنتی شکسپیر قبلا در لندن گرام نیز برنامه های اجرا کرده بود .

عده ای از هنرمندان سینما و تئاتر آمریکا و اروپا برنامه جالبی در پاریس اجرا کردند که درآمد آن به صندوق جهانی کمک بکودکان وابسته سازمان ملل متحد اختصاص یافت . در این برنامه از جمله ریچارد برتون هنرپیشه جدیدی سینما و تئاتر چند آواز فکاهی خوانند و مارلون براندو بازیگر مشهور آمریکایی که در نقش های درام بازی میکند با اجرای رقص های تاهیتی پرداخت . معرفی بازیگران این نمایش را ستاره معروف الیزابت تیلور به عهده داشت .

سایر مراکز هنری آمریکا اجرا خواهد کرد .
ویلیام موریس که یکی از معروف ترین تهیه کنندگان برنامه های تئاتری و تلویزیونی آمریکا است قرارداد با هنرمندان امضاء کرده است که بموجب آن این نمایشگر هلندی را با آمریکا و جهان بشناساند .
♦ دیوید پولری خواننده مشهور آمریکایی در یک حادثه هوایی در چهل سالگی درگذشت .

وی بعنوان یکی از بزرگترین خوانندگان اپرا در آمریکا بشمار میرفت . در حادثه ای که برای یواری روی داد همسروی نیز درگذشت . آنها چهارده ماه پیش از یکدیگر جدا شده بودند ولی اخیرا دوباره باهم ازدواج کردند و در مسافرت ماه عسل دوم بودند که در یک سانحه هوایی کشته شدند .

♦ (تون هنرمند) که اینک بزرگترین نمایشگر برنامه های تفریحی و فکاهی در تلویزیون و تئاتر در هلند میباشد بزودی یک رشته برنامه های مختلف را در پرودوی نیویورک و



(ضیافت) پایان یافت و (رویا) شروع شد

هفته گذشته نخستین برنامه تالار بیست و پنج شهر بود در فصل جاری نمایش بنام (میراث ضیافت) پایان یافت و در این هفته برنامه تازه این تالار بنام (رویا) و (استعمال دخانیات ممنوع است) شروع کردند . این دو نمایشنامه توسط (علی نصیریان) نوشته و کارگردانی شده است و در آن (جمیله شومی) - (فهمیه راستکار) (عزت اله انتظامی) - (جعفر والی) و (خسرو شجاعزاده) به ایفای نقش می پردازند . در اینجا تصویری از (ضیافت) را می بینید درباره این نمایشنامه شماره آینده بحثی خواهیم داشت .

نویسنده: محمود طیاری
ناشر: کتابفروشی طاعتی، رشت
قیمت ۵۰ ریال

مجموعه طیاری را تازه می‌شناسیم. همین کتاب (کاکا) که حاوی نوشته‌های گوناگون است، ولی نه در حقیقت گوناگون زیرا آنچه که طاهر آبچشم می‌خورد ۲ طرح - ۷ داستان و ۲ نمایشنامه است ولی من آنرا مجموعاً ۱۱ طرح میدانم.

کتاب با طرح «ناشتائی» که شبیه خاطره است (واژ قضا اغلب قصه‌ها هم همینطور است) شروع می‌شود. والیته طرح چندان بدی نیست و در انتها با طرح «جدائی» بسته میشود که بهر حال بهتر از «ناشتائی» است - اما بقیه کتاب نیز که باید حاوی ۷ داستان و ۲ نمایشنامه باشد فقط شامل طرح‌های دیگری است حالاً چرا طرح است بخاطر اینکه در مفضلترین آنها فقط اسکلت يك قصه وجود دارد. نه آدمها مشخصند و نه وقایع. هیچکدام آنطور که باید وضعیتشان روشن نیست فقط خطوط مبهمی هستند بر صفحه کاغذ در بسیاری موارد خواننده را گیج می‌کند. شاید يك علت موضوع زبان «خاص» طیاری باشد که در مقدمه کتاب اشاره‌ای بآن کرده است. اولاً زبان طیاری زبان «شعر» است و این شعر از طرحهای اول کتاب تا قصه‌ها و نمایشنامه‌ها هر جاسر میکشد البته شعر میتواند بکار طیاری زیبایی و کمال به بخشد و مدد کار او برای نوشتن قصه‌هایش باشد ولی در این کتاب بکارش لطمه می‌زند و او را در بند کلام و بخصوص زیبایی کلام میکند.

ثانیاً زبان خاص طیاری زیبایی است «محلی» یعنی گهلیکی است و ایگاش گیلیکی بود چون میگفتیم يك نوشته است بهلجه مذکور. ولی متأسفانه زبانی است «فارسی» گهلیکی» که نمی‌باید در چنین نوشته‌هایی بکار گرفته شوند بخصوص

طیاری و با آن نوشته‌های بسیار تلکرافتش نباید لهجه خاصی را بکار بگیرد چون کافیه است خواننده در هر داستان با نمایشنامه ده جمله را تفهمد و مقصود از دست برود. ثالثاً زبان طیاری زبانی است بسیار موجز و بسیار با اصطلاح «تلکرافتی» بطوری که لازم است خواننده قبلاً قضیه را بداند و بعد آنرا بخواند تا بفهمد و این مسئله بخوبی در «شب برفی زمستان» و «چهل دو» مشخص است.

این زبان موجز با این شکل می‌تواند در طرحها بکار گرفته شود ولی در قصه و نمایشنامه در قصه‌ها که نه گفتیم طرح هستند و بهتر نشان بنظر این حقیر «اقرار» و «يك چپ دولتی در کوههای الموت» که با جرئت تمام می‌توانم بگویم که این دو قصه هم دارای عیوب فوق‌الذکر هستند ولی نباید بی-انصافی کرد که طرحهای خوبی هستند - این ۷ طرح که بصورت قصه ارائه شده تنها حسش اینست که دارای مسیر خاصی است. اینها عبارتند از «کاسیکار» کاکا کار به خانه ما آمد - نگاه به خوشحالی - شب برفی زمستان - يك چپ دولتی و اقرار و معلومت که نوشته‌ها از کاسیکار شروع می‌شود بعد به کاکامیرسد (که البته طرح بدی است) و بعد همینطور اوج میگردد تا آدمها از نظر فکری تکامل می‌یابند و مسائلی که پیش ایشان مطرح است از حدود نان و آب و کار تجاوز می‌کند و در چهار طرح بعدی ما بیشتر باروشن فکران طرف هستیم.

و از اینجاست که می‌بینیم طیاری خوب فکری کند و در عیابیم که او نمیتواند تصویر کند و بنا بر این باید با انتظار زمانی باشیم که تصویرهای او هم بخوبی فکر-هایش باشند. و اما نمایشنامه‌ها که دو تا هستند یکی بنام «پیامبر» که طرحی است مجرد و دیگری «داس» که به شیوه رئالیستی نوشته شده است.

پیامبر - که البته نمایشنامه نیست و بیشتر شبیه يك تابلو است حکایت مردی است که بین دو درخواست متضاد درونی قرار میگیرد که نماینده این خواست‌ها يك آدم سفید است بشانه میل به زندگی مدرن و یکی دیگر از آنها آدم سیاه است که درست معلوم نیست به نشانه میل نزدیکی بصورت گذشته است یا میل بزندگی همینطور نه هست!

و بهر حال مرد تسلیم زندگی مدرن میشود و در آن یوچی و بهوده گمی را می‌یابد (والیته معلوم نیست چرا) و بهر حال پیامبر یوچی میشود. این دو نمایشنامه زبانشان همان زبانی است که در طرحها و قصه‌ها بکار گرفته شده و معلومست که نمیتواند زبان تأثری باشد. و از این گذشته تأثر الفبائی دارد که باید رعایت کرد با این همه مجموعه طیاری نویسنده باذوقی است و امیدواریم در آینده از او کارهای جالبی به پیشیم *

آ - بهین

کتاب در جهان

(ویلیام مورس) زندگانی -

آثار و دوستانش

از: فیلیپ هندرسون

(ویلیام مورس) نمونه (داوینچی) در عصر جدید بود. وقتی در سال ۱۸۹۹ در ۶۲ سالگی

رومانتی سیزم

* پروفیسور (تلمون) محقق ادبی معروف اروپائی کتاب تازه‌ای زیر عنوان (رومانتی سیزم و تحولات دیگر ادبی) منتشر کرد در این کتاب تحولات ادبی و هنری يك دوره پرهیجان اروپا در فاصله سالهای ۱۸۱۵ تا ۱۸۴۸ دقیقاً بررسی شده است.

پروفیسور تلمون در کتاب خود تلویحاً توصیه میکند که بازگشت بسبک رومانتیسیزم میتواند به بسیاری از مسائل و مشکلات ادبی و هنری دوران ما پایان دهد. *



ویلیام مورس

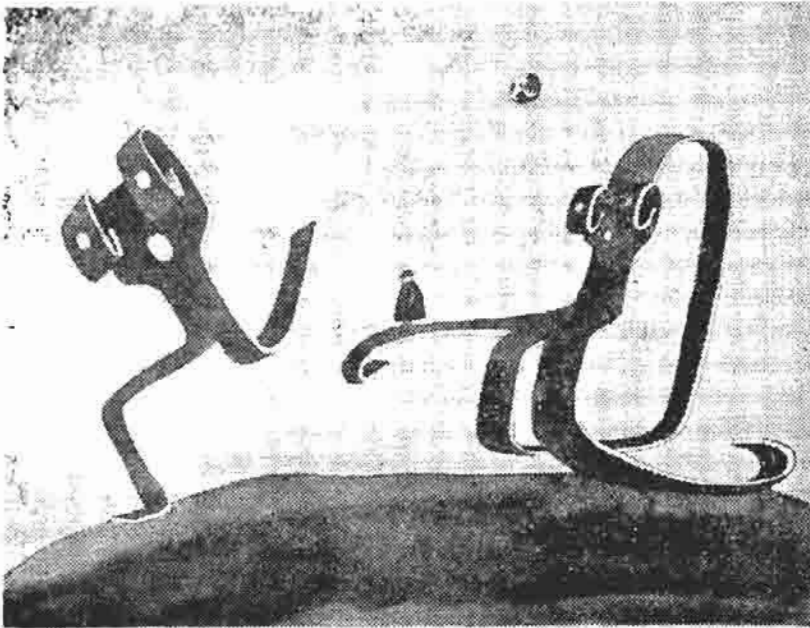
در گذشت آثار بیشماری از او در رشته‌های سادبیات، نقاشی، مجسمه-سازی، معماری بجای مانده بود مضافاً آنکه افکار فلسفی و سیاسی و اجتماعی او تا پایان قرن نوزدهم که دوره تکوین عصر ایدئولوژیک حاضر است در اروپا سخت نافذ و شایع بود. مورس يك شاعر - نویسنده - نقاش - معمار - و فیلسوف بود و برای تحقیق درباره زندگانی و آثار او بسایند مجموعه‌ای از محققان مختلف در زمینه‌های گوناگون تهیه شود.

(فیلیپ هندرسون) نویسنده و محقق انگلیسی کوشیده است این مهم را به تنهایی در مورد هموطن بزرگ خود به انجام برساند و بررسی متقدمان انگلیسی نشان میدهد که در این کار توفیق یافته است.

سال ۲۰۰۰ میلادی



هرمان کاهن: نابغه‌ای که آینده را می‌بیند



روزگاری مسرد دانش و سیاست ایران شادروان محمدعلی فروغی در کتاب اندیشه های دور و دراز خود شهناز فکر و خیال را بزمانی از آینده فرستاده بود که برای بش دیگر جهز عاضمه معنی و مفهوم امروزی خود را از دست خواهد داد و این شکم بی هوش بیچ بیچ که بقول سعدی صبر ندارد که بسازد بهیچ - در چشم آدمی بصورت عضواندهای در خواهد آمد و انسان پیش افتاده فردا که بطریق دیگری به بدن خود قوت و غذا خواهد رساند و بوسایل علمی موثرتری قوت و نیروی آنرا حفظ و حراست خواهد کرد - بشریت را چنان برای همیشه از اسارت شکم رهائی خواهد بخشید که معده و روده ها کم کم رو بضعف و تباهی خواهند نهاد و بتدریج سینه به پاغا خواهد چسبید و این واسطه مزاحم از میانه بر خواهد خواست - و در عرصه زمانه انسان نازهای با قیافه واندام و شکل نوئی پا خواهد گرفت و خود نمائی خواهد کرد که شایستی با آدمیزاد شکم پرست گذشته نخواهد داشت... اگر زمانی چون بنظر میرسد که این اندیشه ها و نظایر آن همه وهمه خیال پردازی است و هرگز صورت تحقق نخواهند یافت امروز دیگر هیچ جای تردید نیست که در طی سالهایی که در پیش رو داریم چنان زندگی آدمیزاد دستخوش تغییرات شگرف خواهد شد که هیچ خیالی حتی ذکر گوته شدرا شکل و قیافه آدمی نیز به دید نیست و بشری که تنها در طی یک قرن درگیر و در چنان اوضاع و احوالی قرار گرفته که پیش از آن تنها در خواب میدید که بر روی قالیچه حضرت سلیمان پرواز کند و جام جهان نمای جمشید را پیش رو داشته باشد و چراغ جادویی علاءالدین را در کنار بگیرد و چون بر سر مرغ افسانه ای را آتش میزند او را به اظهاری در برابر خود حاضر و ناظر بباید... بلی چنین بشری که در مدتی بسیار

کوتاه باین همه اختراعات و اکتشافات محیر العقول دست یافته عجیب نیست اگر فردائی حیرت انگیز تر و اعجاب آورتر از امروز داشته باشد.

دکتر هرمان کاهن مردی که از جمله معدود کسانی است که به نیروی علم و بکمک حساب و کتاب آینده بشر را پیش بینی میکنند فردای نزدیک یعنی اواخر قرن بیستم و اوائل قرن بیست و یکم را چنان جهان مرفه و راحتی میبیند که بهمه حق میدهد اگر متاسف باشند چرا کم دیرتر بر دنیا نیامده اند . کاهن میگوید ما هر چه بجلو میرویم ز فور نعمت بیشتر خواهد شد و بای بیای آن بشره آرامش و آسایش مطلوب تری نائل خواهد آمد و بسیاری از نگرانی هایی که هنوز هم دست از سر بزر بر نداشتند دیگر برای او مفهوم نخواهد داشت. بیماری های میکروبی و ویروسی بکلی از روی زمین ریشه کن خواهد شد ...

غذای کافی چ طبیعی و جمعه مصنوعی بقدر کفایت در اختیار همه قرار خواهد گرفت... آب و هوای هر منطقه بر حسب میل و اراده آدمیزاد تغییر و تنظیم خواهد شد و بشر قادر خواهد بود به نیروی علم بر گرمی و سردی هر منطقه نظارت نماید .

تمویش قلب کلیه و سایر اعضای عمده بیقین از نارهای روزمره بپزشکان خواهد بود صنعت داروسازی آنقدر پیشرفت خواهد کرد که انسان میتواند بکمک دارو بر خصوصیات اخلاقی و معنوی خود نیز تسلط پیدا کند و آنرا تحت مراقبت خود در آورد... نیروی انمی آبهای شور در باغا را به آب شیرین تبدیل میکند و در نتیجه در باغهای خشک و یابن میتوان بر راحتی کاشت و بآسانی داشت و به نیکوئی برداشت ...

ماشین های محاسبه با «اوردیناتور» آنقدر تکمیل و تجهیز خواهند شد که بخوبی در هر کاری میتواند بکمک انسان بشتابند و او را راهنمایی و هدایت کنند...

ماشین های آموزش بتدریج جای معلمین را بر میکنند و بسیاری از مشکلات تعلیم و یا اتخاذ هر شی راه و روش های عملی دیگر محالی برای خود نمائی نخواهد یافت...

در وسائط حمل و نقل انقلاب عجبی روی خواهد داد... هواپیماهایی بوجود خواهد آمد که بطور عمودی بلند میشوند و بعد در مسیر افقی با سرعت بسیار آوری طی طریق خواهد کرد... موشک ها نسی ساخته خواهد شد که در طی چند دقیقه هر نوع مال التجاره ای را از اروپا به آمریکا و یا از آسیا به آمریکا خواهد برد... و ترن هایی بوجود خواهد آمد که با سرعتی نزدیک به ۲۵۰ کیلومتر در ساعت شهرها را بهم متصل خواهد کرد... اینها همه فقط مشتق از خروار است... والا آنچه بشر فردا با آن سرو کار خواهد داشت در واقع خیلی بیش از اینهاست...

گفتم که بشر فردا دیگر از حیث غذا در مضیقه نخواهد بود... ولی نگفتم که این غذاها تفاوت فاحشی با غذاهای امروزی دارد... و شاید بخاطر آنها این عادت که حالا مادر هر بیست و چهار ساعت سه وعده و گاهی پنج وعده غذا میخوریم... دیگر از بین برود... از جمله غذاهائی که درد نبای فردا فراوان در دسترس همگان خواهد بود یکی سبزی بهائی است که در دریا پرورش داده میشوند... دیگر مسواد پروتئینی است که از گاز و نفت گرفته خواهند شد و هر کدام از آنها آنقدر مغذی و مقوی و نیرو بخش خواهند بود که به سرعت جای غذاهای فعلی را خواهند گرفت و غذاهای کنونی با تدریج جنبه فانتزی و آفتن پیدا خواهند کرد و دیگر



تظاهرات علیه جنگ: «دیگریس است، ویتنام را بویتنامی واگذارید»



در سرخوردگان، در ددل می کنند!

(سر خورده) جنگ ویت نام

هائی وجود دارند هیچ ارتشی نیست که در موقع جنگ، فراریانی نداشته باشد. اما هیچ روزنامه ای نیست که حتی دو سطر درباره این قبیل افراد بنویسد. میانه فلان سرباز با سرگروهیانش هم خورده، با فلان درجه دار نزاع کرده، در فلان میخانه شهر کتکاری نموده و یادگار کتکی شرتکت نموده که صبح از ترس تنبیه افسرما فوقش جرئت نمیکند به او حدش برگردد! درجائی پنهان میشود و این غیبت غیر قانونی ادامه پیدا میکند و بالاخره غیاباً بزندان محکوم میگردد. غیبت ادامه دارد! جزء فراریان زمان جنگ محسوب میشود در یک محاکمه صحرائی مجدداً محاکمه غیابی شده محکوم میگردد و دیگر هرگونه فرصتی از دستش رفته است، بازگشت او بواحد همان و پوست سال زندانی شدن همان! چه بسا که سر راهم بیاد دهد... ناچار پس از آنکه مدتی

اوائل شب بود که در محوطه مقابل یک مغازه شورش فروشی واقع در «ساحل چپ» نشسته بودم. دستورات لازم را یک ساعت جلوتی صدائی ناشناس بوسیله تلفن بمن ابلاغ کرده بود دختری که غرق در افکار خود بود سرزمین مجاور نشسته بود و ظاهراً کودکان بازیگوش را تماشا میکرد. لحظه ای بعد با دست بلند و اغرش بمن اشاره کرد که در سرمه زش با و ملحق شوم. از جا برخاستم و نزد وی رفتم. او راهنمای من بود تا بایک «سرباز مقود» الاتر ارتش امریکاملاقات کنم. این ملاقات مستلزم راه پیمائی طولانی بود، این علاقناگهانی بملاقات با سرباز تازه کار جوانی که اونیفورم سربازی را روی علقها و کزنهها انداخته و پشت به سرگروهان و افسران تعلیماتی خود کرده بود، چه دامل داشت؟ در تمام ارتش های جهان «از دین برگشته»

و ناراضیتهائی که جنگ ویت نام چه در داخل امریکا و چه در جبهه جنگ ایجاد نموده، علاوه بر تظاهرات داخله توام با فریادهای جنگ رادر ویت نام موقوف کنید!!» و اجتماع و مادران باشعراهای «ما با زده هزار جوان از دست داده ایم!» و سوزاندن ورقه های احضار و بخدمت و اعزام به جبهه در پای تصویر حضرت مسیح بر صلیب بوسیله جوانان و دهها تظاهرات و صلح طلبانه دیگر، هفته ای نیست که چندتن «از سربازان امریکالی از جبهه جنگ ویت نام و فرار نکنند و به کشور های فرانسه، هلند، ایتالیا و پناه نبرند. گروه گروه سربازان مزبور و واحدهای خود را ترک گفته و از جبهه جنگ و گریخته و با اسامی مجهول در سایر کشورها دور از چشم مقامات دولتی آن کشور در نقطه ای دور افتاده، بطور گمنام زندگی میکنند. چه کشورهایی که پیمان مونیخ را امضا کرده اند و مجبورند سربازان فراری از جبهه جنگ را که یکی از کشورهای عضو پیمان پناهنده میشوند، دستگیر و تسلیم دولت متبوع آن نمایند. عده و بشماري از این سربازان به فرانسه گریخته و حتی چندتن از آنان از طریق ژاپن شوروی فرار کرده اند و هنوز در آن کشور بسر میبرند، دولت شوروی با چهارتن از خلیانان امریکائی که معلوم نیست بچه وسیله خود در ازاپون به خاک شوروی رسانیده اند، اخیراً مصاحبه «کلوز یونی» ترتیب داده که در بسیاری از کشورها پخش شد...

و بناز می یکی از روزنامه نگاران فرانسوی و بنام «آندره کونن» با یکی از این فراریان جنگ که در موشه ای از خاک فرانسه بطور ناشناس بسر میبرد، گفتگو هائی نموده و پای در ددل سرباز امریکالی مزبور نشسته و سرباز امریکائی با خاطری آسوده آنچه که در اعماق قلبش طی سالها جنگ ویت نام، نهفته بوده بی پروا بر زبان آورده و ناگفتنی هارا برای مردم جهان افشا نموده است... اینک ترجمه همین مطالب را که روزنامه نگار فرانسوی در یکی از مجلات در فرانسه انتشار داده است، برای خوانندگان عزیز با مشاد نقل میکنم:

ترجمه رضا عقیلی

درخفا و بانام عوضی زندگی میکند، تصمیم به فرار میگیرد. آنکاه بهر کشوری که دستش برسد، فرار میکند... اینها فراریان از جنگ هستند که در همه جا بانان «فراری» اطلاق میشود.

سربازی را که من قصد دیدارش را داشتم و در تاریکی شب، در محلی خلوت و بدون آنکه خودم قبلاً از وعده گاه مطلع باشم با او وعده ملاقات داشتم، از این دسته سربازان فراری نبود...

این نوع «فراریان» که از زمان جنگ فرانسه با الجزایر پیدا شدند، نه با درجه دارو سرگروهان نزاع و کتک کاری کرده و نه در کارهای کنیفش کت نموده اند... این «فراریان» بغل روانی و جهاتی که خود جنگ موچند آنست، ناگهان یک شبی مقدمه قبلی تصمیم به فرار گرفته و در نقطه ای از کشوری پنهان میشوند و در آمار هنگ جز اعراق «مفقودالانتر» بحساب منظور میگردند. چه بسا که واحد متبوعش تصور کند که بدست دشمن اسیر گشته و نامش را جز عاسرا منظور نماید.

من باین دسته از سربازان که از زمان جنگ الجزایر بوجود آمدند و در جنگ ویتنام تعدادشان رو با فزونی است، اطلاق کلمه «فراریان» نامناسب و درست نمیدانم بلکه کلمه «سرخوردگان» صحیحتر و با معنی تر است... دیروز جوان فرانسوی حاضر نبود بجهت جنگ الجزایر برود زیرا عقیده داشت که جنگ با الجزایر جنگ با آزادی و سرکوب کردن روح استقلال طلبی است...

امروز جوان آمریکائی از رفتن بجهت ویتنام تخاصی میکند، زیرا باین جنگ معتقد نیست... جوان آمریکائی در جنگ کره بدانهت شرکت می کرد که آنرا مبارزه ای علیه کمونیسم میدانست ولی در جنگ ویتنام گاهی اسرائی را مشاهده میکند که در تعصب ضد کمونیسم از خود او متعصب ترند.

و شلوارش تنگ و چسبان بود. اولین نگاه استفهام آمیزش را که بصورت من دوخت، سرد و افسرده بود، مختصر اضطراب و نگرانی که آثارش ارزش دهان وی بود و سعی میکرد بر آن مستولی گردد، وجودش را فرا گرفت او در جا و من بفاصله دو م عقب تر بنبالش روان گشتم... هر دو ساعت بودیم. آنچه که من بعد از اودانستم این بود که وی دختر کی آمریکائی بود که در پاریس کار میکرد و ظاهر آ زبان فرانسه را خوب یاد گرفته بود بطوریکه با اصطلاحات عامیانه روزنامه نگاری و دانشجوئی کامل آشنائی داشت. پس ارمذتی راه بیامی به ساختمانی رسیدیم که بلکان سرویس آن ماریجی بود. از بلکان بالارفتیم تا به طبقه پنجم عمارت رسیدیم دخترک آغسته با انگشت ضربات کوچکی شبیه علامت تلگرافی مورس بدرزد. لحظه ای بعد در باز شد و پس از توقف کوتاهی در سراسر، به آشین خسانه ای که از لحاظ نظافت به مطب پزشکان شباهت داشت، وارد شدیم. راهنمای من از من خواهش کرد که دستگاه ضبط صوتم را روی میز چوبی سفید رنگ آشین خانه بگذارم - پرده ای بدیوار مقابل آشین خانه آویخته بود که آنجا را از سایر اطافها جدا میکرد از پشت پرده صدائی زمخت و آمرانه که بگوشت آشنا بود و قبلاً در تلفن شنیده بودم. اسم مرا برد. مصاحبه در این محیط عجیب که من مجاز بدیدن چهره مخاطبم نبودم و هر کدام در یک طرف پرده نشسته بودیم، آغاز گردید. مستحفظ و صاحبخانه شخصی فراری خود را بنام مستعار «هاری واردز» معرفی نمود و گفت که مجبور است برای تأمین و آسایش خیال «جیمی» از هیچ احتیاطی فروگذار نکند. پیدا بود که «جیمی» نیز نام حقیقی سرباز آمریکائی «فراری» نبود. «جیمی» گفت که چهارده ماه قبل از آلمان به فرانسه گریخته و برای اینکه هویتش فاش نگردد، نام مستعار «جیمی» را بر خود نهاده و در یک مزرعه کشاورزی در دویت کیلومتری پاریس کار میکند.

آیا چنین خطری برای او وجود دارد که گرفتار پلیس فرانسه بشود؟ پاسخ این سؤال منفی است. در بریتانیا و در آلمان، پلیسهای محلی بمحض اینکه به یک فراری آمریکائی برخورد کنند او را دستگیر و تحویل مقامات ارتش آمریکا میدهند. طبق قانون میادله ای که در گذشته بین کشورهای عضو سازمان ملل بامضاء رسید، دولت های امضا کننده مکلف با اجرای آنند، در هلند ظاهراً مقامات دولتی خیلی اغماض میکنند ولی فراریان آنقدرها در آن کشور توقف نمی کنند. بعضی از این افراد به کشورهای شرقی پناهنده میشوند.

رادیوی برلن شرقی مرتباً نام و نشان اینگونه افراد را که از پرده آهنین عبور کرده اند اعلام میکند. عده ای از آنان با خیال راحت در یوگوسلاوی بسر میبرند. روشی که در فرانسه نسبت به فراریان اعمال میشود بتمعایشان است، در صورتیکه فراریان در انتظار ظاهر نشده و در گوشه ای پنهان باشند، دولت فرانسه وجودشان را نادیده انگاشته و نسبت بایشان اغماض می کند لیکن اگر علناً و در شارع عام نمایان گردند، ممکن است مانند واقعه روز هیدلهم ۴۰، منجر به مجازات گردند.

آنروز در شب ۲۳ دادگاه بدایت «من» نماینده سفارت آمریکا حضور داشت و بسا علاقه و افری جریان محاکمه را دنبال میکرد موضوع محاکمه یک پرونده ساده و لگورد بود ولی باید گفت که مهمت لگورد معمولی مانند و لگوردانی که صبح تا غروب در گوشه و کنار خیابانهای ساحلی رود سن و در ایستگاه های راه آهن و مترو بچشم ما میخوردند، نبود.

چند روز قبل از تشکیل دادگاه، یکی از پاسپان «لانتری جوان» و هیکل سیاه پوستی را که پشت اتومبیل در خیابان ساحلی «رود سن» باهشت بسته بخواب عمیقی فرورفته بود، پیدا نمود. پاسپان او را از خواب بیدار کرد و وقتی از خواب پرید، ندریناری پول در جیب داشت و نه گذرنامه و مدارک شناسائی و زبانش نیز برای پاسپان پلیس نامفهوم بود و معلوم نبود بچه زبانی حرف میزند. پاسپان از جوابهای او همینقدر فهمیده بود که نامش «لوئی آرمفیلد» و تبعه آمریکاست و نتوانسته بود اطلاع دیگری درباره او بدست آورد؛ ناچار خود سیاه پوست را به کلانتری برد، بیچاره بینوا شب را در میان یکمشت مست و فاحشه و دزد و جیب بردزدان «لانتری» بسر برد و چون صبح شد، باز پرسى از او آغاز گشت ولی او بجای هر گونه جوابی یک شماره تلفن و یک اسم روی صفحه ای کاغذ نوشت و به ما مورین حالی کرد که آن شخص وکیل اوست. وقتی موضوع را به وکیلش اطلاع دادند، بلافاصله خود را بکلانتری رسانید و بر رئیس کلانتری گفت:

«مواظب باشید، شما بی آنکه خودتان بدانید یکی از فراریان ارتش آمریکارا دستگیر کرده اید که قبلاً بوسیله مقامات عالیه مملکتی در باره او مطالعه شده و فعلاً در خانه دوستی که نمیتواند نام و نشان را فاش سازد، اقامت گزیده است و چون دیشب از آخرین مترو عقب افتاده و نتوانسته بود بموقع خود رابه آن برساند و شب هم دیر وقت بود لذا در ایستگاه ما اولین اتومبیلی که شیشه

دايش پايين بود داخل شده و روی صندلی آن خوابیده است.

«لوتی آرمفیلد» که در یکی از پایگاه های امریکادر آلمان غربی مشغول خدمت سربازی بود، در ۲۱ نوامبر ۱۹۶۷ از فرصت مناسب استفاده نموده و بفرانسه میگریزد. تصادفاً در فرانسه یکی از دوستانش که سابقاً در نیروی دریایی امریکا خدمت میکرده ولی مدتی بود که بفرانسه گریخته بود، برخورد میکند. دوستش وسیله ارتباط او را بدون نظر از وکلای دادگستری بنامهای «فلیس» و «نیکول دریفوس» فراهم آورده و وکلای مزبور او را بچندین نفر از پناهندگان امریکائی که در فرانسه بحالت اختفا زندگی میکردند معرفی مینمایند. ضمناً نامه ای بوزیر امور خارجه نوشته و برای موکل خود تقاضای پناهندگی میکند اما نامه آنان بلاجواب میماند لذا از آن بیمد «آرمفیلد» نزد دوستانش بطور غیرقانونی و محرمانه در فرانسه زندگی میگرد...

آنروز «آرمفیلد» را زندان منتقل نمودند. او میبایستی چندین روز صبر میکرد تا نوبت محاکمه او در دادگاه شعبه ۲۳ خلاف فرامیرسد.

چون روز محاکمه رسید، وکلای مدافع «آرمفیلد» طبق لایحه ای اعتراض خود را در مورد عدم صلاحیت دادگاه در مورد رسیدگی باتهام موکلشان که همانا نداشتن جواز اقامت بود بیان داشتند و صریحاً اعلام نمودند که دادگاه حق ندارد موکلشان را باتهام نقض قوانین مربوط به اقامت اتباع بیگانه بسا وجودی که فاقد جواز اقامت است، مورد تعقیب قرار دهد. چه «آرمفیلد» بمحض ورود به پاریس بوسیله نامه ای که وکلای مدافعش بوزارتخانه مسئول و مقام رسمی یعنی وزارت خارجه نوشتند، حضور خویش را در این کشور اطلاع داده و «قاچاقی» به فرانسه نیامده است. پرونده بدادگاه صلاحیت دار ارجاع گردید، بهمین دلیل بود که سفارت امریکا در پاریس، موضوع این محاکمه را یک پرونده ولگردی تلقی نکرد و نماینده خود را برای حضور و نظارت در جلسات دادگاه بدانجا فرستاد.

در طول محاکمه، وکلای مدافع «آرمفیلد» مدارک و شواهدی معتبر و موثر بدادگاه ارائه کردند که از آن جمله استشهادی بود که به اعضای مشاهیر جهان ماننده ژان پل سارتر، «پرفسور کسلر» برنده جایزه نوبل فیزیک و بالاخره پروفیسور «لورن شواریز» رسیده بود و جملگی این دانشمندان اعلام نموده بودند که با کمال میل حاضرند متهم را در منزل خود

سکونت دهند و یک کار منظم نیز برای او پیدا کنند

دادگاه «لوتی آرمفیلد» را فقط از نظر ولگردی شبانه و خوابیدن در خیابان بده روز زندان محکوم نمود ولی روزی که از زندان آزاد شد، وضع او در فرانسه روشن شد. اداره اتباع اقامت بیگانه طبق رأی دادگاه برای او جواز اقامت صادر کرد که هر در هفته یکبار قابل تجدید بود

مهذا طبق قرارداد که بین دولت عضو پیمان آنلانتیک با مضاء رسیده اتباع امریکا از دولت امضاء کننده که در خاک یکی از کشورهای عضو پیمان مرتکب خطائی میشوند، در دادگاه کشور متبوع خود محاکمه خواهند شد. بنا بر این لازم بود «لوتی آرمفیلد» را بدست نظامیان امریکائی پادگان کشوری که جرم فرار در آنجا اتفاق افتاده بسیارند.

دادگاه فرانسه در مقابل استیضاح سفیر کبیر امریکادر پاریس در مورد اینکه چرا «آرمفیلد» را بدست دزبانان امریکائی تحویل نداده، جواب داده بود:

«آرمفیلد» در خاک فرانسه مرتکب فرار نشده است و انگهی کشور شما در خاک پایگاه و پادگانی ندارد. بنا بر این ما «آرمفیلد» را بچه کسی تسلیم کنیم؟

در موقع جنگ فرانسه و الجزیره، سربازان فرانسوی که با امریکا پناهنده میشوند هیچکدامشان بوسیله دولت امریکا تسلیم مقامات نظامی فرانسه نشدند در اینصورت دلیل ندارد که دولت فرانسه سربازان فراری امریکائی را که در برابر جنگ ویت نام روش صریح و وضع روشنی بخود گرفته اند، تسلیم دولت امریکانمایند.

«لوتی آرمفیلد» پس از مدتی موفق به دریافت پروانه اقامت یکساله و سرانجام جواز کار گردید. سایر پناهندگان امریکائی و سربازانی که بفرانسه گریخته اند نیز تقریباً از وضع مشابه او بهره مند شدند. با وجود این هنوز «جیمی» چهره اش را در پشت پرده پنهان میکند زندگی او از نظر پلیس فرانسه پنهان و پوشیده نیست، حضور او در پاریس قانونی است و وکیل مدافعش «هاری» ترتیب کلیه کارها را داده ولی باو سفارش شده که هرگز دست بفعالیت سیاسی نزند چه در این صورت جواز اقامتش به مخاطره می افتد پلیس فرانسه وقتی ببیند که او دست به کارهای سیاسی زده است، جوازش را لغو او را از خاک فرانسه اخراج خواهد کرد. بهمین دلیل است که «جیمی» جرئت نمیکند بسا روزنامه نگاران علناً و بانام اصلش مصاحبه کند.

دولت فرانسه بهیچوجه حاضر نیست

فراریان امریکائی را اعم از سربازان جبهه جنگ ویت نام و سربازان پایگاههای امریکائی مقیم کشورهای خارجه را که بفرانسه گریخته اند بدولت امریکا تسلیم کند ولی دولت فرانسه حقوق پناهندگی را رسمیت نشناخته است لذا معمولاً بپناهنده ای در ابتدای پناهندگی جواز اقامت کوتاه مدت میدهد و پس از مطالعه دقیق در پرونده او در صورتیکه پناهنده واجد صلاحیت باشد، جواز اقامت دائم باو خواهد داد.

اما خطر دیگری که برای «جیمی» متصور است اینست که اگر دولت متبوعش از هویت کامل او مطلع شود، برایش پرونده سازی کرده و اقدامات و اظهاراتش را بعنوان حرفهای علیه وی بکار خواهد برد و باین ترتیب وضع «جیمی» وخیمتر خواهد شد. بهمین دلیل هرگز با روزنامه نگاران شخصاً صحبت نمی کند بلکه وکیل مدافع و محافظش بجای او حرف میزند.

مهذا «جیمی» کمتر از رفقای فراریش از اخراج و لغو جواز اقامت، هراس روا همه دارد زیرا او خیال دارد تا سه هفته دیگر به سوئیس برود دولت سوئیس نیز اخیراً تصمیم گرفته است که «ولگردان» را به دزبان امریکائی تسلیم نکند، بعلاوه یک کشیش در آنجا کاری برای او پیدا کرده همین دورنمای زندگی آینده او در سوئیس بود که به او قوت قلب بخشیده و حاضر شد با من در محله «لاتن» قبل از عزیمتش مصاحبه کند.

«جیمی» کیست؟

اویرس یک آبجو فروش است، غالب پناهندگان از طبقات پائین اجتماع هستند که از یکی از محلات فقیرنشین شهرهای بزرگ امریکا برخاسته و اینک به کشورهای اروپائی فرار کرده اند.

از جوانی گانگستر بود و از من پرسید: - شما فیلم «وست ساید» را دیده اید؟ در داستان این فیلم هیچ نکته اغراق آمیزی وجود ندارد و عیناً نظیر زندگی دوره طفولیت و نوجوانی من است.

او تعریف کرد که مدت کمی را در مدرسه گذرانده و تا هفده سالگی در دبیرستان بوده سپس مدرسه را در وسط سال ترک گفته تا وارد زندگی پر جنجال گانگسترها گردد. اندکی بعد بجرم اتومبیل دزدی محاکمه و محکوم شد. باو پیشنهاد کردند یکی از دوره را انتخاب کند یا چهار سال در نوعی دارالتادیب تحت مراقبت قرار گیرد تا در آنجا او را تربیت کنند و یا بعنوان داوطلب وارد خدمت ارتش شود سه سال در ارتش خدمت کند. ولی او راه حل دومی را برگزیده بود و می گفت:

←

در خدمت نظام آزادی نداشتم ولی مدت‌ش یکسال کمتر از دارالتادیب بود و نتیجتاً یکسال بنفع من بود بعلاوه در این مدت سه سال میتوانستم آثار سوء محکومیت را از پرونده‌ام محو کنم و در پایان خدمت نظام ، سجل قضائی من عاری از لکه‌های سیاه و سوء پیشینه می‌گشت. در آن موقع سن من فقط هفده سال و نیم بود و هنوز بخود «شکل» نگرفته بودم اما بمن گفته بودند که ارتش و خدمت نظام به انسان شکل و فرم میدهد .

جوانان نظیر او کمیاب نیستند و نظائرشان بیشمار است. در یابکا‌های امریکا در آلمان از این قبیل «بوی»ها فراوان وجود دارد که زودتر از موعد وارد خدمت نظام شده‌اند تا با اصطلاح «جبران مافات» و ترمیم کارهای احمقانه گذشته را نموده و با از محیط سابق فرار کنند. از «جیمی» پرسیدم.

موقعیکه شما داوطلب خدمت نظام شدید و در حوزة مربوطه ثبت نام می‌کردید لابد پیش خود فکر کردید «بعض اینکس» یا «بیم به آسیا برسد ، بسهولت میتوانم فرار کنم و خود را بکشور دیگری برسانم.» اینطور نیست؟

کاملاً اینطور نیست. هرگز پیش بینی نمی‌کردم که او نیفورم را از تن در آورم و آن را بدو رافکنم . بلکه با خود فکر می‌کردم که در ارتش زمان صلح ، خدمت خواهم کرد لذا براه افتادم. هرگز به مخیله‌ام خطور نمی‌کرد که در «ویت نام» داخل یک جنگ واقعی خواهم شد بلکه تصور می‌کردم که فقط عده‌ای کارشناس امریکائی را به «ویت نام» اعزام نموده‌اند.

موقعیکه در امریکا بودید ، هرگز شنیدید که علیه این جنگ از طرف پاره‌ای از اشخاص اعتراض شود ؟

بله... بلی... خیلی هم مفصل... ولی در اینکس کسی را بعنوان معترض قبول کنند ، باید جزء یکی از شعب مذهبی باشد.

از «جیمی» پرسیدم ، آیا به تنهایی تصمیم به فرار گرفتید ؟

بلی ، هوچکس مرا لای منجنیق نگذاشته بود که فرار کنم - معهذا شما با اتفاق یک سرباز دیگر امریکائی فرار کردید .

او یکی از رفقایم بود روزی بیانیهای را که از آمستردام برایش فرستاده بودند ، بمن نشان داد او نمی‌خواست بتنهائی فرار کند. در همان لحظه من هم تصمیم خود را گرفتم و بلافاصله فرار کردیم .

«جیمی» یکماه پس از اعزام به ویت نام

نامه‌ای از برادر بزرگترش دریافت کرد که او را در عقیده‌اش راجع به فرار ، راستش کرد. برادرش با اطلاع داده بود که از ویت نام مراجعت نموده و از خدمت ارتش استعفا داده است ، ضمناً از وضع جنگ در ویت نام واز اینکه دامنه جنگ روز بروز وسیعتر شده و هند و چین تا کمز در گل ولای فرورفته است ، سخن گفته بود...

در صورتیکه هر روز بما میگفتند که جنگ قریباً تمام خواهد شد

از جیمی پرسیدم ، لابد شما موقعی تصمیم به فرار گرفتید که دانستید باید به جبهه ویت نام اعزام شوید آیا ترس از کشته شدن یا مجروح شدن بود که شما را وادار به فرار نمود؟

من در کارهای خطرنمایی شرکت داشتم که در حقیقت نوعی خودکشی محسوب میشد و احتمال کشته شدن و مجروح شدنش خیلی بیش از جنگ ویت نام بود معهذا خم با برو نمیاوردم و با کمال رشادت شرکت می‌جستم و خود را به آب و آتش می‌زددم. اما در اینجا باید یک نکته توجه داشت ، هر کس حاضر است با همه تنهای شهادت کار در را بردارد و سراغ دشمنش برود و او را بقتل برساند و یا کشته شود اما همین آدم حاضر نیست بمقابله با دشمنی نامرئی برود ، من از پیش میدانستم که در ویت نام چه ماموریتی دارم ، ماموریتم پیشقراولی پیشاپیش ستون های زره پوش بود. چنین ماموریتی آنهم در جبهه ویت نام در جلوی یک تانک ، کافی است که در یک چشم بهم زدن انسان را بان دنیا بفرستد ولی باز هم تکرار می‌کنم ، دلیل فرار من اینها نبود

افرادوسر بازان امریکائی بدلائل متشابه جبهه جنگ را در ویت نام ترک نمی‌کنند بلکه هر کدام بدلیل جداگانه از آنجا میگریزند ولی اکثرآ تحت تأثیر بیانیهای صلحجویانه قرار میگیرند و این قبیل بیانیها اگر عامل اصلی فرار نباشد ، در آماده کردن آنها برای فرار ، نقش مهمی بازی میکند. وقتی زمینسه مساعد باشد ، آنکاه یک حادثه کوچک مثلاً دشنام سرگروهیان کافی است که فی الفور تصمیمی را که در ضمیر ناخود آگاهش از مدتی قبل بوجود آمده بود ، عملی سازد. کما اینکه در مورد «جیمی» همینطور شد ، سرگروهیان در همان روزهای اول یک مشت ناسزا نثار سربازان جدید نمود «جیمی» میگفت:

- او بما فحش مادر میداد . سپس آنچه را که بنام «دشمنشوی مغزی» معروف است در سرویسهای اختصاصی صورت می‌گیرد.

آنها قدرت دفاع روحی را در انساز خورده میکنند و از ما یک تکه چوب خشک میسازد ، تا جاییکه او امر را کور کورانه و بسی آنکه زمزمه ای از دهانمان خسار ج شود اطاعت میکنیم.

ضربه قوی دردناکی که به «جیمی» وار ، آمد ، او را بلرزه در آورد و تسکانش داد مادرش به بیماری شدیدی که امید به بهبودی نداشت ، مبتلا شد. «جیمی» از واحد مربوط تقاضای مرخصی کرد تا برای دیدار مادرش امریکا برود.

با تقاضایش موافقت نشد. با اردوم و سو تقاضای خود را تکرار کرد ، باز هم با مرخصی او موافقت بعمل نیامد . سرانجام وقتی به مرخصی اش موافقت کردند که دیگر خیلی دیر شده بود ،

او باید دیدار مادرش را در بسوی امریکا حاکت کرد ولی موقعی بدانجا رسید که دوروز از مراسم تدفین وی گذشته بود و جیمی بخاطر مخالفت‌های بدلیل سرگروهیان ، موفق نشد بود در آخرین دم مادرش را ببیند... پس از انجام مراسم عزاداری با حالتی افسرده و غمگین به ویت نام بازگشت . در همان روز اول مراجعتش سرگروهیان بر صف فریاد کشید ،

«حالا پس از این «کلاک» هائی که زدی تا خود را با امریکا رسانیدی و مدتی را خوش گذرانیدی ، دیگر موقع کار است ، قدمه‌ها را محکمتر بردار تا صاف راه برو!»

«جیمی» از این استقبال غیر انسانی ، سخت عصبانی شده و بیاد برادر بزرگش می‌افتد و توصیه‌های او را هنگام عزاداری مادرش بخاطر می‌آورد که گفته بود:

«تو باید از دور راه یکی را انتخاب کنی یا باید دست بکارهای ناشایسته بزنی تا ترا از ارتش اخراج کنند و با عمرت را در ارتش تلف کنی و نتیجتاً جانت را در ویت نام از کف بدهی.»

«جیمی» راه اول را انتخاب کرده بود .

پایان زندگی گمانگستری - سر انجام موفق شد افسران مافوقش را از دست خود عصبانی سازد .

دوبار درجه سر جوخگی اش را از او پس گرفتند ، و خلع درجه اش کردند ... غالباً شبها را بعلت ارتکاب عملیات ناشایسته در زندان دژبان بسر میبرد... یکشب ناگهان تصمیم به فرار گرفت . احتیاجی نبود که از دیوار بالا رود بلکه بایکی از رفقایش از در بزرگ سربازخانه خارج شد و سوار ترینی شد که مسافرانش برای گذراندن تعطیلات آخر هفته بگردش می‌رفتند رفیقش با او گفت که در

کوچه‌ها و محلات خلوت، بیانیته‌های مجرمانه بخش میگردند و در این بیانیته‌ها سربازانی را که حاضر بفرار بودند، اعدام میگردند. «جیمی» میگفت:

من جرئت نمی‌کردم بکسانی که مجرمانه به بخش بیانیته اشتغال داشتند، و در حواله خوش ایستگاه راه آهن قدم میزدند، مراجعه نمایم. در زبان آمریکائی و پلیس محلی کاملاً مراقب سربازان بودند. من مدت دوازده روز سرگردان بودم و بهیچوجه در گوشه و کنار شهر راه نمی‌رفتم. یکی از بخش‌کنندگان که مرا دنبال کرده بود، در محلی خلوت رودر رویم ایستاد و چشم‌هایم خیره شد و پرسید: «فراری؟» ز من چون به این افراد اعتماد داشتم جواب دادم: «اوکه؟ او مرا بیکی از مخفی‌گاههای خودشان برد. در آنجا گروهی از جوانان آمریکائی را دیدم که اکثرشان را می‌شناختم. آنها نام خود را «سربازان انقلاب» گذاشته بودند و بعضی اینکه من به جمعشان وارد شدم مرا «چه گوارای انقلاب» صدا زدند و گفتند: «بزودی در دنیا ویت‌نام‌های بشمار می‌آید و وجود خواهد آمد». رفیقم با کشیشی آشنا بود و بوسیله او توانستم پروانه عبور برای رفتن به دانمارک بگیرم. در دانمارک اوضاع چندان اطمینان بخش نبود. در آنجا بدان‌شجوی آمریکائی برخوردیم که بجای را در پاریس بمن نشان داد و من هم یکسال پیش که هنوز آمریکائیان پایگاههای خود را در فرانسه تخلیه نکرده بودند، وارد این کشور شدم. سپس ستوانی که سابقاً افسر ارتش آمریکا بود ولی بعداً از ارتش استعفا داده و برای برقراری صلح در ویت‌نام مبارزه میکرد، بمن کمک نمود از «جیمی» پرسیدم: - شما قبل از ورود به ارتش، در دسته فرشتگان سیاه، به عملیات گانگستری اشتغال داشتید آیا حالا که به اروپا فرار کرده‌اید در صدد برنیا آمدنید که به افراد دسته گانگسترهای اروپائی ملحق شوید؟ - من از یکسال پیش با همه نوع افرادی برخورد کرده‌ام و باین نتیجه رسیده‌ام که زندگی گانگستری بدردم نمی‌خورد و من برای چنین زندگی ساخته نشده‌ام.

«جیمی» در آلیانس فرانسه ثبت‌نام نموده و مشغول فرا گرفتن زبان فرانسه و آلمانی شده بود. او عاشق کتابهای تاریخی است و اکنون از کسانی است که معتقد است باید فراریان ناز و هاردر را «نوسازی نمود» و بر انشاء و تحریر بیانیته‌های «بوی» برای دیگر منتشر می‌شود، شرکت دارد.

— آیا شما از روزاول تمایلی به کارهای سیاسی داشتید؟

— بهیچوجه، مفهوم سیاست از نظر من فقط برای دادن به رئیس‌جمهوران از نو بود. ولی چهار ماه پس از فرار از ارتش وارد اینگونه کارهای سیاسی شدم و اینک مرا بچشم «فراری سیاسی» می‌نگرند. با عده‌ای از فرانسویان که حاضر نشدند در جنگ الجزیره شرکت کنند، ملاقات کرده‌ام و با ایشان ارتباط دارم و همگی آنها بمن گفته‌اند که در موقعیت‌های استعماری، برای هر کسی مواردی اتفاق می‌افتد که نباید او امر غیر عادلانه و ناصحیح را اطاعت کند. بهترین نمونه آن جنگ الجزایر است. در این جنگ عده بشمار می‌آید فرانسوی به امریکائی رفتند و نامید آنکه روزی فرمان عفو عمومی صادر شود در این کشور بر سر می‌زند از او پرسیدم:

— جیمی، آیا میدانید اگر به امریکا برگردید چه س‌نوشتی در انتظار شماست؟ - بله، از حقت نادمه سال حبس. آیا گاهی اوقات متاسف نمی‌شوید؟ - چرا، گاهی که تاسف می‌خورم دل‌سرد می‌شوم. دل‌سردی من از اینست که می‌بینم موقعیت و اوضاع سیاسی به تائنی روتکامل می‌رود ولی دوباره بر خود مسلط می‌شوم و بخود می‌گیرم که باید فعلاً بتم رادو بران نمایم؛ بهترین نمونه اش روحیه سایه‌های ویت‌نام است. آنها شاره‌ای در وجود خود دارند و یکپارچه اخگرند.

— هیچ تا بحال بفکر نیفتاده‌اید که داخل حزبی بشوید؟

— من هرگز عضو هیچ حزبی نبوده‌ام و عجله‌ای هم در اینکار ندارم. در کارهایم آزاد هستم و در اینکه امروز در دهکده‌ای بکشاورزی بپردازم و یا درییلاق استراحت نمایم و یا در شهر به تحصیل بپردازم آزادی عمل دارم اگر دلم بخواهد خاموش میمانم و هیچ عاملی نمیتواند مرا مجبور به مصاحبه کند و امروز هم اگر اعتقاد شخصی‌ام نبود هرگز باشما مصاحبه نمی‌کردم. بعضی از «بوی»‌های ما مایلند بکسک ویت‌نام شمالی بروند باید آنها را از اینکار بازداشت عده دیگری بجمعش ورود به فرانسه از کمکهای ما منتفع میشوند ولی ارتباط ما بهمین جا متوقف میگردد.

— جیمی، وقتی شما از طریق بخش بیانیته افراد دیگر را به فرار تشویق میکنید، آیا هرگز از خود پرسیده‌اید که اشخاص مورد نظر مثل شما شجاع و متهورند یا نه؟

— ما در این بیانیته‌ها برای آنها میتروسیم مادر اینجا بستر حجریر و برگ گل برایتان آماده ساخته‌ایم. هر کس باید خودش بتنهائی تصمیم بگیرد. البته همیشه رفیقی برای تقویت روحیه کسیکه قدم ارزان اول را برداشته و

تصمیم بفرار گرفته است وجود دارد که برایش برود.

از پشت پرده‌ای که «جیمی» و محافظش نشسته بودند سروصدائی بگوش رسید، معلوم شد یکی از دوستان بسیار مطمئن برای بردن او به بییلاق آمده است او قریباً به سوئیس سفر میکند

آنکاه دستش را از پشت پرده بیرون آورد و آنرا بعلامت خدا حافظ، تکان داد و ناپدید شد. *

بایان

یک میلیون ریال

جایزه ممتاز

یک جایزه ۳۰۰۰۰۰۰ ریالی

ریالی

سه جایزه ۱۰۰۰۰۰۰ ریالی

ریالی

و صدها جایزه نقدی دیگر

در روز ۲۱ بهمن ماه ۴۶ بقید

قرعه بین کسانی که تا پایان دی

ماه سال جاری حساب پس انداز

مسکن در بانک رهنی ایران

افتتاح نمایند توزیع خواهد شد

۵-۱

اجرای طرح چم يك شاهكار مهندسی محسوب می شود

جزیره كوچك خارك با توسعه بارگیری به بزرگترین مرکز صدور نفت خام جهان تبدیل شده است هدف طرح چم تغییر جهت دادن جریان نفت خام از مراکز بارگیری پیشین است

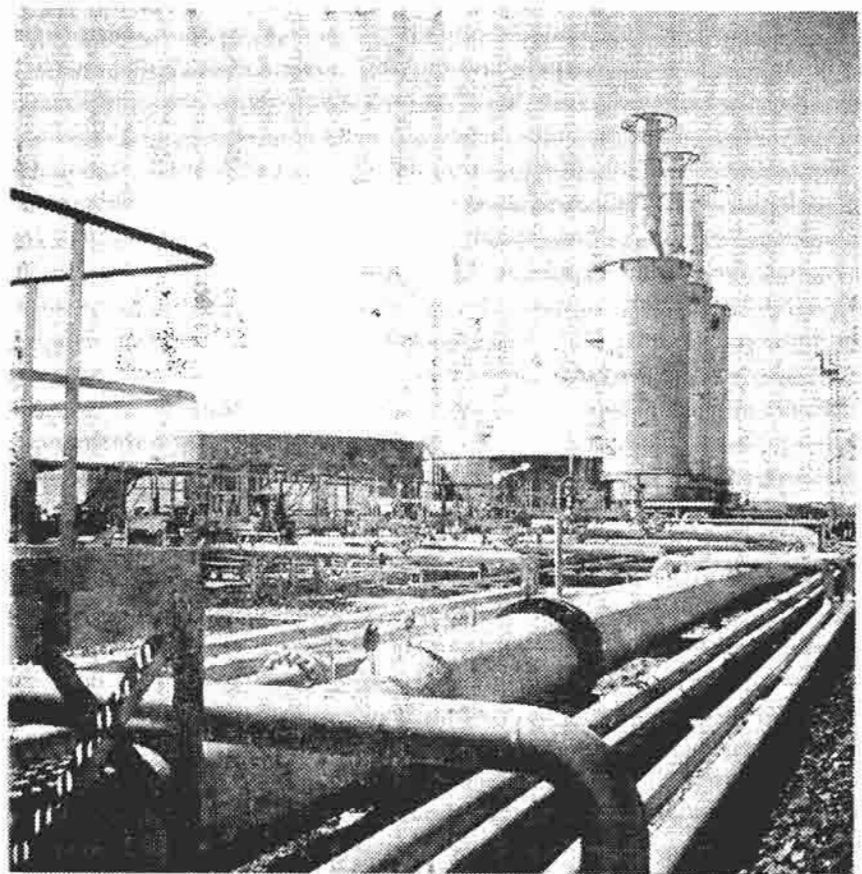
وسپتر آبادانند و بهمین علت رودخانه آبادان که قدرت بارگیری آن محدود به نفتکشهایی با ظرفیت تقریباً ۱۶۰۰۰ تن بود نمیتوانست مانند دوران نفتکشهای به نسبت کوچکتر مورد استفاده قرار گیرد. حال آنکه در بندر ماهشهر نفتکشهایی به گنجایش بیش از سه برابر یعنی تقریباً ۴۸۰۰۰ تن فرآورده های نفتی قادر به بارگیری هستند. از سوی دیگر بندر ماهشهر نیز با تأسیس اسکله بارگیری خارك که قادر به پذیرش نفتکشهای ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تنی و بزرگتر از آن نیز می باشد کفایت خود را برای بارگیری نفت خام از دست داده بود و مبیاست برای بارگیری فرآورده های نفتی تجهیز گردد. بدین ترتیب پس از اجرای طرح چم جزیره خارك در قیاس با بندر ماهشهر بعنوان مرکز بارگیری و صدور نفت خام تقریباً بهمان میزان توسعه و گسترش یافت که بندر ماهشهر بعنوان مرکز بارگیری و صدور فرآورده های نفتی در مقایسه با آبادان توسعه و پیشرفت یافته است.

بدینگونه با اجرای طرح چم که در نوع خود يك شاهکار مهندسی محسوب می شود، تغییر و تحول مناسبی در مسیر جریان نفت خام و فرآورده های نفتی ایران از مراکز پیشین به مراکز جدید پدید آمده که از هر لحاظ اقدامی بسیار بزرگ و ارزنده در تاریخ صنعت نفت ایران بشمار می آید.

اینک اقدامات برجسته ای را که در اثر اجرای طرح چم در جزیره خارك بندر ماهشهر و آبادان بعمل آمده باختصار از نظر می گذرانیم:

جزیره خارك

با اجرای طرح چم و توسعه تأسیسات بارگیری، جزیره كوچك و مرجانی خارك که در ۴ کیلومتری خشکی و در انتها الیه قسمت شمالی خلیج فارس قرار دارد به بزرگترین مرکز صدور نفت خام جهان تبدیل گشت. اکنون دو نوع



دستگاههای گرم کننده مواد نفتی، خطوط لوله داغ، در مخزن نگاه پالایشگاه آبادان

هدف از اجرای طرح چم تغییر جهت دادن جریان نفت خام و فرآورده های نفتی ایران از مراکز بارگیری پیشین به مراکزی که در کرانه خلیج فارس قرار گرفته اند، میباشد. زیرا امروزه ظرفیت و سرعت نفتکشها دائماً رو با افزایش است و هم اکنون نفتکشهایی با ظرفیت بیش از ۲۰۰۰۰۰ تن باب انداخته شده و نفتکشهای بزرگتری نیز در دست ساختمان است. تردیدی نیست که نفتکشهای بزرگتر احتیاج به مراکز بارگیری مجهزتر با عمق کافی و سطح

روز دوشنبه ۱۳ آذر ماه ۱۳۴۶ تأسیسات جدید بندر بارگیری و صدور فرآورده های نفتی ماهشهر بدست مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر گشایش یافت

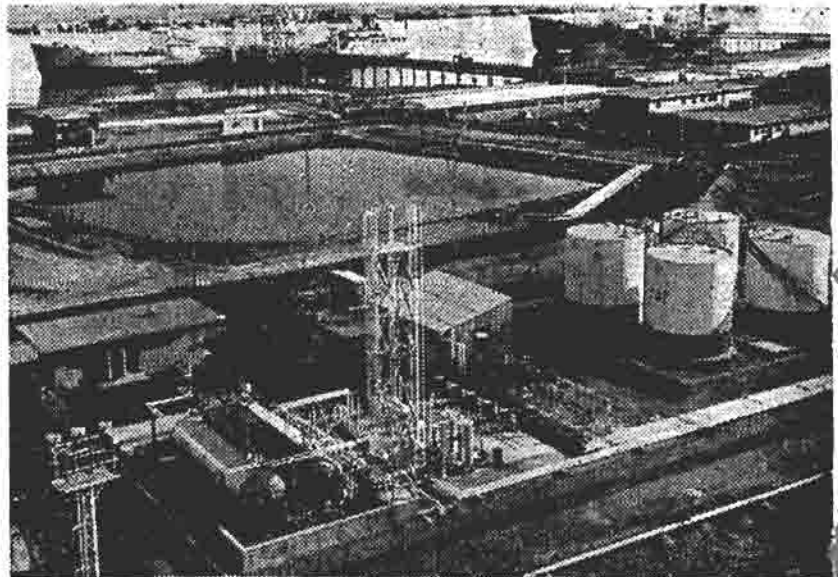
تأسیسات جدید بندر بارگیری ماهشهر قسمتی از طرح بزرگی است موسوم به طرح چم، که با سرمایه گذاری حدود ۱۱۴۷۰۰۰۰۰۰ ریال توسط شرکت های عامل نفت ایران به مرحله اجرا گذارده شد و اینک با تمام رسیده است.

نفت خام حاصله از مناطق نفتخیز ایران توسط خطوط لوله به گوره که بین آغا جاری و گچساران و بندر گناوه قرار گرفته و در اثر اجرای طرح چشم بزرگترین مرکز تلمبه خانه دنیا در آنجا ایجاد گردیده، انتقال می یابند و از آنجا به بندر گناوه ارسال می شوند تا از طریق چهار خط لوله زیر دریایی هر کدام بطور ۷۶ سانتی متر که بر بستر دریا نهاده شده اند بجزیره خارک حمل گردند. خط لوله ای که از منطقه نفتخیز آغا جاری شروع شده و تا خلیج فارس بطول ۱۷۰ کیلومتر امتداد دارد نیز از بزرگترین خطوط لوله نفت خام در دنیا است که با قطر ۱۰۷ سانتی متر روزانه مستجاوز از یک میلیون بشکه نفت خام را منتقل می کند. بعلاوه با ساختمان ۱۱ مخزن جدید هر

بارگیری و دستگاههای سنجش میزان نفت نصب شده است که با استفاده از آنها می توان با حداکثر سرعت ممکن در جهان صنعت نفت بارگیری کرد. هزینه توسعه تأسیسات بارگیری نفت خام جزیره خارک بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ۶۳۰ میلیون ریال می باشد.

ماهشهر

یکی از عوامل مهمی که در تبدیل بندر ماهشهر از یک مرکز بارگیری نفت خام به مرکز جدید بارگیری فرآورده های نفتی موثر واقع گردید این بود که پالایشگاه آبادان به مرکز بارگیری و صدور جدیدی مجهز گردد که مستقیماً با راههای دریائی تجارت بین المللی نفت ارتباط داشته باشد. از این رو در کلیه اسکله های موجود تغییرات و اصلاحات



منظره ای از اسکله های بندر ماهشهر و دستگاههای مخلوط کننده مواد نفتی.

کدام ظرفیت نیم میلیون بشکه اکنون تعداد مخازن موجود در خارک از ۸ مخزن به ۱۹ مخزن رسیده و گنجایش آنها از ۲۱۷۶۰۰۰ بشکه به ۷۱۶۷۶۱۰۰۰ بشکه افزایش یافته است. وسائل بارگیری مدرن جزیره خارک از مخزن نگاهار شروع شده و به اسکله بزرگ که اکنون ۱۸۳۰ متر درازا دارد می تواند عظیم ترین نفتکشها را که ممکن است در قرن حاضر ساخته شوند در کنار خود جای دهد. اسکله خارک دارای ۱۰ لنگرگاه است که در هر کدام از آنها یک بازوی

عمده ای بعمل آمد و روش بارگیری آنها تبدیل به سیستم های جدید و مجهز به وسائل و تأسیسات امروزی شد تا برای بارگیری فرآورده های مختلف پالایشگاه آبادان مناسب و آماده گردند.

علاوه بر تمیز کردن و تغییر دادن محتوی و جریان خطوط لوله های موجود شبکه خطوط لوله جدیدی بین مناطق تولید، پالایشگاه آبادان و بندر ماهشهر احداث گردید. تعداد ۳۲ مخزن جدید که گنجایش هر یک از آنها به تفاوت از ۲۰۰۰ تا ۹۲۰۰۰ بشکه است

ساخته شد و بدین ترتیب تعداد کل مخازن ماهشهر از ۵۰ به ۸۲ مخزن و گنجایش ذخیره مواد نفتی آنها از ۴۲۲۰۰۰۰۰ بشکه به ۶۰۲۵۷۰۰۰ بشکه افزایش یافت. بعلاوه، در هر دو نگاهار ماهشهر وسائل و دستگاه های مخلوط کننده مواد نفتی نصب گردید. ماهشهر اکنون قادر است ۲۹ فرآورده و ترکیبات مختلف آنرا از پالایشگاه آبادان دریافت کرده و با انجام عمل مخلوط کردن به وسیله دستگاههای مدرن مخلوط کننده مواد نفتی آنها را به ۳۸ نوع فرآورده آماده صدور در آورد.

در میان شبکه خطوط لوله بین آبادان و ماهشهر، لوله هایی هستند که هر کدام برای انتقال چند فرآورده مختلف نفتی بکار می روند. برای قطع جریان یک فرآورده خاص در لوله بطوریکه نوع بخصوص آن با نوع فرآورده های بدی یا فرآورده ای که قبلاً ارسال شده مخلوط نگردد یک سیستم پیشرفته و مدرن اختار قبلی ایجاد گردیده که مسئول این مربوطه را قبل از ارسال هر فرآورده ای از تغییر یافتن محتویات لوله با خبر می سازد. بعلاوه، دستگاه کنترل دیگری در هر مخزن نگاه تعبیه شده که به وسیله آن میتوان بمجرد اینکه اولین فرآورده در مخزن مربوطه پر شد با فشار دگمه ای شیر آنرا بست و شیر مخزن دیگر را برای دریافت فرآورده بدی بطور خودکار باز نمود. همچنین یک لابراتوار بزرگ برای آزمایش نوع و کیفیت هر فرآورده نفتی نیز ساخته شده تا یقین حاصل آید که فرآورده های بی باار عرضه میشود در تمام مراحل با مشخصات دقیق مطابقت دارند. برای تأمین ارتباطات و مخابرات قابل اطمینان و فوری بین آبادان و ماهشهر نیز دستگاه های کاملاً مدرن و پیشرفته مختابراتی ساخته شده که ارتباطی مطمئن و دائم بین دو مرکز برقرار می سازد. هزینه تبدیل بندر ماهشهر از مرکز بارگیری نفت خام به مرکز بارگیری فرآورده های نفتی بالغ بر ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال میباشد.

آبادان

مهمترین تغییرات اساسی که در آبادان در نتیجه اجرای طرح چم بوجود آمد مربوط به انتقال فرآورده‌های نفتی بمرکز جدید بارگیری بندرماهشهر در کرانه خلیج فارس میباشد. بدینمنظور برای آماده‌ساختن مخزن‌نگاه‌های آبادان جهت ذخیره فرآورده‌های نفتی انتقالی به ماهشهر، علاوه بر تجدید نظر کلی در سیستم ذخیره نفت شبکه‌های جدید خطوط لوله برای تحویل و تحویل فرآورده‌های مختلف نفتی مجهز به ابزارهای دقیق اندازه‌گیری نصب گردید. یک خط لوله زیرزمینی به قطر ۶۶ سانتیمتر موسوم به خط لوله نفت داغ ساخته شد و با یک دستگاه حرارتی شامل دستگاه‌های گرم‌کننده در آبادان مجهز گردید تا فرآورده‌های نفتی سیاه را جهت سهولت جریان تا ۸۲ درجه سانتی‌گراد گرم سازد. دو مرکز تلمبه‌خانه مدرن جهت انتقال فرآورده‌های نفتی سفید و سیاه که جمعا دارای ۹ تلمبه بزرگ هستند بوجود آمد. یک مرکز کنترل اساسی خطوط لوله مجهز بدستگاهها و صفحات کنترل کننده و وسائل نظارت دقیق با استفاده از ماشین‌های محاسبه الکترونیکی ایجاد گردید.

با اتمام طرح چم اینک صنعت نفت ایران با مراکز و وسائل بسیار نوین بارگیری برای صدور نفت خام و فرآورده‌های نفتی که بر کرانه خلیج فارس واقع شده‌اند مجهز گردیده تا تقاضای روز-افزون بازارهای خارجی و نیز نیازمندی‌های داخلی را بنحوی بیش از پیش مطلوب‌تر تامین نماید.

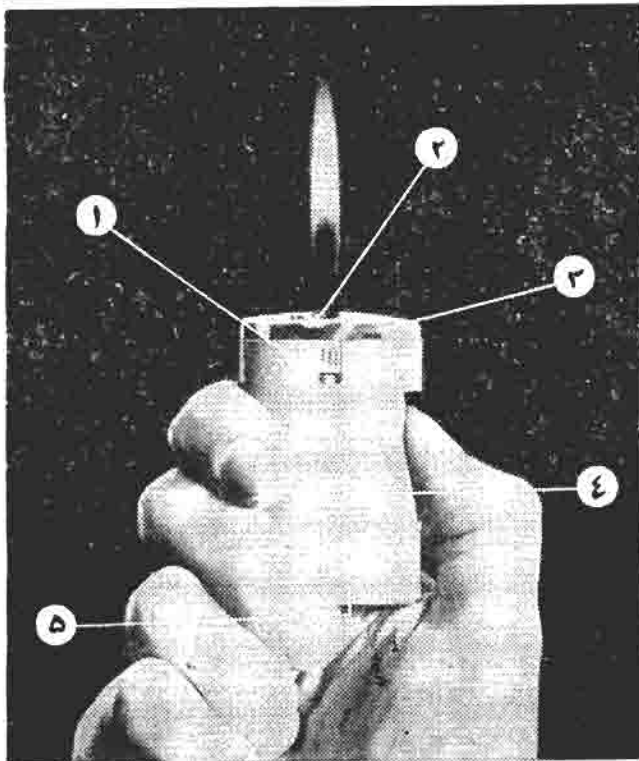
اطلاعه

صدیقی نماینده بیمه

انواع بیمه‌های آتش سوزی و سرقت - اتومبیل - حوادث - عمر و غیره حضورا یا تلفنا توضیحات لازم و کافی دره‌ورت هر يك از بیمه‌های فوق برایتان داده میشود

تلفن‌های ۴۲۱۷۴ - ۶۹۳۱۴ -

۶۹۰۸۰



رانسون فندك جدیدی را بشما معرفی میکند :

کامت رانسون

مدرنترین فندك سازی فقط ۵۵ تومان



۱- قابل تنظیم برای سگار، سگارک و دویپه



۲- با شعله مستقیم، ایمن به آسان روشن میشود



۳- سنگ فندك کامرا عوض میشود

اگر فندك شما ناراحتان میکند وقت آنستکه يك فندك کامت که از محصولات جدید رانسون است تهیه فرمائید. کامت يك واراقلم واقمی، تمیز و بی خطر است و بسا گاز بی بوی بوتان پر میشود. بدنه فندك کامت (۴) صاف و با دوام بوده و در رنگهای سبز تیره، پز، آبی دودی و منگی طلسمی و همه با نور گرمی موجود است. هر کردن کامت فقط ۵ ثانیه وقت میکیرد و با یکمرتبه هم هزاران بار روشن میشود. (۵)



برای مشاهده انواع فندكهای رانسون و هرگونه تمسیرات به فروشگاه کدك - میدان ۲۸ مرداد (مخبر السدوله) تلفن ۳۳۵۴۳ مراجعه فرمائید

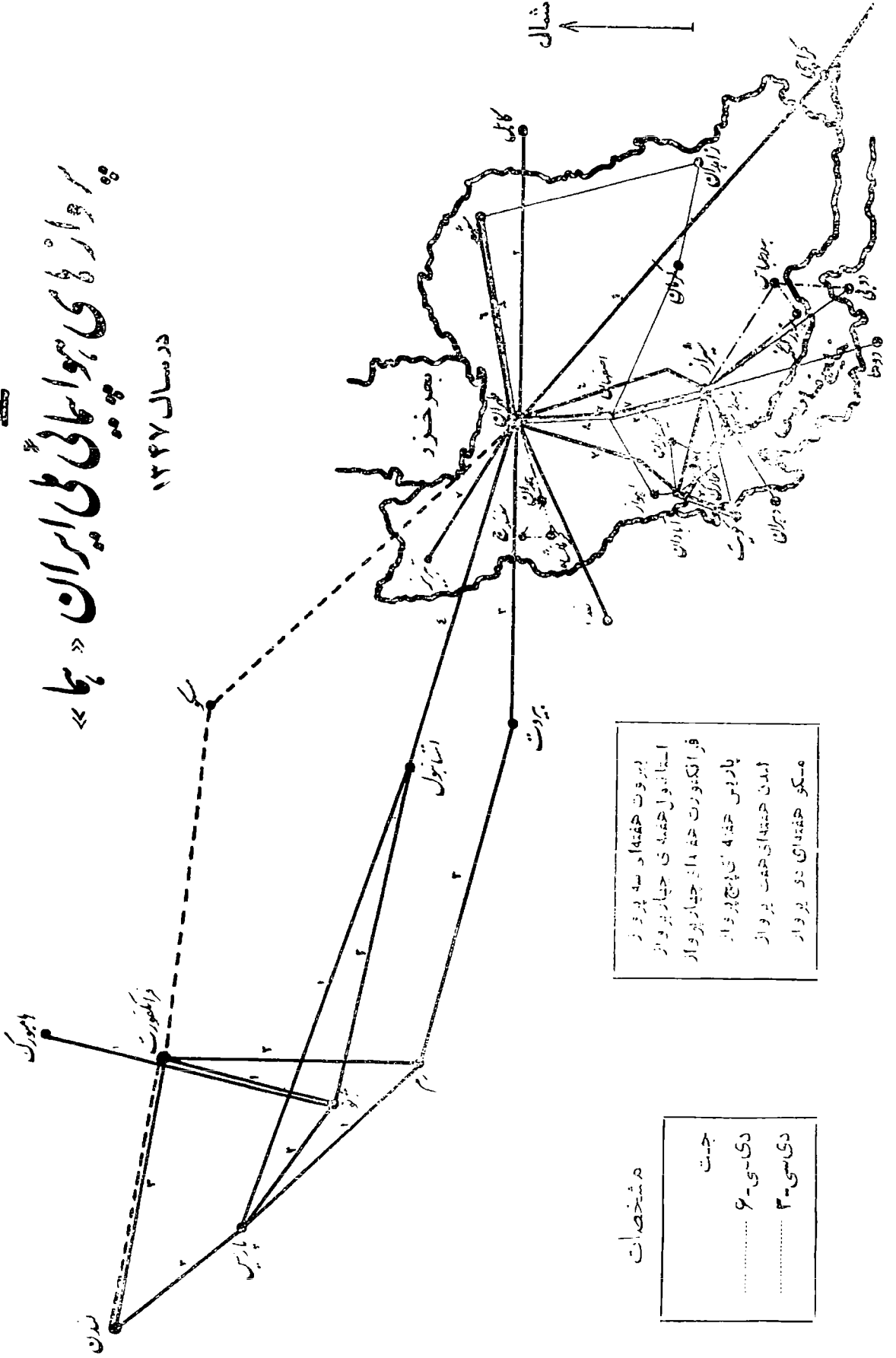
اطلاعه صندوق پس انداز مسکن بانک رهنی ایران

بمنظور رفاه حال هموطنان عزیز که برای افتتاح حساب پس انداز مسکن به شعب بانک رهنی ایران در مرکز مراجعه میفرمایند. علاوه بر شعبه مرکزی واقع در خیابان فردوسی که هم اکنون هر روز از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر باز است سایر شعب تهران نیز یعنی شعبه جنوب در خیابان شوش شعبه شرق در میدان زاله شعبه غرب در خیابان نواب از اول دیماه سال جاری تا اطلاع ثانوی همه روزه از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر برای دریافت و پرداخت وجه و افتتاح حساب باز میباشد.



سازمان ملی هواپیمایی ایران «ما»

در سال ۱۳۴۷



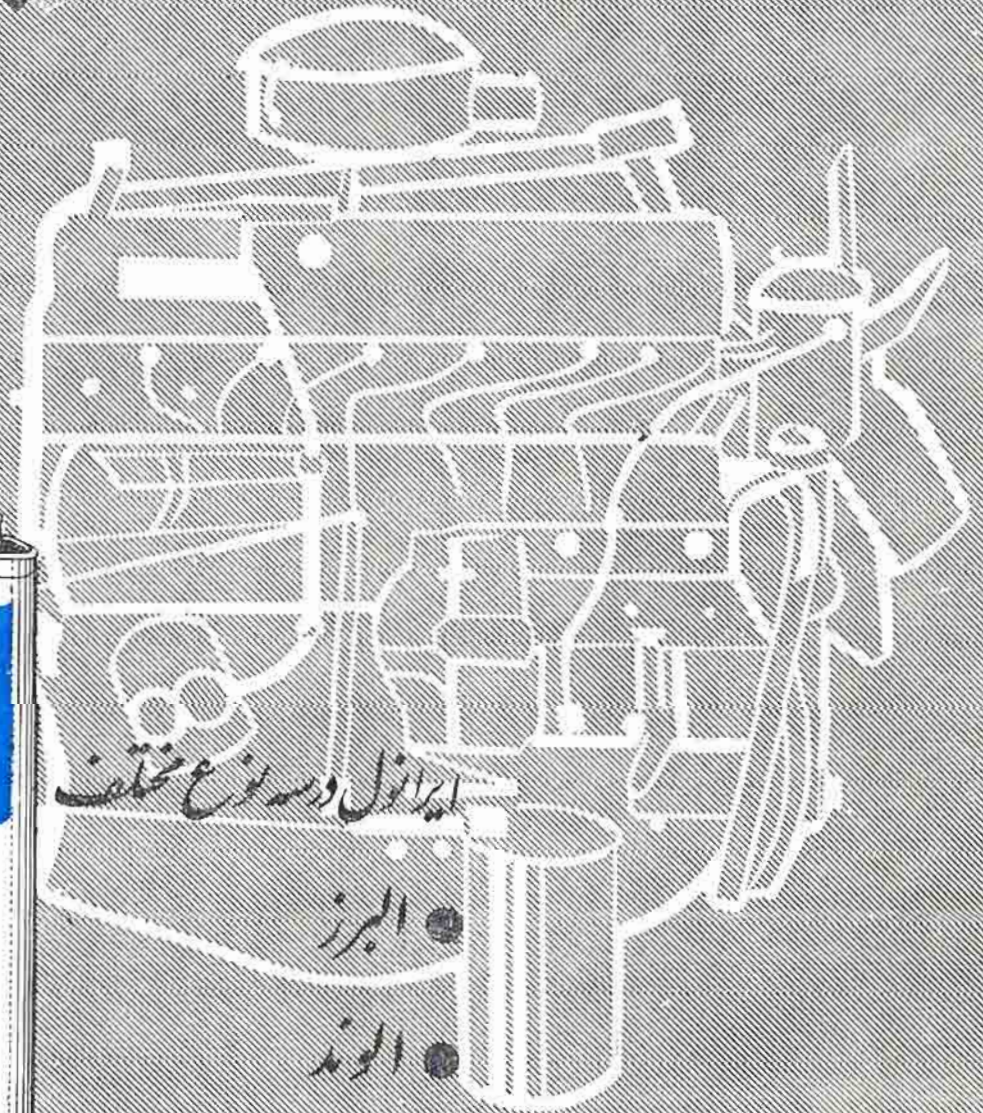
پروت هفته‌ای سه پرواز
استانول هفته‌ای چهار پرواز
فرانکفورت هفته‌ای چهار پرواز
پاریس هفته‌ای پنج پرواز
لندن هفته‌ای هفت پرواز
مسکو هفته‌ای دو پرواز

مشخصات

جیت
دی-بی-۶
دی-سی-۳



ایرانول عمر موتورز را زیاده می کند



ایرانول در سه نوع مختلف

• البرز

• الوند

• الموت

